زبان اَوِستایی

اثر

س. ن. سوکولوف

ترجمهٔ

دکتر رقیه بهزادی

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی

زبان اوستایی

اثر: س. ن. سوکولوف

ترجمهٔ دکتر رقیه بهزادی

۴/۶

۴/۴

کتاب حاضر از جمله آثاری است که مؤسسهٔ اقوام آسیایی وابسته به فرهنگستان علوم شوروی منتشر کرده است. مؤلف دانشمند این کتاب زبان اوستایی را با زبانهای دیگر هند و اروپایی و... مانند یونانی باستان و لاتینی هندی باستان و فارسی باستان، و همچنین با فارسی نو مقایسه کرده است. گذشته از این، دستور زبان اوستا بدقت در آن ارائه شده و در پایان نمونه‌هایی از اوستا با تفسیر آنها آمده است. سرانجام، متون انتشاریافتهٔ اوستا معرفی و ویژگیهای ترجمه‌های آن به انضمام ترجمه‌ی «گاهان» به دست داده شده است. امید است که مطالعهٔ این کتاب پژوهندگان زبانهای باستانی را سودمند افتد.

بها : [illegible] ریال

بسم الله الرحمن الرحیم

زبان اَوِستایی

اثر

س. ن. سوکولوف

ترجمه

دکتر رقیه بهزادی

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تهران: ۱۳۷۰

کتاب حاضر در اصل توسط N.S. Sokolov به زبان روسی نگاشته و ترجمهٔ حاضر برگردان متن انگلیسی آن است که L. Navrozov با عنوان زیر ترجمه کرده است:

The *Avestan Language* Nauka Publishing House Central Department of Oriental Literature, Moscow, 1967.

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی
وابسته به
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

زبان اوستایی
شماره: ۶۵۰
ویراستار: سهیلا صارمی
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار: ۱۳۷۰
چاپ: چاپخانهٔ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی
نوبت چاپ: اول
بها: ۷۰۰ ریال

سوکولوف، سرگئی نیکلایویچ. Sokolov, Sergei Nikolaevich.
زبان اوستایی / اثر س. ن. سوکولوف، ترجمهٔ رقیه بهزادی. — تهران. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
دوازده، ۱۳۸ ص.
عنوان اصلی. Avestan Language.
۱. زبان اوستایی. الف. بهزادی، رقیه، ۱۳۱۱— مترجم. ب. عنوان. ج. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴فا۰/۰۳ PIR (PK ۶۱۰۱)

فهرست مطالب

مقدمه

۱. زبان اوستایی یکی از زبانهای باستانی شعبهٔ ایرانی شاخهٔ هند و ایرانی (آریایی) است که به زبانهای هند و اروپایی وابستگی دارد. زبان اوستایی، که از کهنترین زبانهای مکتوب هند و اروپایی به شمار می‌رود، یک قرن و نیم است که نه تنها توجه ایرانشناسان، بلکه توجه شمار بسیاری از دانشمندانی را که به مباحث هند و اروپایی می‌پردازند به خود جلب کرده است.

۲. سرزمین اصلی طوایف هند و ایرانی به احتمال قوی ناحیه‌ای است که امروزه آسیای مرکزی نامیده می‌شود. تقسیم هند و ایرانی به دو شعبهٔ هندی و ایرانی از مهاجرتهای متوالی ناشی شد: در آغاز، یکی از این طوایف از طریق افغانستان کنونی به هندوستان رفت (طوایف هندی) و سپس طوایف دیگری که در آسیای مرکزی باقی مانده بودند به سرزمین ایران کنونی و افغانستان رفتند (طوایف ایرانی)[1]. سکونت طوایف ایرانی در اراضی وسیع واقع در میان جلگه‌های مجاور

---

۱) رجوع شود به:

R,Ghirshman, *Iran,* Harmondsworth, 1954, PP. 73 - 74.

مؤلف، نخستین موج (هندی) مهاجرت را آغاز هزارهٔ دوّم قبل از میلاد، و دومین موج (ایرانی) را مربوط به آغاز هزارهٔ اوّل قبل از میلاد می‌داند.

دریای خزر تا خلیج فارس طبعاً باعث ایجاد گویشهای مختلف ایرانی شد که به صورت زبانهای مستقل درآمدند. از بعضی از آنها اطلاعی در دست نیست و برخی دیگر (مادی و سکایی) آثاری در وام واژه‌ها، اسامی خاص و نامهای مربوط به محلها از خود باقی نهادند. تنها دو زبان باستانی از طریق اسناد و مدارک به دست ما رسیده است: فارسی باستان و اوستایی.

۳. یکی از آنها که در کتیبه‌های میخی داریوش و خشیارشا و دیگر پادشاهان ایرانی از قرن ششم تا قرن چهارم قبل از میلاد به کار رفته است زبان بومی این پادشاهان بود که از استان فارس امروزی برخاستند. این نکته ما را بر آن می‌دارد که آن زبان را دقیقاً فارسی باستان بنامیم.

البته مدارک زبان فارسی باستان، که از روزگاری باقی مانده که بدان زبان سخن می‌گفته‌اند، بسیار ارزشمند است. بدبختانه این مدارک، بسیار کمیاب است.

۴. زبان ایرانی کهن دیگری (که موضوع این رساله است) زبان اوستایی است که به عصر ما رسیده، و مجموعه‌ای از متون دینی زردشتی است. آیین زردشتی یک دین باستانی ایرانی است که بر اثر بسط اسلام تقریباً از میان رفته است؛ و بازماندگان آنان (پارسیان) در روزگار ما بیشتر در خارج از ایران یعنی در هندوستان زندگی می‌کنند.

۵. زمان کتابت دستنوشته‌های اوستایی موجود، پیشتر از قرن ۱۳ تا ۱۴ میلادی نیست (کهنترین سندی که دربارهٔ قسمتی از اوستاست مربوط به ۱۲۷۸ است). اوستا از صورت شفاهی تا صورت مکتوب راهی دراز پیموده است، چنانکه خواهیم دید تعیین این نکته که از چه زمانی به صورت مکتوب درآمده دشوار است. زبان مدارک موجود را ضمناً همان‌گونه که در میان پارسیان متداول است زبان اوستایی می‌نامیم.

تاریخ اوستا

۶. بخشی از اساطیر و داستانهای قهرمانی مربوط به دورهٔ وحدت فرهنگی هند و ایرانی در میان ملتهای مختلف هندی و ایرانی تکامل و تغییر یافتند، تا اینکه به صورت غیرقابل تشخیص قصه‌های عامیانه درآمدند؛ بخشی دیگر از آنها در روزگاری به عنوان قسمتی از متون دینی ثبت گردید. در این مورد نکته‌ای را باید ذکر کنیم: سرودهای ودایی طوایف هندی که به دست ما رسیده بخوبی حفظ شده، و این امر به سبب یک سنت ثابت و مداوم شفاهی و سپس یک سنت دینی مکتوب بوده است. در میان ایرانیان احتمالاً وضعی مشابه وجود داشته است. اما پیدایی دین زردشتی که دینی تازه و مربوط به قرن هفتم تا قرن ششم قبل از میلاد بوده بکلی این سنت را به هم زده است، ولی به سبب این واقعه (پیدایی آیین زردشتی) است که سندی بسیار گرانبها یعنی گاهان را در دست داریم. گاهان عبارت از سخنانی خطاب به اهورامزدا و نیایشهای او است که معمولاً به بنیانگذار دین جدید زردشتی نسبت داده می‌شود و بخش بسیار مقدس و عزیز متون زردشتی را تشکیل می‌دهد.

در آغاز، آیین زردشتی همهٔ ادیان آریائی را منسوخ کرد و به جای آن، یک آیین منحصر به فرد پرستش خدای متعال یعنی اهورامزدا را برقرار ساخت که تجسم عنصر مهربان و آفرینندهٔ حیات بود. اما ضربه‌ای که به سنت دینی باستانی وارد آمد مهلک نبود. همان گونه که دربارهٔ همهٔ ادیان جدید صدق می‌کند، آیین زردشتی تنها از راه سازگاری با اساطیر و اعتقاداتی که عمیقاً ریشه دوانده بودند، توانست گسترش یابد. بنابراین، خدایان پیشین، بتدریج، جایگاههای دیرین خود را در میان خدایان بازیافتند و اجزایی از سرودهای کهن در بافت متون دینی جدید پیوند خورد.

۷. مجموعهٔ نوشته‌های مقدس زردشتی با گسترش این آیین بتدریج شکل گرفت. گاهان جایی کوچک ولی افتخارآمیز در آن دارد. گذشته از این، گاهان شامل نیایشها، سرودهایی خطاب به ایزدان متعدد، دستورهای مربوط به مراسم دینی، تاریخ افسانه‌آمیز و به عبارت دیگر دربرگیرندهٔ متون بسیار متفاوتی است که به ادوار

مختلف تعلق دارند و طی مدتی طولانی منحصراً به صورت شفاهی حفظ گردیده‌اند. نکات مهم زیر در این باره باید به خاطر سپرده شود:

(۱) بخشهایی از اوستا که در مکانها و زمانهای مشخص نشأت گرفته است (بدون توجه به این واقعیت که در بعضی موارد ممکن است نتیجهٔ یک انتقال سنتی طولانی بوده باشد تا یک نمونهٔ زبان زنده) به سبب انتقال از یک گویش به گویشی دیگر از یک سده به سدهٔ دیگر تغییر یافت.[۲] این نکته، بویژه در مورد متونی که با نام خود خود زردشت پیوستگی ندارد صدق می‌کند. اما این تغییرات منجر به پدید آمدن گویش تازه‌ای نشد، زیرا میل به حفظ متن به صورت اصلی آن، در برابر میل کمابیش ناخودآگاه منتقل کننده، به منظور تطابق دادن متن با گویش خود او همیشه مقاومت کرده است.

باستانی‌ترین عناصر سنت دینی ایرانی قبل از زردشت احتمالاً در آسیای مرکزی به وجود آمد. بنا به افسانه‌ای که در میان پارسیان متداول است، آیین زردشتی در بلخ نشأت گرفت و سپس به سوی غرب گسترش یافت؛ بعدها ماد به صورت مرکز آن درآمد و مادیها از پیروان آن شدند. با گذشت زمان، وظایف روحانی در دست مغان، که یکی از طوایف مادیها بود، متمرکز شد. هرگاه به یاد بیاوریم که متنها فقط انتقال نیافتند، بلکه همزمان با این انتقال غنی شدند، روشن خواهد شد که زمان و مکان اوستا را به آسانی نمی‌توان تعیین کرد. گذشته از این، می‌توان ادعا کرد که هیچ متنی غیر از گاهان، که بنا بر سنت زردشتی انتقال یافته باشد، سندی در اثبات زبان مشخص دیگری به شمار نمی‌رود. در این مورد گاهان مقامی ممتاز دارد و مدرک زبانی بسیار قابل اعتمادی را عرضه می‌کند، زیرا [روحانیون زردشتی] کوشش بسیار به عمل آورده‌اند که کلمات آن پیامبر را دقیقاً حفظ کنند، و گاهان کمتر از همه دستخوش تغییر بوده و کمتر تابع تحریفاتی ضمن

---

۲) رجوع کنید به:

H.W. Bailey, *Zoroastrian Problems*, Oxford, 1943, PP. 177 - 190.

انتقال قرار گرفته و اصالت گویشی خود را حفظ کرده است.

(۲) زبان مدارک بتدریج از زبان مفسران سنت دور شد و با گذشت روزگار، تنها برای مقاصد دینی به کار رفت. اما چون زبان مدارک منحصراً در مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌گرفت، متونی که به مجموعهٔ کتب افزوده می‌شد می‌بایستی به همان زبان باشد، به شرط آنکه نویسندگان این افزوده‌ها تا حدی بر این زبان تسلط داشته باشند. بدین ترتیب، تردیدی نیست که بخشی از متون، که بر اثر سنت زردشتی انتقال یافته، به زبان مرده‌ای نوشته شده است.

۸. متون اوستایی احتمالاً بار اول در زمان اشکانیان (در حدود ۱۰۰ میلادی) با الفبایی که متکی بر آرامی بود نوشته شد که در آن نشانه‌هایی برای واکه‌ها وجود نداشت و بعضی نشانه‌ها که برای همخوانها به کار می‌رفت ممکن بود چندین صوت را برساند. این متن اشکانی باقی نمانده، و بعضی از پژوهشگران (مثلاً بیلی) وجود آن را رویهم‌رفته انکار می‌کنند.[۳]

تدوین بعدی (بدون تردید) در زمان ساسانیان صورت گرفت و در اواخر سدهٔ چهارم[۴] یا در اواسط سدهٔ ششم[۵] یا شاید حتی در اواسط سدهٔ هفتم[۶] تکمیل شد. این تدوین یا منحصراً بر اساس سنت شفاهی یا بر اساس متن اشکانی و با کمک سنت

---

۳) پالیارو: A. Pagliaro، چنین تصور می‌کند که متن اوستایی اشکانی به آرامی نوشته شد (نک به:
A. Pagliaro and A. Bausani, *Storia Letteratura Persiana,* Milano, 1960, P. 44).

۴) رجوع کنید به:
H. Reichelt, Zur *Beurteilung der awestischen Vulgata, WZKM,* 27, 1913, S. 53.

۵) رجوع کنید به:
H.W. Bailey, *Zoroastrian Problems,* P. 172.

۶) رجوع کنید به:
A. Pagliaro and A. Bausani, *OP. Cit.* P. 49.

شفاهی انجام گرفت. بعضی از طرفداران فرضیهٔ متن اشکانی، مانند آندره‌آس F. Andreas، آلتهایم F. Altheim و دیگران، هیچ گونه نقشی برای سنت شفاهی قایل نیستند و هرگونه تغییری را در اوستا منحصراً نتیجهٔ کتابت قدیمی می‌دانند. به منظور نوشتن متون مقدس بود که الفبای مخصوصی بر اساس خط فارسی میانه (پهلوی)، که تلفظ را با دقت فراوان نشان می‌داد، اختراع شد. این مجموعه، پس از آنکه مدون شد، به اوستا شهرت یافت (اوستا در فارسی نو، از اپستاک apastak فارسی میانه گرفته شده که به معنی اساس و پایه است)[7]، برخلاف ترجمه و تفسیر همراه آن (و شاید دورهٔ مخصوصی از متون) که به زبان فارسی میانه یازند (در فارسی، زند و پازند اوستا: azainti)[8] بود.

این دوره، مشَخِصّ دورهٔ دوم (مکتوب) سنت اوستایی است. در طی این دوره، غلبه تازیان و ورود اسلام به ایران ضربه‌ای دیگر به سنت اوستایی وارد آورد. جوامع زردشتی بتدریج کاهش یافتند و نتوانستند مانند گذشته بسختی مقاومت کنند. آنان در مرحلهٔ نخست، منحصراً، متونی را که به طور مستقیم برای مراسم دینی مورد نیاز بود به خاطر می‌سپردند و آنها را می‌خواندند و از روی آنها می‌نوشتند، و دراین ضمن، سایر متون به دست فراموشی سپرده شد. بنابراین، متن موجود اوستا بیش از یک چهارم یا یک سوّم متن اصلی نیست.

طبعاً هر مدرکی، ضمن آنکه طی هزار سال بارها مورد استنساخ قرار می‌گیرد، تغییراتی می‌یابد (این خود تقریباً از زمان تدوین اوستا تا زمان دستنوشته‌های سدهٔ چهاردهم است، و بهترین متونی به شمار می‌رود که اوستا را امروزه به ما نشان می‌دهد). در مطلب تحت بررسی، باید به خاطر داشت که با

---

۷) تعبیرات دیگری نیز وجود دارد.

۸) قرار دادن مداوم دو کلمه در کنار یکدیگر موجب شده است که تعبیرات غیردقیق «زنداوستا» و «زبان‌زند» مدتها در اروپا برای نشان دادن زبان اوستا متداول شود.

انحطاط آیین زردشتی، مهارت و دانش دبیران بتدریج کاهش یافت. بدین ترتیب، باید تغییراتی را در نظر گرفت که ضمن انتقال کتبی، بر اثر طرز تلفظ دبیران و قیاسهای غلط و سرانجام اشتباهات محض، پیش آمده است.

ساخت اوستا

۹. اوستا به صورت کنونی از چند بخش تشکیل یافته است. یسنا، به معنای پرستش و قربانی، یک متن دعایی زردشتی است که پر از تکرار دعاهای مقدس و برشمردن ایزدان است و مسلماً بعدها به صورت کنونی تدوین یافت. اما یسنا شامل بخشهای کهنتر دیگر نیز هست (مانند هوم یشت، ۱۱ ـ ۹؛ و گاهان، ۳۴ ـ ۲۸، ۵۱ ـ ۴۳، ۵۳) و یسن. هپتان هایتی (۳۵، ۴۱ ـ ۳، ۶) که جزء گاهان نیست ولی به همان گویش نوشته شده است. ویسپرد که از لحاظ آیین پرستش، متمم یسنا ست.

ویدیوداد به معنای «قوانین ضد دیو» مجموعه‌ای از دعاهایی است که در روزگاری متأخرتر گردآوری شده و شامل بخشهای بسیار کهنی نیز هست. در بعضی مواقع، تنها ویدیوداد (وندیداد) را در مراسم می‌خواندند و گاهی بخشهایی از آن با بخشهایی از یسنا و ویسپرد متناوباً خوانده می‌شد.

یشتها سرودهایی است در ستایش فرشتگان و ایزدان و شامل بخشهایی است که از لحاظ اصل و منشأ کهن هستند.

خرده اوستا مجموعه‌ای از خلاصه‌های اوستا (به صورت اصلی) برای استفادهٔ روزانهٔ عموم زردشتیان است. این مجموعه شامل نیایشهایی خطاب به خورشید و ماه و مهر و آب و آتش است: اشم وهو، نیرنگ کستی بستن، سروش باج، نیایش که نیایشهایی به پنج مظهر روز است، گاهنبارها که دعاهایی خاص برای روزهای ماه است: سی‌روزه، دعا برای تعطیلات سالانه: آفرینگان و غیره.

گذشته از نسخهٔ اوستایی، یعنی متونی که زردشتیان در روزگاران ما آن را می‌پذیرند، بخشهایی با ارزشهای متفاوت و به صورت خلاصه‌ها و نقل قولهایی در

متون زردشتی فارسی میانه باقی مانده است. در میان آنها نیرنگستان اثر دعایی، پرسشنیها و آفرین دهمان اثر اخلاقی، و هادخت نسک (مربوط به آخرت) و فرهنگ اویم اوک (فرهنگ فارسی میانه اوستا) بویژه حائز اهمیت است.

دستنویسهای اوستا

۱۰. دو نوع دستنویس از اوستا موجود است: نخست «ساده» که در مراسم دینی به کار می‌رفته (فقط یسنا یا ترکیبی از بخشهای تعیین شدهٔ یسنا، ویسپرد و وندیداد) و دیگری «پهلوی» که بخشهایی از اوستا به زبان فارسی میانه است.

دستنویسهای اوستا در مجموعه‌های مختلفی در اروپا و هندوستان حفظ شده است. در شوروی، کتابخانهٔ عمومی سالتیکو شچدرین Saltykov - Schchedrin قطعاتی از اوستا را در اختیار دارد. نسخه‌های بسیار ذیقیمت آن در کپنهاگ، اکسفورد و لندن نگهداری می‌شود. بعضی دستنویسهای کپنهاک به صورت مجلداتی با چاپ عکسی در دسترس همهٔ دانشمندان جهان قرار گرفته است. رجوع کنید به: (فهرست مراجع اصلی در این کتاب).

مطالعات اوستا: اشارهٔ مختصر تاریخی

۱۱. دانشمند فرانسوی انکتیل دوپرون Anquetil Duperon نخستین کسی بود که دانش اروپایی را در بارهٔ اوستا به کار برد. سفرش به هندوستان، آشنائی او با دستورها (موبدان عالی‌رتبهٔ زردشتی) و ثبت دستنویسها می‌تواند به صورت یک داستان ماجراجویانه درآید. در ۱۷۷۱ نخستین ترجمهٔ اوستا را بر اساس آنچه که دستورهای پارسی به او گفته بودند انتشار داد. بدین ترتیب، گام نخست برداشته شد و مطالعات اوستایی بزودی جای پراهمیتی در شکوفائی بعدی زبانشناسی تطبیقی هند و اروپایی یافت. نامهای دانشمندان زبانشناسی تطبیقی مانند بوپ F. Bopp، راسک R. Rask، برنوف E.Burnouf و دیگران در ارتباط با مطالعات اوستایی ذکر

می‌شود.

تا اواسط قرن نوزدهم دو نهضت در مطالعات اوستایی به وجود آمد:

(۱) مکتب سنتی (اشپیگل، یوستی) که متکی بر تفسیراتی به فارسی میانه و نوشته‌های زردشتی بود، و (۲) مکتب تاریخی ـ تطبیقی (روت R. Roth و دیگران) که متکی بر اطلاعات زبانشناسی تطبیقی و بیشتر بر اساس مدارک هند باستان بود.

سود و زیان هر یک از این دو مکتب آشکار است. اتکا به سنت باعث می‌شود که واقعیتها و روح اوستا دقیقتر درک شود. اما در تکرار همهٔ خطاهایی که ضمن انتقال روی می‌دهد خطری وجود دارد؛ گذشته از این، زبان فارسی میانه که گواه عمده‌ای برای بررسی سنتی است هنوز به اندازهٔ کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. مطالعات تاریخی ـ تطبیقی شناخت عمیق‌تری از دستور این زبان می‌بخشد و در تصحیح بسیاری از خطاهای انتقال سنتی ما را یاری می‌دهد ولی خودبخود وسیله‌ای برای درک کافی متن نیست.

در اواخر قرن نوزدهم، تلفیق موفقیت‌آمیزی از این دو مکتب صورت گرفت. در این باره باید از گلدنر K. Geldner نام ببریم که متن انتقادی او از اوستا (۱۸۹۵ ـ ۱۸۸۶) هنوز بی‌نظیر است. دیگری دارمستتر J. Darmesteter است که ترجمه‌ای کامل از اوستا با تفسیرهای بسیار جالب توجه به دست داد (۱۸۹۳ ـ ۱۸۹۲). همچنین باید از هوبشمن H. Hubschmann و جکسن W. Jackson یاد کرد. آثار بارتولومه Chr. Bartholomae (که مهمترین آنها «زبانهای ایرانی پیش از تاریخ»، «زبان اوستایی و زبان فارسی باستان» و «فرهنگ ایرانی باستان» است) در زمینهٔ مطالعات اوستایی تحولی عظیم به وجود آورد و هنوز هم حاوی اطلاعات فراوانی است (رجوع کنید به: فهرست مراجع اصلی).

مطالعات اوستایی در قرن بیستم در بسیاری از کشورها ادامه یافت و مسائل اوستایی متنوعی را، رایخلت H. Reichelt، یونکر H. Junker، هرتل J. Hertel و هومباخ H. Humbach در آلمان؛ بنونیست E. Benveniste دومزیل J. Dumezil و

دوشن گیمن J. Duchene Guillemin در فرانسه؛ هنینگ W. Henning، بیلی H. Bailey و گرشویچ J. Gershevitch در انگلیس؛ کوری لویتز I. Kury Lowicz در لهستان؛ مورگن اشتیرنه G. Morgenstierne کریستنسن A. Christensen، بارّ K. Barr و نیبرگ H. Nyberg در کشورهای اسکاندیناوی؛ انکلساریا Anklesaria و سایر دانشمندان پارسی در هندوستان (تاوادیا Tavadia که در آلمان کار می‌کرد از جملهٔ آنان بود)؛ اسمیت M. smith در آمریکا و فرای‌من A. A. Freiman، آبایف V. I. Abayev و برتلس E. E. Bertles در شوروی، بررسی کردند.

این فهرست البته کامل نیست، بویژه آنکه اوستا باید به روشهای گوناگون به وسیلهٔ دانشمندانی که در بارهٔ تاریخ و دستور تطبیقی زبانهای هند واروپایی و مخصوصاً زبانهای ایرانی تحقیق می‌کنند مورد بررسی قرار گیرد.

آواشناسی

۱۲. در اوستا که زبان مرده‌ای است مآخذ ماصوت نیست، بلکه سند مکتوب است، و از این رو باید ترکیب صوتی آن را بر اساس الفبا تعیین کرد.

الفباهای ایرانی میانه متکی بر آرامی و علایم کمی دارد. مثلاً، الفبای پهلوی کتابی به صورت موجود تنها ۱۶ حرف دارد، بدون احتساب آنهایی که به وسیلهٔ علایم مشخص اختیاری تمیز داده می‌شود. در الفبای اوستایی متکی بر پهلوی کتابی، ۱۴ صوت برای واکه‌ها و ۳۵ نشانه برای همخوانها و نیم‌واکه‌ها وجود دارد. جدول ۱ این الفبا را به صورت حرف‌نویسی بین‌المللی نشان می‌دهد که بر اساس کتاب مشهور پایهٔ زبانشناسی ایرانی Grundriss der Iranischen Philologie است. این کتاب در آغاز سدهٔ بیستم در استراسبورگ انتشار یافت.

الفبای اوستایی

جدول ۱



1. a	2. ā	3. e	4. ē	5. ə	6. ə̄
7. o	8. ō	9. å	10. ą	11. i	12. ī
13. u	14. ū	15. k	16. x	17. g	18. γ
19. č	20. ǰ	21. t	22. ϑ	23. d	24. δ
25. t̰	26. p	27. f	28. b	29. w	30 n
31. ŋ	32. ŋ́	33. m	34. n,m	35. y	36. y
37. v	38. v	39. r	40. s	41. ż	42. š
43. š́	44. ṣ̌	45. ž	46. h	47. h́	48. x^v

گونهٔ مختلف نشانه‌های ساده و مرکب نیز وجود دارد.

نشانه‌های ۳۵ و ۳۷ در آغاز واژه می‌آید، و نشانهٔ ۳۴ به جای نشانه‌های ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ در بعضی موارد به کار می‌رود، و نشانه‌های ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ روزگاری از لحاظ ریشه‌ای متمایز بودند ولی این اختلاف در سنت مکتوب از میان رفته است.

۱۴. از آواشناسی زبان اوستایی تنها تصویری کلی می‌توانیم داشته باشیم، زیرا قرائت کنونی متون اوستایی تحت تأثیر زبان مادری پارسیان یعنی لهجهٔ گجراتی

یا فارسی قرار می‌گیرد. در زیر، بعضی از صداهای زبان اوستا بر طبق محتملترین اطلاعات تلفظ سنتی آورده می‌شود: ə ə̄ صوتی است که از لحاظ فراگویی بی‌شباهت به «i» در انگلیسی نیست. å یک a لبی شده است (ظاهراً یک واکهٔ پسین یا یک واکهٔ دوگانه است). ą یک a خیشومی شده است. x صدایی شبیه صدای ch در آلمانی است. ϑ یک پاشیدهٔ دندانی بیواک مانند θ در انگلیسی است. γ یک پاشیدهٔ پسین واکدار است. δ یک پاشیدهٔ پیشین واکدار است. t̰ پاشیده‌ای که فراگویی نامشخصی دارد و شبیه به صدای ϑ و δ است. č یک سایشی پیشین مانند ترکیب ch در انگلیسی است. y عبارت از صدای واکدار مشابه خود آن (ی) است. u پاشیدهٔ واکدار دولبی مانند w در انگلیسی است. ŋ́ یک واکه‌گون خیشومی پسین و ŋ نوع نرم شدهٔ آن است. h́ نوع نرم‌شدهٔ hx ولبی شده x است.

برای ضبط واقعیات زبان زنده‌ای مانند فارسی میانه در زمان ساسانیان کافی بود که لااقل استخوان‌بندی واژه‌هایی را که خط پهلوی منعکس کنندهٔ آنها بود، نشان دهند. پس برای ضبط متونی به زبانی مرده مانند اوستایی لازم بود که تطابق میان نظام خطی و تلفظ با اطمینان بیشتری انجام گیرد.[۹] در این فرایند، هدف این بود که تا حد امکان با تلفظ قابل پذیرش، با همهٔ اختلافات جزئی آن، تطابق برقرار شود (این به خودی خود، هدفی برای بیان متون در تشریفات دینی بود). به همین سبب، هدف از مدارک، تعیین گونه‌های موضعی بود که تغییر واکه‌هایی را که دیگر وجود نداشت منعکس سازد. ابداع‌کنندگان الفبا در دورهٔ ساسانی از عهدهٔ این مسأله بخوبی برآمدند و خط اوستایی صرف‌نظر از بعضی ناهماهنگیهای نظام خطی اجتناب‌ناپذیر، روش متناسبی برای آوانویسی آوایی (ولی نه واجی) در دو گویش به شمار می‌رود: گویش گاهان و اوستای متأخر (همان گونه که سایر بخشهای اوستا

---

۹) قابل توجه اینکه پس از آنکه فارسی میانه به نوبهٔ خود به صورت زبانی مرده درآمد، الفبای اوستا را برای نشان دادن متون فارسی میانه به صورت آوانویسی به کار بردند (پازند).

نیز معمولاً با همین عنوان نامیده می‌شود).

۱۵. اگر تحریفات ضمن استنساخ را تا حد امکان بتوان نادیده گرفت، می‌توان از روش آوایی به روش واجی دو گویش بالا پی برد. در این تجزیه وتحلیل، باید نه تنها از خود متن مدرک، بلکه از اطلاعات تطبیقی ـ تاریخی استفاده کنیم. کمبود مدرک کتبی اوستا به ندرت ما را قادر می‌سازد که هر مسأله مربوط به اوستا را بدون فراتر رفتن از حوزهٔ آن حل کنیم.

کوششی در این بازسازی توسط مورگن اشتیرنه به عمل آمد.[۱۰] وی در اوستا چند ابداع نظام خطی محض را کشف کرد و تشخیص داد مانند: افزایش یک میان هِشْتْ به داخل واژه همچنانکه در مورد i و u دیده می‌شود (pati به صورت paiti و daru به صورت dauru). به عقیدهٔ او این صورتها کامی شدن دندانیها و لبی‌ها پیش از i (pat'i) و لبی شدن r قبل از u - ($dar^{u}u$) را بوضوح نشان می‌دهد. وی بدین وسیله نظام واجهای اوستائی ساسانی را که در زیر آورده می‌شود نشان داد. (واجهایی که فقط در اوستای متأخر وجود داشته در میان دو قلاب نشان داده شده است).

---

۱۰) رجوع کنید به

G. Morgenstierne, Orthography and Sound System of the Avsta NTS, XII, 1942, pp.30-82.

واکه‌ها

i	u	a
e	o	ą̇
ī	ū	ā

واکه‌های دوگانه

aē	ao
ōi	ə̄u
āi	āu

همخوانها و واکه‌گونها

k	x	g	[γ] ŋ			
č	x́	ǰ	[ŋ́]	š	ž	
t	ϑ	d	[δ]	n	s	z
p	f	b	w	m		
			h			
		r	(r̰ ?)	ř		
		Y	V [11]			

بدین ترتیب طول واکه‌های e، ə و o (ē، ə̄ و ō تنها گونه‌های واجی هستند) از لحاظ معناشناسی غیر ضروری است؛ صدای ą̇ به طور کلی قرینهٔ کوتاهی ندارد؛ همخوان t̰ گونه t و d است؛ ȟ گونهٔ کامی شدهٔ h است؛ x^v گروه xv یا hv را نشان می‌دهد. نشانه‌های یکسان برای y و v کاملاً جنبهٔ نظام خطی دارد. ارزشهای مختلف واجی نخستین برای سه علامت مشخص کنندهٔ š که در متنها به صورت اختیاری به کار می‌رود به قرار زیر است: š́ (پاشیدهٔ پیشین)، ṣ̌ (پاشیده‌ای که مطابق č در فراگویی است) و š̱ (که بیواک پاشیده r است که از rt* مشتق شده است). ارزش واجی r̰ مشخص نیست: ظاهراً این یک گونهٔ بیواک r است که در نوشتن به وسیلهٔ ترکیب نشانه‌های h و r به کار می‌رود.

---

۱۱) این صدادار V را به کار بردیم و نه مانند مورگن اشتیرنه W را، تا بتوانیم آن را از W متمایز سازیم.

۱۶. بدین ترتیب نظام صوتی زبانی را در دست داریم ولی کدام زبان؟ متن اوستا تلفظ گردآورندگان آن را که حدود سدهٔ چهار تا شش میلادی می‌زیستند نشان می‌دهد. رابطهٔ میان این تلفظ و الگوی صوتی گویشهای ایرانی باستان که اساس اوستا را تشکیل می‌داد چه بوده است؟

البته سنت غیرمکتوب باستانی امکان داشت که در انتقال [مطالب] دقیق باشد، و این امر برای عصر ما که اسناد را ضبط می‌کنیم غیرقابل فهم است، ولی حتی در آن زمان بعضی تغییرات غیرقابل اجتناب بود. نظام به همین سبب بویژه آسیب‌پذیر بود. در مواردی که زبان سنتی برای منتقل کنندهٔ آن کاملاً بیگانه بود، صوتهایی که با زبان مادری او بیگانه بود جای خود را به صداهای دیگر داد که از لحاظ آوایی با طبیعت منتقل کننده سازگارتر بود؛ و هنگامی که زبان برای او کاملاً بیگانه نبود، واژه‌هایش ظاهری آوایی می‌یافت که برای او عادی بود و بتدریج همان تغییرات آوایی را که در کلمات زبان بومی وجود داشت پیدا می‌کرد. یک نکته قابل بحث عبارت از سنت کلیسایی اسلاو در خاک روسیه است. اگر چه متون مکتوب آوایی کتابهای کلیسا رضایت‌بخش بود و تمرین بطور مداوم و وسیع صورت می‌گرفت، تلفظ متون کلیسایی همان‌گونه که بنا بر رسم روسها به ما رسیده با نمونهٔ بلغاری قدیمی آن تلفظ کاملاً متفاوت بود و با الگوی روسی نیز فرق داشت (تبدیل خیشومی‌ها به y و ǫ ، از بین رفتن وجه تمایز میان e و ѣ و حذف صوتهای کاهش‌یافته و غیره. بدین ترتیب، متن اوستا مدرک موثقی در بارهٔ نظام صوتی گویشهای ایران باستان به دست نمی‌دهد، همچنانکه ضبطی از کتاب انجیل که تلفظ آن را یک کشیش روسی در سدهٔ بیستم از روی آواشناسی اسلاوی باستان انجام داده است نیز نمی‌تواند معتبر باشد.

البته این مقایسه تنها دلیلی نیست که نظام آوایی متن موجود اوستا مطلقاً مطابق روش گویشهای زنده‌ای نباشد که بر پایهٔ آن قدیمترین بخشهای اوستا متکی بوده است. مقایسه‌هایی با فارسی باستان و همچنین هندی باستان (که نظام دستوری

آن تا حد زیادی شبیه نظام دستوری ایرانی باستان است) و بعضی ملاحظات تطبیقی ـ تاریخی و زبانشناسی دیگر، این نتیجه را به اثبات می‌رساند که نظام آوایی متن اوستا ناشی از تکامل بعدی در زمینهٔ در زمانی (تاریخی) و گویشی است.

۱۷. بازسازی نظام صوتی نخستین، گذشته از اینکه بخودی خود اهمیت دارد، برای تجزیه نظام دستوری زبان لازم است، زیرا ساخت کلمه اوستایی بر اثر انتقالات بعدی و حذفهای مکرر و صوتهای دخیل نامفهوم می‌گردد. اما نه تنها راه‌حل معما بلکه بیان آن نیز دشوار است. نظام صوتی کدام زبان را می‌خواهیم بازسازی کنیم؟ از لحاظ زبانشناسی، در اوستا می‌توانیم لااقل سه بخش را تشخیص دهیم:

(۱) قدیمترین بخشهای یشتها و ویدیوداد که هم در سنت پیش از زردشت و هم در سنت زردشتی تغییراتی از لحاظ آواشناسی، دستوری و واژگانی از یک سو داشته، و از سوی دیگر صورتبندیها، عبارات و قطعات کامل را، که حتی به روزگار جامعهٔ آریایی می‌رسند، حفظ کرده است.

(۲) گاهان دشواری کمتری دارد، زیرا اگر هم تاریخ و محل آنها را دقیقاً نتوانیم تعیین کنیم، (هر چند سدهٔ هفتم تا حدود سدهٔ ششم پیش از میلاد و شمال شرقی ایران را به عنوان اشارات کاملاً احتمالی می‌توان به دست داد) لااقل می‌شود ادعا کرد که آنها به یک دوره و یک گویش تعلق دارند. اما حتی در این مورد تأثیر سنت را نباید نادیده بگیریم (از لحاظ صوری، وزن گاهان شبیه وزن سرودهای ودایی است).

(۳) در اوستا بخشهایی وجود دارد که پس از گاهان و تا دورهٔ ساسانی به آن افزوده شده است (شاید هم دورهٔ ساسانی را در بر بگیرد). فصلهایی هست که به گویشهای زندهٔ باستانی ایران، و فصلهای دیگری که به «زبان اوستایی» نوشته شده و برای مؤلفان آنها زبان مرده‌ای بوده است. هر دو بخش احتمالاً عبارات، صورتبندیها و بیانهایی دارد، و اینها از قسمتهایی افزوده شده که از لحاظ سنتی

وجود داشته و نویسندگان تا اندازه‌ای بر زبان آنها مسلط بوده‌اند.

۱۸. بازسازی آواشناسی گاهان را می‌توان در نظر گرفت. در مورد اوستایی، بطور کلی، بیان این مسأله لااقل نابهنگام است، زیرا اطلاع ما در بارهٔ تکامل سنت اوستایی در زمان حاضر محدود است.

شق دیگری نیز امکان‌پذیر است: از راه مقایسهٔ زبانهای مرده و زندهٔ ایرانی و هندی باستان صورتهای اوستایی را بازسازی کرده، تا حد امکان به نمونه‌های نخستین ایرانی تا آنجا که ممکن باشد نزدیک شویم، یا به عبارت دیگر، همه صورتهای اوستایی موجود را قطع‌نظر از زمان و مکان اصل آنها، بر اساس همان سابقهٔ معمول در زبانهای ایرانی متداول طرح‌ریزی کنیم. درست است که در این مورد، اختلاف میان دو گویش اوستایی و به طور کلی ویژگی زبان آن در مقایسهٔ با مثلاً هندی باستان تا حد زیادی از بین می‌رود، اما این ویژگی را شاید بتوان نادیده گرفت، زیرا عمدتاً در زمانهای بعد حاصل می‌شود، و بیشتر از این لحاظ که نتایج روش مورد بحث قابل ملاحظه است: این روش باعث رسیدن به یک نظام سادهٔ همگون در مورد نشانه‌گذاریهای پیچیدهٔ کتاب اوستا می‌شود که در نتیجهٔ آن، ساخت سازه‌ای کلمه اوستایی تا حد زیادی روشن می‌گردد. این روش که به طور کلی به وسیلهٔ همهٔ پژوهندگان ساخت دستوری اوستا به کار رفته است نخستین بار به عنوان یک نظام توسط بنونیست در «آوانویسی سازه‌ای» مورد استفاده قرار گرفت. این آوانویسی دراین رساله (با حروف بزرگ) با تغییراتی به کار رفته است. ما آن را «آوانویسی مطلوب» می‌نامیم که حاکی از سهولت و جدایی آن از هر واقعیت خاصی است.

۱۹. فهرست واجی زبان اوستایی، هرگاه با آوانویسی مطلوب بیان شود، به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد: ə به عنوان متغیر a، u و i و به عنوان واکه دخیل: همین نکته در بارهٔ e، o و å صادق است که متغیّرهای واج را در بعضی حالات و ادغامهای واکه‌های دوگانه و گروهها را در حالات دیگر به اثبات

می‌رساند؛ aē و oī به عنوان متغیرهای واکه‌های دوگانه ai هستند؛ ə̄u و ao متغیرهای واکهٔ دوگانه au هستند؛ پاشیده‌های واکدار γ ، γ́ و w به عنوان متغیّر بستواجهای g، d، b هستند؛ ŋ و ŋ́ به عنوان متغیرهای n هستند؛ و ṛ به عنوان متغیر r؛ در صورتی که š̌ به گروه rt برگردانده می‌شود.

در این آوانویسی، اصول زیر را در نظر می‌گیریم:

(۱) اختلافات میان اوستا و فارسی باستان به شرطی حفظ می‌شود که متغیّر اوستایی منظماً ظاهر شود و به وسیلهٔ زبانهای ایرانی متأخر نیز تأیید گردد، مانند تطابق d z فارسی در دیگر زبانهای ایرانی در پاره‌ای از حالات (رجوع کنید: بخش ۳۶) ــ بنابراین، az ə m اوستایی به معنای «من» (ضمیر اوّل شخص مفرد) به صورت AZAM آوانویسی می‌شود و با فارسی باستان adam تطابق دارد. هنگامی که بعضی عناصر واژه را نمی‌توان از لحاظ ریشه‌شناسی تشخیص داد تعبیرات آوائی مختلف ممکن است رخ دهد ولی، طبعاً نظام همخوانی دستنویس حفظ می‌شود. همین نکته در بارهٔ نشان دادن واکه‌ها با ویژگیهای کمّی صدق می‌کند، در پاره‌ای حالات چندین متغیر حفظ می‌شود، بویژه در مورد i و u که طول آنها بندرت باعث تشخیص واژه می‌شود و غالباً در اوستا تغییر می‌کند.

(۲) در غیر این صورت واژه مطابق با حالت ایرانی عمومی، آوایی می‌شود. بدین ترتیب، اوستایی ــ mašya به معنای «مرد» و به معنی «میرا» به صورت MARTYA- آوانویسی می‌شود، زیرا ــ martiya مطابق این کلمه در فارسی باستان است، و در خود اوستا کلمه‌ای از همان ریشهٔ ــ am ər ətāt «جاودانگی» وجود دارد، و صورت rt>š ویژگی بارز زبانهای ایرانی به عنوان یک شکل مشخص کنندهٔ گویشها نیست.

(۳) گاهی برای روشن ساختن کلمه، ترکیب صوتی را برقرار می‌سازیم بدون آنکه تغییراتی را در نظر بگیریم که این اصوات در چنین ترکیباتی در دورهٔ ایرانی عمومی تابع آنها بوده‌اند یافته‌اند. در این باره صدایی که اصل آن حالتی قدیمتر از

ایرانی عمومی داشته باشد به وسیله نویسه با نقطه‌ای در زیر آن نشان داده می‌شود. هرگاه مثلاً مجبور باشیم پایانهٔ امری میانی sva*- را در پاره‌ای از ترکیبات جدا کنیم، baraϙuha به معنای «حمل کن!» به صورت BARHVA یا BARA.ṢVẠ آوانویسی می‌شود. kərəšva به معنای «کن!» به‌صورت KRŠVA یا KR - ṢVA آوانویسی می‌شود؛ اگر مثلاً لازم باشد ریشه gan در شکل امری معلوم yaiʕi به معنای «بزن!» را نشان می‌دهیم، به جای آوانویسی متداول J̌ADi، صورت J̌Ṇ - DI یا GṆ - DI را به دست می‌دهیم. نیازی نیست که زیر نشانه‌هایی که برای واکه‌های Ṇ و Ṃ به کار می‌رود نقطه‌ای بگذاریم، زیرا بازسازی آنها همیشه ما را فراتر از زبان ایرانی می‌برد که در آنجا به صورت A در می آمدند.

آوانویسی مطلوب همه جا در نسخهٔ قدیمی برای مقایسه و تحقیق به صورت همسان نشان داده می‌شود.

۲۰. فهرست واجی مطلوب در اوستا را به طریق زیر می‌توان نشان داد:

				Ā	A	واکه‌ها
			Ṛ	U	I	
				Ū	Ī	
	M	N	R	V	Y	واکه‌گونها
				AU	AI	واکه‌های دوگانه
				ĀU	ĀI	
			G	X	K	همخوانها
	Ž	Š	J̌	Š	Č	
	Z	S	D	Θ	T	
H			B	F	P	

واکه‌ها

۲۱. همهٔ واکه‌های هند و اروپایی (a,o,e) که وارد مرحلهٔ میانی هند و ایرانی و بنابراین مرحلهٔ هندی و فارسی باستان و اوستایی شده‌اند، در وضعی که تابع تأثیرات واکه‌ای سازه‌ای نباشند، به صورت a و همهٔ واکه‌های بلند (ā,ō,ē) به صورت ā درمی‌آیند.

*e. اوستایی hapta، HAPTA فارسی نو haft، هندی باستان sapta، لاتین septem، «هفت».

*o اوستایی ašta، AŠTĀ، فارسی نو hašt، هندی باستان aṣṭā، لاتینی octō، یونانی باستان ὀκτώ «هشت».

*a اوستایی azāmi، هندی باستان ajāmi، لاتینی agō یونانی باستان ἄγω «(من) رهبری می‌کنم»

*ē اوستایی mā، هندی باستان mā، یونانی باستان μή (علامت نهی).

*ō اوستایی āsuš، هندی باستان āçus، یونانی باستان ὠκύς «سریع».

*ā اوستایی mātā، فارسی نو mād-ar، هندی باستان mātā، لاتینی māter، یونانی باستان μήτηρ «مادر».

واکهٔ کاهش‌یافتهٔ هند و اروپایی و بازسازی شده از تطابقهای ساخته شدهٔ quattuor در لاتینی، و یونانی باستان πίσυρες، τέτταρες در هند و ایرانی به صورت a: اوستایی čaθwārō ČAΘVĀRAH و هندی باستان čatvāras «چهار» منعکس شده است.

۲۲. بازتاب *ə هند و اروپایی. از آنجا که طنین کیفی واکه‌ها در زبانهای هند و ایرانی وجود ندارد، نیازی به تشخیص حنجره‌ایها نیست و بجاست که تنها دو عامل را ذکر کنیم:

(۱) واکه ə در هند و ایرانی به صورت i منعکس می‌شود: اوستایی Pita، PITĀ، فارسی باستان Pitā هندی باستان Pita با لاتینی Pater، یونانی باستان πατήρ

«پدر»، فارسی نو pidar. در هجای دوّم در ایرانی برخلاف هندی، این واکه اصلاً منعکس نمی‌شود: اوستایی DUGDĀ dug ə da، با هندی باستان duhitā، یونانی باستان θυγάτηρ «دختر».

(۲) همخوان ə بدین‌گونه منعکس نمی‌شود ولی تأثیر آن بر نظام همخوانهای بیواک و تحولات تدریجی واکه‌ها و واکه‌گونها آشکار است. (رجوع کنید به بخشهای ۲۵ و ۲۷).

واکه‌گونها

۲۳. از میان واکه‌گونهای هند واروپایی که به صورت واکه هستند، همخوانها یا عناصر واکه‌ای دوگانهٔ ثانوی متکی بر وضع زیر هستند.

m	n	l	r	v	y
m̥	n̥	l̥	r̥	u	i

i - y، u - v و r - r̥ که با آنها صدای هند و اروپایی I آمیخته است، در هند و ایرانی و ایرانی به همین صورت حفظ شده است:

ẙ - اوستایی-YUVAN ـ yvan، هندی باستان yuvan، لاتینی juven «جوان»؛

i̊ - اوستایی IDI idi هندی باستان ihi، یونانی باستان ἴθι «رفتن»؛

v̊ - اوستایی-vīra، هندی باستان-vīra، لاتینی vir «مرد»؛

ů ـ اوستایی UPARI upairi، هندی باستان upari، یونانی باستان ὑπέρ «روی»؛

r̊ ـ اوستایی BARĀMI barāmi، هندی باستان bhrāmi، یونانی باستان φέρω «حمل کردن»؛

l̊ ـ اوستایی RINAXTI irinaxti، هندی باستان rinakti، مقایسه شود با یونانی λείπω «ترک کرد».

r̊ ـ اوستایی ZRD̥Ā zərəda، هندی باستان hrdā، لاتینی cordis، یونانی

باستان καρδία، κραδίη، καρδία «دل».

$\mathring{l}$ ـ اوستایی VRKAH vəhrkō ، هندی باستانی vrkas «گرگ»؛

n و m از نظام واکه‌گونها حذف شده‌اند: تنها متغیرهای همخوان آنها حفظ می‌شود در صورتی که متغیرهای واکه‌ای به صورت a منعکس می‌شوند:

n و m اوستایی nąma، فارسی باستان nāmā، هندی باستان nāma، لاتینی nomen «نام»؛

$\mathring{n}$ ـ اوستایی JNDI Jaiδi «بزن» (از √Gn)؛

$\mathring{m}$ ـ اوستایی SATAM satəm ، لاتینی Kmtom ⟨ Centum «صد»؛

انعکاس دیگری از واکه‌گونها وجود دارد: یک واکه‌گون قبل از واکه، هجایی می‌سازد. در این باره، واکه‌گون هند و اروپایی تجزیه شده و گروهی مرکب از یک واکه‌نیم واکه مانند iy، uv، rr، ll، nn، mm، می‌سازد گروههای iy و uv در هند و ایرانی باقی می‌مانند، ولی یافتن آنها در ایرانی به سبب ویژگیهای خط اوستایی و فارسی باستان دشوار است؛ rr بر ə r قابل انطباق است (رجوع کنید به بخش ۲۵)؛ nn با mm با an و am بترتیب منطبق می‌شود:

mm ـ اوستایی DASAMAH das əmō، هندی باستان daçamas، لاتینی decimus «دهم»؛

$\mathring{n}$n ـ اوستایی AN - ĀHITĀ anāhita «بدون عیب»، مقایسه شود با aŋhaiθyō (AHAΘYAH(N، هندی باستان asatyas «بیوفا».

درجه‌بندی واکه‌ای

۲۴. زبان هند و ایرانی پس از آنکه تغییر واکه‌ای کیفی هند و اروپایی (ē:o) را از دست داد، درجه‌بندی کمّی را که کلاً با سه مرحلۀ تقلیلی محدود می‌شود (صفر ـ a ـ ā) حفظ کرد و آن را تکامل بخشید.

هرگاه هجا، واکه‌گون نداشته باشد (یا ə موجود نباشد، این قاعده فقط

متغیّرهای تقلیل امکان‌پذیر را نشان می‌دهد (حروف s و p به صورت نمادین نشان‌دهندهٔ هر نوع از همخوانها هستند):

SĀP SAP SP

مرحله اوّل را مرحله صفر، دوّم (guna بر طبق اصطلاح‌شناسی سنتی هندی) را مرحلهٔ میانی و سوّمی را (V. rddhi بر طبق اصطلاح‌شناسی سنتی هندی) مرحلهٔ بلند می‌نامند.

۲۵. هرگاه هجا شامل یک واکه‌گون باشد ولی اثری از ə دیده نشود، واکه‌گون در مرحلهٔ صفر به صورت یک واکهٔ کوتاه در می‌آید:

مرحلهٔ صفر	مرحلهٔ میانی	مرحلهٔ بلند
SIP	SAIP	SĀIP
SUP	SAUP	SĀUP
SṚP	SARP	SĀRP
SAP	SANP	SĀNP

این نظام درجه‌بندی، تا اندازه‌ای درجه‌بندیهای کمّی هند و اروپایی را ادامه می‌دهد، چنانکه در حالتهای کلمه «پدر» دیده می‌شود:

	اوستایی	یونانی
برایی	piϑre PIṬRAI	πατρί
رایی	pitarəm PITAṚAM	πατέρα
فاعلی	pita PITĀ	πατήρ

اما این نظام، به همان نسبت که جانشین درجه‌بندی کیفی از دست رفته در تضادهای سازه‌ای می‌شد، تا حد زیادی در سرزمینهای هند و ایرانی تکامل یافت. بدین ترتیب، ā:a هند و ایرانی ممکن است مطابق درجه‌بندی هند و اروپایی ē/o در یک هجای باز باشد (قانون بروگمن Brugmann). بدین ترتیب، BARAYA در اوستایی صورت تشدیدیافتهٔ ـ BARA - bara (من می‌برم) است و در یونانی به همین ترتیب φέρω : φορέω را داریم.

۲۶. درجه‌بندیهای ویژه ولی زنده به وسیله هجاهایی نشان داده می‌شود که دارای ə هستند: SP ə و SR ə (در اینجا هجایی را به دست می‌دهیم که مطابق معمول کاهش نداشته است). چنین هجاهایی لااقل در آغاز، دارای تغییرات کاهش بلند نبوده‌اند، ولی مرحلهٔ میانی (ə) به دو صورت متغیر امکان‌پذیر بود: پیش از عنصر دوّم و سوّم هجا:

	مرحلهٔ میانی	مرحلهٔ صفر
SPAə̥	SAPə̥	SPə

در مرحلهٔ صفر، ə به صورت واکه i منعکس می‌شود؛ ə̥ + a به صورت ā در می‌آید؛ واکه‌گون به اضافهٔ ə̥ یک واکه‌گون بلند می‌سازد. بدین ترتیب، الگوی درجه‌بندی زیر را می‌یابیم:

c	b	a		
SPAə̥	SAPə̥	SPə		۱ـ SPə
SPĀ	SAP	SPI		۲ـ SYə
SYĀ	SAI	SĪ		۳ـ SVə
SVĀ	SAU	SŪ	S̄R̥	۴ـ SRə
SRĀ	SAR (sir,sur هندی)،	SAR	S̄N̥	۵ـ SNə
	SĀ	SAN		

(۱) $\sqrt{D}$ə dadəmahi (b) DA - D - MAHI «(ما) می‌دهیم»، (C) DADĀ - TI dadāiti «(او) می‌دهد»، $\sqrt{B}$ əbānu (C) BĀ - NU «روشنایی»، - (a) vi - BI - TI - viviti «سپیده‌دم».

(۲) $\sqrt{GY}$ə - Ĵiti - (a) GĪ - TI - gaya - (b) GAI - A - Ĵyātu - (c) ĴYĀ - TU «زندگی».

(۳) $\sqrt{zv}$ə - zūzv - zv - (a) zū - zav. - (b) ZAV - zbā - (c) ZVĀ «نامیدن»؛ $\sqrt{B}$ Və - bava - (b) BAV - A «شدن» - būta - (a) BŪ - TA وجه وصفی.

(۴) $\sqrt{D}$RəG dar əgo DARG - AH «دراز» هندی باستان dirghas (a)، (c) DRĀG - AH drāĵō «درازا».

(۵) $\sqrt{Z}$N ə - zāta - ZĀ - TA (a) «متولد شده»، - zizan - ZI - ZAN (b) «زاییدن»، - šnāta - ZNĀ - TA (C)، هندی باستان Ĵnāti «خویش».

همخوانها

۲۷. جدول ۲ تکامل تاریخی نظام همخوانی را از دورهٔ هند و اروپایی تا حالتی که در اوستا ثبت شده است نشان می‌دهد.

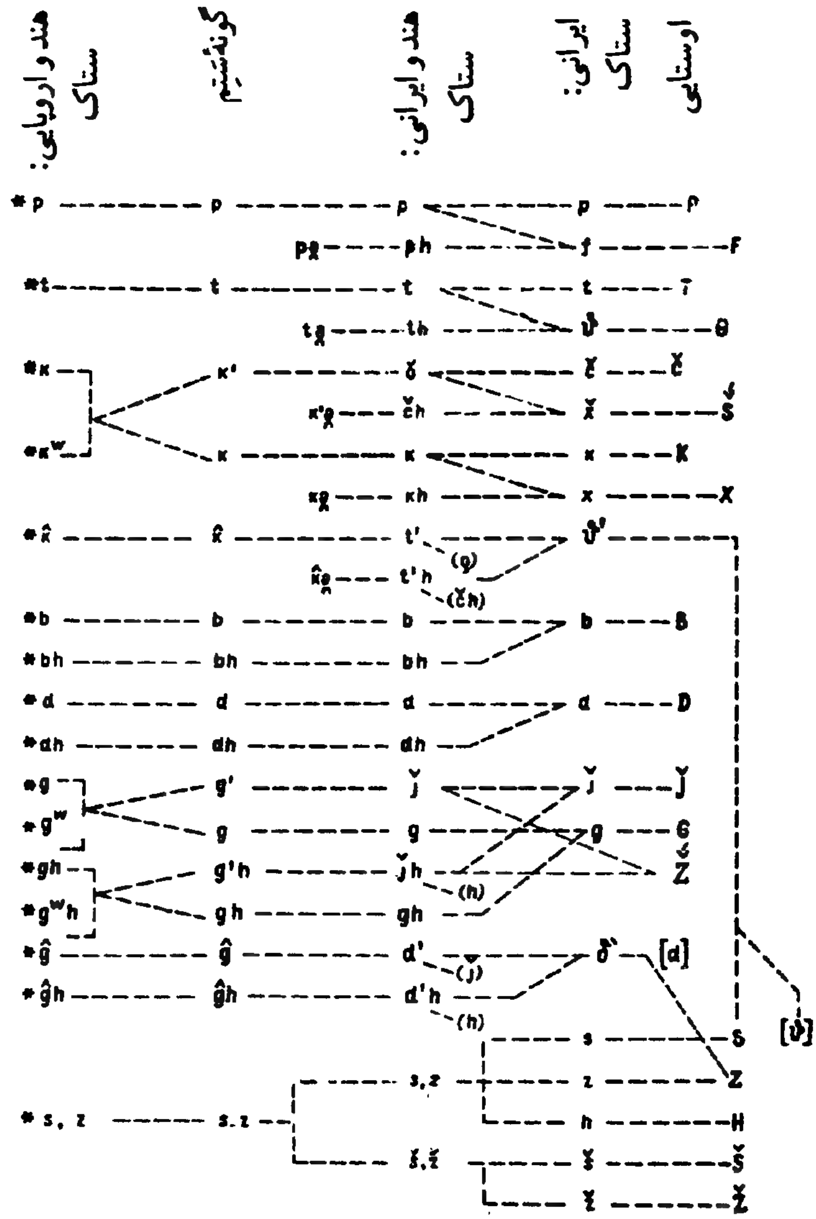
در حالاتی که صوتهای هند و ایرانی و هندی با هم تفاوت دارند، اصوات هندی در میان دو قلاب نشان داده می‌شود. بعضی صوتهای هندی که فقط در حالات ویژه‌ای تکامل می‌یابند (در این جدول) ثبت نشده‌اند. هرگاه صوتهای فارسی باستان با قرینه‌های اوستایی خود متفاوت باشند صوتهای فارسی باستان را در داخل کروشه می‌آوریم.

۲۸ــ برخلاف هند و اروپایی عمومی، در زبانهای سَتِم sat əm یک ردیف پسکامی ساده k، g، gh با ردیف لبی شده‌های kᵛ، gᵛ، ghᵛ در هم می‌آمیزد. از ردیف حاصل، ردیف دیگری اما با ویژگی متفاوتی تکامل می‌یابد: کامی (سقی) شدن ثانوی قبل از واکه‌های پیشین k' -، g'، g'h.

صوتهای مرکزی (آمیختهٔ) هند و اروپایی یعنی صداهای k̂، ĝ، ĝh در زبانهای سَتِم، تمایل به پاشیده شدن دارد.

تکامل نظام همخوانی اوستا

جدول ۲



k̑، ĝ، ĝh هند و ایرانی کامی شدهٔ یک ردیف همخوان مرکب č، ǰ، ǰh را ساخت. از دست رفتن ə به عنوان یک صوت مستقل، ترکیبات اصوات بیواک را با ə به صورت واج در آورده ردیف تازه‌ای ایجاد کرد: دمیده‌های بیواک ph ، th، kh ،čh. (چنین تصور می‌شود که این دمیده‌های بیواک به هند و اروپایی عمومی باز می‌گردد).

در ایرانی اصوات سادهٔ بیواک هند و ایرانی قبل از واکه‌ها و پس از s بدون تغییر می‌مانند:

p هند و ایرانی، در اوستایی و فارسی باستان PITĀ Pitā، هندی باستان Pitā یونانی باستان πατηρ «پدر».

t هند وایرانی، اوستایی TUVAM tūm، فارسی باستان tuvam و هندی باستان tvam. «تو».

اوستایی -stri – STRĪ و هندی باستان strī «زن».

č هند وایرانی، اوستایی HAČATA! hačate، هندی باستان Sacate و لاتینی Sequitur، «تعقیب می‌کند».

k هند و ایرانی، اوستایی VṚKAṢ Vəhrkō، هندی باستان vrkas، فارسی نو gurg بلوچی gvark و یغنابی urk «گرگ».

۲۹. در حالات دیگر، اصوات سادهٔ بیواک، به صورت پاشیده‌های بیواک قرینه درآمدند اما p در اوستایی قبل از t باقی ماند.

p هند و ایرانی، اوستایی TAP. - SAT ،TAFSAT tapsat، «گرم شد»، TĀPAYA) «گرم شدن»)، ولی اوستایی HAPTA hapta، هندی باستان sapta (فارسی نو) haft «هفت».

t هند و ایرانی، اوستایی ϑwąm، فارسی باستان ϑuvām ،ΘVAM، ṬVĀM، tvām «تو».

č هند و ایرانی، اوستایی AČYAH ،AŠYAH ašyo «خشمگینتر» از هندی

باستان AKA «خشمگین».

k هند و ایرانی، اوستایی xrūra – XRURA ، هندی باستان krūra «خونین».

۳۰. دمیده‌های بیواک همان پاشیده‌ها را به وجود می‌آورند، اما پس از s شبیه اصوات سادهٔ بیواک منعکس می‌شوند:

ph هند و ایرانی، اوستایی – safa – SAFA، هندی باستان ـ sapha «سم»، اما اوستایی Frasparat FRA - SPARAT، هندی باستان a - sphurat «ساخته شده برای».

th هند و ایرانی، اوستایی aϑa AΘĀ، هندی باستان athā «سپس»، اما اوستایی hištaiti HIŠTATI، ṢI - ṢTĀ - TI، هندی باستان tiṣthati «می‌ایستد».

čh هند و ایرانی، اوستایی haše HAŠYAI، HAX̣Y - AI «به یک دوست» (فاعلی haxa HAXĀ)، هندی باستان sakhā، ولی sčandayeiti SČANDYATI «می‌شکند» (هندی باستان skhadate).

kh هند و ایرانی، اوستایی haxa، هندی باستان sakhā اما skə ndo SKANDAH ، «تخریب» (همان ریشه Sknd برای SČANDAYATI).

این تطابقها همیشه منظم نیستند. بدین ترتیب اوستایی – kana - KANA «کندن» فارسی نو ـ kan (هندی باستان ـ khana) وجود دارد، اما همچنین در فارسی نو xandaq «خندق» که ظاهراً به همان ریشه باز می‌گردد و برعکس: xšafa همراه XŠAPA «شب»، هندی باستان kṣapa، maēϑān əm. MAIΘANAM «مسکن» فارسی نو «mēhan» (– mitaya – MITAYA «ساکن شدن»).

۳۱. اصوات واکدار ساده باقی می‌مانند و با دمیده‌های واکدار به صورت یک ردیف در می‌آیند:

b هند و ایرانی، اوستایی ـ bərəzant – BR̥ZANT، فارسی نو buland، هندی باستان br̥hant «بلند».

bh هند و ایرانی دراوستایی و فارسی باستان BRĀTĀ brātā، فارسی نو ar – barād، هندی باستان bhrātā «برادر».

d هند و ایرانی، اوستایی DASA dasa، هندی باستان daç a، فارسی نو dah «ده»؛ DĀ – dā اوستایی «دادن»، فارسی نو dādan، هندی باستان ـ dā، یونانی δί-δω-μι.

dh هند و ایرانی، اوستایی – DĀ – dā «دادن»، «آفریدن»، هندی باستان – dhā، یونانی باستان τί-θη-μι.

ǰ هند و ایرانی، اوستایی AUǰAH aoǰō، هندی باستان oǰas «نیرو».

ǰh هند و ایرانی، اوستایی ǰANTI ǰainti، هندی باستان hanti «می‌زند».

g هند و ایرانی، اوستایی ـ GARI – gairi، هندی باستان ـ giri «کوه».

gh هند و ایرانی، اوستایی GARMAH garəmō، هندی باستان gharmas «گرما».

۳۲ ـ دمیده‌های میانی (مرکب) باستانی جنبه دمیدگی خود را از دست داده و با اصوات ساده ترکیب شده‌اند. حرف t' و d' در ایرانی که از آنها ناشی شده است، S و Z را در اوستایی و θ و d را در فارسی باستان بوجود آورد:

t' هند و ایرانی، اوستا ـ VIS - vis، فارسی باستان ـ viθ، هندی باستان، Viç، یونانی باستان οἶκος «خانه».

t'h هند و ایرانی، اوستایی PR̥SATI pərəsaiti، هندی باستان pr̥cchati «می‌پرسد» (با پسوند آغازین).

d' هند و ایرانی، اوستایی ZANTUŠ zantuš، هندی باستان ǰantus، لاتینی genus، یونانی باستان γένος «قبیله».

d'h هند و ایرانی، اوستایی VAZATI vazaiti، هندی باستان Vahati، لاتینی Vehit «می‌برد». گروه vθ و vd در اوستا sp و zb را به وجود آورد:

vθ ایرانی، اوستایی ASPAH aspō، فارسی نو asp، هندی باستان açvas،

لاتینی equus «اسب».

v̌ ک ایرانی، اوستایی zbayeiti ،ZBAYATI، هندی باستان hvayati «می‌نامد».

۳۳. صفیری s در هند و اروپایی با گونه z در هند و ایرانی š را با گونه ž پس از واکه‌گونهای i، u، r و پس از k به وجود آورد. در ایرانی، z، š، ž در همهٔ حالات باقی می‌ماند، و s تنها پیش از انسدادیهای بیواک و پس از t، d، n نیز باقی می‌ماند. در حالات دیگر به صورت h یا š (در ترکیبات با همخوانها) در می‌آید.

s ایرانی در اوستایی – STAR - star، فارسی نو sitāra، هندی باستان star، یونانی باستان ἀστήρ «ستاره»، اوستایی ČVANṬ - S čvąs، لاتینی quantus «(در مقدار یا اندازه)».

z ایرانی، در اوستایی ZDI zdi، DI - Ṣ، یونانی باستان ἴσθι «باش!».

h ایرانی، در اوستایی HAPTA hapta ، هندی باستان sapta، لاتینی septem «هفت».

š ایرانی، در اوستایی NI - ṢAD – nišad «نشستن»، اوستایی duš، یونانی باستان δυς پیشوند به معنی «بد»، «نفرت‌انگیز»، اوستایی – TARŠNAH taršnō «تشنگی»، یونانی باستان τέρσομαι «خشک می‌کنم»، اوستایی VAK – ṢAT vaxšat «خواهد رویید»؛ مقایسه کنید با یونانی باستان: αὔξω، اوستایی DRAFŠAH drafšō، فارسی نو dirafš ، هندی باستان drapsas «درفش».

ž ایرانی قبل از صوتهای واکدار اوستایی MIŽDAM miždəm «کیفر»، و غیره.

۳۴. تغییرات موضعی همخوانها. از آن چه در بالا (بخشهای ۱۵ تا ۱۸) در بارهٔ ناهمگونی ملاک اوستایی و پیروی از سنت اجتناب‌ناپذیر کهن در مورد کوششهایی جهت کاهش آن به یک نظام واحد گفتیم چنین برمی‌آید که در بسیاری از حالات، نشان دادن(۱) تغییرات صوتی کامل شده در ایرانی، (۲) تغییرات موضعی زبانهای ایرانی باستان و (۳) تغییرات موضعی که به وسیلهٔ منتقل کنندگان متأخر

متداول شده، دشوار است.

نمونه‌های موثق تغییرات نوع اوّل را می‌توان به دست داد (انتقال s > h پیش از یک واکه، زیرا s که بتازگی ایجاد شده به صورت h در نمی‌آید چنانکه می‌بینیم parəsaiti PRSATI←*prϑ- sϑa - ti «می‌پرسد»)، و برای تغییرات نوع سوّم (مثلاً b>u>y در UBAI uye به معنای «هر دو»)؛ چنین تغییراتی را در آوانویسی به حساب نمی‌آوریم. تغییرات نوع دوّم را بدشواری می‌توان از تغییرات نوع اوّل یا نوع سوّم جدا کرد. بنابراین، هرگاه بکوشیم تغییرات نوع سوّم را (با شروط مذکور در بخش ۱۷) نادیده بگیریم نباید بکوشیم که تغییرات نوع دوّم را از تغییرات نوع اول به طور جدی جدا کنیم. در اینجا مهمترین آنها را برمی‌شماریم:

(۱) همگونی

(a) به وسیلهٔ جای فراگویی: HAM - ǏAMANAM han - ǰamanəm، فارسی نو anǰaman «انجمن»؛

(b) به وسیلهٔ رسایی (پر صدایی): AṢṬ - BIŠ AZDBIŠ azdəbiš «به وسیلهٔ استخوانها» ASTAH ،astō «استخوان» (مفرد اضافی).

قانون بارتولومه تحت همین عنوان می‌آید. این قانون هنگامی عمل می‌کرد که دِمش همخوانهای واکدار هنوز از میان نرفته بوده است: دمیده واکدار به اضافهٔ همخوان سادهٔ بیواک به صورت همخوان واکدار به اضافهٔ دمیدهٔ واکدار در می‌آید. بدین ترتیب، در هندی – badh+ta ،badha «بسته» را به وجود می‌آورد. در ایرانی، دَمِش از میان رفت ولی رسایی (پرصدایی) به طور مداوم در گاهان حفظ شد: AUGDA aogəda «گفت» از *augh + ta، مقایسه کنید با هندی باستان ahate «می‌گوید».

اما در اوستای متأخر، تمامی گروه بیواک شد: AUKṬA > AUXTA aoxta، در هندی ــ buddha مطابق basta است (در بارهٔ s نگاه کنید به مطلب زیر)، فارسی جدید «bast».

(۲) ــ ناهمگونی. دندانی قبل از t به صورت s و قبل از d به صورت z درمی‌آید: DAḌ - TA dasta «بده!» DAḌ - DI dazdi «داد»،

(۳) ــ پاشیده شدن بستواجهای بیواک قبل از همخوانها (نگاه کنید به بخش ۱۹)، ظاهراً به صورت یک فرایند زنده ادامه یافت: AUGDA و سپس از هنگامی به وجود آمد که تغییر AUKṬA<AUXTA انجام پذیرفت.

(۴) ــ حذف یکی از همخوانها یعنی صدای آغازین که احتمالاً یک فرایند نسبتاً باستانی بوده است:

tāta - TĀTA - «افتاده» که از ــ P.TĀTA، *Pta ə̣ - ta- می‌آید و BITYAN bityō «دوّم» که از - ḌṾTYA - D.BITYA می‌آید (در ایرانی جنوب غربی، برعکس، v حذف می‌شود: dīgar «دیگر» از dīdīgar است که از صورت kara - dvitiya - ناشی می‌شود؛ صورت TŪRYAH tūiryā «چهارم» از K.TŪRYA ــ می‌آید، مقایسه شود با Ā - KTŪRYAM āxtūirīm «چهار بار»؛ mahi صورت فعل پیشوندی اول شخص جمع از HMAHI، Ṣ - MAHI است.

(۵)ــ پیدایی صورت ساختگی x در همان وضع برای گروه š̌ (s، z، š) + همخوان: XŠVAŠ xšvaš، هندی باستان ṣaṭ، فارسی نو šaš «شش»؛ ZI - ẒNĀ - ṢA - zixšnāə hə mna «میل به آموختن»؛ مقایسه شود با فارسی نو šināxtan «آموختن» و هندی باستان Jijñāsati، فارسی باستان Xšnāsatiy، یونانی باستان γιγνώσκω.

(۶) همنشینی خارجی*، یعنی تغییرات اصوات آغازین و پایانی کلمه همراه کلمه دیگر و نسبتاً بندرت روی می‌دهد. حالات منظم تنها بر اثر ترکیباتی با واژه‌بندها ایجاد می‌شود: ZYĀS - ČIT zyāsčit «زمستان» (cit یک جزء کلی‌ساز است) به جای صورت متداول ZYĀH Zyā، ZYAṢ (بخش ۳۳) است. این حالت برای کلمات مستقل نادرتر است: KASΘVAM - kasəϑwąm، اختلاط این

---

* Outer Sandhi

صورت با همنشینی Kasṭvām و عملاً بدون همنشینی KAHΘVĀM kōϑwam می‌آید (نگاه کنید: بخش ۲۸، ۲۹ و ۳۳).

نواخت (آهنگ) و تکیه

۳۵ـ مدارک اوستایی حاوی هیچ‌گونه نشانه‌ای از نواخت (آهنگ) نیست. اما باید فرض کرد که زبان کهنترین بخشهای اوستا دارای یک نظام نواختی شبیه به نظام هندی بوده است. همهٔ آثار آن در گونه‌های املایی مانند aoš - و ūš - به جای AUŠ یافت می‌شود که نتیجهٔ حالت اضافی از اسمهایی است که ستاکهایی با U دارند. پدیدهٔ زیر درگاهان و سایر بخشهای مربوط به وزن شعر در اوستا دیده می‌شود: بعضی هجاهای طولانی در وزن به عنوان دو هجا محسوب می‌شوند و نشان می‌دهند که همانهایی بوده‌اند که در زبانهای باستانی برای نواخت علامت مشخصه‌ای* داشته‌اند: مانند پایان حالت اضافی ملکی جمع ĀM ـ (یونانی باستان ῶν). در نتیجه جای نواخت ظاهراً در یونانی به دومین هجای مانده به آخر[12] محدود شد، با گذشت زمان، نواخت از میان رفت و در زبانهای ایرانی تکیه فشار تکامل یافت که جای آن با همان قاعده که در لاتینی هست تعیین می‌شود. مثلاً در لاتینی اگر بلند باشد هجای ماقبل آخر، تکیه می‌گیرد و هر گاه دومین هجای مانده به آخر کوتاه باشد دومین هجای ماقبل آخر تکیه می‌گیرد[13]. این وضع با انعکاس کلمات مختلف در زبانهای ایرانی نو نشان داده می‌شود که در آنجا واکه‌های بعد از تکیه حذف می‌شوند: اوستایی VĪSATI vīsaiti، فارسی نو bīst، بلوچی gist، وخی wist و مانند

* Circumflex

۱۲) رجوع کنید به:

J. Kurylowicz, Traces *de la place du ton en gathique,* Paris, 1925.

۱۳) رجوع کنید به:

R. Gauthiot, *De L,accent d'intensite en Iranien,* - MSL, XX, 1, 1916.

آنها به معنی «بیست». اما این مسأله مستلزم تجزیه و تحلیل دقیقتری است.

تفاوتهای آوایی اوستایی با فارسی باستان

۳۶ـ تفاوتهای مسلم را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

(۱) ایرانی ϑ́، ś اوستایی s، z، فارسی باستان ϑ، d (رجوع کنید به بخش ۳۲).

(۲) ایرانی ϑr اوستایی ϑr، فارسی باستان ç (فارسی نو s، ایرانی شمال غربی hr): اوستایی PUΘRAH puϑrō، فارسی باستان ـ puça، فارسی نو pus - ar و pūr، puhr «پسر» از گویش شمال غربی وام گرفته است.

(۳) ایرانی ϑv، اوستایی sp، فارسی باستان s: اوستایی ASPAH aspō «اسب» فارسی باستان ـ asa - bāra «سوارکار» (فارسی نو asp صورت غیرفارسی دارد).

(۴) dv ایرانی، اوستایی b، فارسی باستان d (رجوع کنید به بخشهای ۴ و ۳۴).

(۵) در بعضی حالات (که به آنها تصادفاً ç : ϑr را می‌توان ارجاع کرد) فارسی باستان تنها تغییر و تبدیل بیشتری می‌یابد در صورتی که نسخهٔ اوستایی صورتهای باستانی‌تری دارد، بدین ترتیب شکلهای اوستایی ϑy، ϑn، TY، T̤N شکلهای آغازینی هستند که از آنها باید صورتهایی مطابق این گروهها در فارسی باستان بدین گونه تکامل یابد: šn šy: اوستایی məṛəϑyuš MRΘYUŠ، MRT̤ - YU - Ṣ، فارسی باستان maršyuš «مرگ»، اوستایی ـ arəϑna، فارسی باستان ـ aršni «آرنج» (باستاک دیگری). در این حالت، سنت اوستایی، صورتهای صوتی باستانی‌تری را حفظ کرده و حال آن که در موارد دیگر برعکس، فارسی باستان است که صورتهای قدیمیتری را با خود دارد. مانند واژهٔ martiya، اوستایی ـ mašya «مرد» از همان ریشه MṚTYUŠ است که به معنای

«مرگ») است. در این جا یک اختلاف در زمانی به جای گویشی داریم در صورتی که نظام صوتی نسخه اوستا رویهم رفته به سبب تغییرات انتقالی آن صورتهای متاخرتر از صورتهای فارسی باستان و صورتهای فارسی میانه نزدیک به آن دارد، از سوی دیگر، اوستا جنبه‌های کهن بسیار، مانند حفظ نسبی پایان کلمات را دارد: AH - و AT ـ پایانی بوضوح قابل تشخیص‌اند، زیرا بترتیب به ō ـ و at̰ ـ مبدل می‌شوند، در صورتی که در فارسی باستان گاهی a جای آنها را می‌گیرد.

همان ویژگیهای فارسی باستان که آنها را می‌توان گویشی دانست در گویشهای جدید جنوب غربی یافت می‌شود. اما ویژگیهای اوستا در هیچ گویش جدید متفاوت دیگر ادامه نمی‌یابد بلکه فقط در ترکیبات متفاوت از گویشهای گوناگون، هم ایرانی غربی و هم ایرانی شرقی دیده می‌شود. بنابراین، تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای نظام صوتی زبان اوستایی ما را در مورد یافتن محل اوستا به یک نتیجه رهنمون می‌شود: اوستا در فارس (پارس) نشأت نگرفت و پارسیها قبل از تدوین آن، منتقل‌کنندگان آن نبودند.

۳۷. اما در مورد اختلافات آوایی میان گاهان و اوستای متأخر، به اختلاف عمدهٔ عملکرد قانون بارتولومه می‌انجامد «بخش ۳۴، ۱»، و آن در صورتی است که پدیده‌هایی را نادیده بگیریم که فرض می‌کنیم بعدها نشأت گرفته‌اند و ما آنها را در آوانویسی منعکس نمی‌کنیم (مثلاً پاشیده شدن همخوانهای واکدار در وضع میان واکه‌ای در اوستای متأخر، طول واکه پایانی در گاهان و کوتاهی آن در اوستای متأخر بدون توجه به ریشه‌شناسی و جز آن). معلوم شده است که ضمن آنکه واکدارها به اضافه گروههای دمیده واکدار که از این قانون نشأت می‌گیرد در زبانهای ایرانی غربی بیواک می‌شوند، در زبانهای ایرانی شرقی تمایلی وجود دارد که نه تنها رسایی (پرصدایی) این گروهها را حفظ می‌کنند بلکه گروههایی را که از لحاظ ریشه‌شناسی بیواک‌اند رسا (پرصدا) می‌سازند، مانند(avd) ›βδ در سغدی، آسی، یغنابی. awd («هفت») از ریشه *hafta یا *hapta. این نکته حدس ما را در مورد

اصل ایرانی شرقی بودن گاهان تأیید می‌کند و با این سنت که زردشت در باکتریا (بلخ) زیسته و آیین خود را در آنجا تبلیغ کرده است، هماهنگی دارد.

سازه شناسی

تجزیه و تحلیل کلمات از نظر سازه‌شناسی

۳۸. ریشه. ریشهٔ هند و اروپایی مطلوب یک هجایی است و الگوی زیر را دارد (برای آنکه مطلب را واضحتر بگوییم از عناصر ساختگی استفاده می‌کنیم که بیشتر موجه است، زیرا ریشه‌ای نیست که از آن صورتهای دستوری بتوان استخراج کرد):

(۱) همخوان (واکه‌گون) + همخوان (واکه‌گون): آن چه که ریشه ضعیف SP، SY، SV، SR شناخته می‌شود:

(۲) همخوان (واکه‌گون) + واکه‌گون + همخوان (واکه‌گون): آن چه که ریشه قوی SYP، SUP، SRP نامیده می‌شود.

همخوان آغازین در مدارک مکتوب اختیاری است و ممکن است ریشه‌هایی مانند P، YP، UP، RP، وجود داشته باشد.

همان گونه که در سایر زبانهای هند و اروپایی باستانی مکتوب دیده می‌شود، در زبان اوستا، غیر از ریشه‌های مطلوب، ریشه‌های دیگری وجود دارد با تعداد زیادتری همخوان که شاید ادامه ریشه‌های باستانی دیگری باشد، مانند TVRS «آفریدن».

کاهش، (رجوع کنید به بخشهای ۲۳ تا ۲۵) وابسته به معنی لغوی ریشه نیست، و کاهشهای مختلفی برای ترکیبات سازه‌ای پیش می‌آید. هر ریشه ممکن است سه مرحله کاهش داشته باشد (به منظور سادگی، به ریشه‌هایی که شامل ə باشد رجوع نمی‌کنیم):

SP	SAP	SĀP
SIP	SAIP	SĀIP

اما در نظام درجات کاهش سازه‌ای، چنین ثباتی را که مثلاً در زبان عربی کلاسیک دیده می‌شود نمی‌یابیم. بعضی از ریشه‌ها دارای هر سه مرحلهٔ کاهش‌اند: PADAM pā ʕəm «پا»، pad əbiš «به وسیلهٔ پا»، upabdi UPA–P̣DI «دریای تپه» (رایی)؛ در صورتی که سایر ریشه‌ها فقط دو مرحله دارند: āfš Ā̃P̣ - Ṣ «آب»، AP - ĀM apə̣m «آب» (اضافی) و بعضی فقط یک مرحله دارند ــ ast «استخوان».

گذشته از این، اگر هم هر سه نوع کاهش وجود داشته باشد همان مراحل (صفر، میانه و بلند) گاهی معانی سازه‌ای مختلف برای ریشه‌های مختلف دارند. مثلاً در مورد ریشه‌هایی با یک واکه‌گون و ریشه‌های «ضعیف» (یعنی ریشه‌های شامل یک همخوان و یک واکه‌گون یا دو همخوان) متداولترین رابطه عبارت است از:

SĀP SAP SP

SĀIP SAIP SIP

یعنی مرحلهٔ صفر ریشه با یک واکه‌گون است و نه مرحلهٔ میانه، که مطابق مرحلهٔ میانهٔ کاهش ریشهٔ ضعیف است. مرحلهٔ میانهٔ ریشه با یک واکه‌گون مطابق مرحلهٔ بلند ریشه ضعیف است. بدین ترتیب، در اشتقاق صفت فعلی با پسوند – TA –، ریشه SRV «شنیدن» به مرحله کاهش صفر می‌رسد: SRU – TA – در صورتی که ریشه ضعیف YZ به معنای «پرستیدن، قربانی کردن» کاهش میانی می‌یابد: YAŠTA، YAẒ – TA –.

کاهشهای مختلف در بخش مربوط به تشکیل ستاکی بخشهای مختلف گفتار خواهد آمد.

اگر چه در بعضی حالات، ریشه در وهلهٔ اوّل حاکی از یک صفت، نسبت یاعمل است، و نمی‌تواند با بخشهای مشابه گفتار پیوستگی داشته باشد. تنها ستاک

است که حاکی از بخش قطعی گفتار است.

۳۹. ستاک. هم اسم و هم ستاکهای فعلی ممکن است از لحاظ شکل با ریشه (ستاکهای ریشه‌ای) منطبق باشند، ولی غالباً از ریشه به وسیلهٔ شیوه‌های شکلی مختلف یا ترکیب ریشه‌ها مشتق می‌شوند. این شیوه‌ها را به شرح زیر برمی‌شمرند.

(۱) تکرار:

(a) تکرار تام: ZAU - ZAU - MI zaozaomi («می‌نامم») جایی که: ZAU − ZAU ستاک فعل از ریشه (ح) √ZV است.

(b) تکرار عادی که در آن عنصر تکرار شونده پیش از ریشه می‌آید و نخستین همخوان را در بر می‌گیرد (یا یکی از همخوانهای گروه نخستین را) و یک واکه یا نیم واکه را: Vavača («می‌گوید») جایی که VA - VAČ - ستاک فعلی کامل از VK است. Čixra - KI - KR - A - («نیرو») که ستاک اسمی از KR است.

(۲) پسوندسازی. شمار پسوندها بسیار است، و مهمترین آنها در بخشی که مربوط به تشکیل ستاکی است، برشمرده خواهد شد. از آنجا که پسوند به ریشه می‌پیوندد ریشه قاعدتاً کاهشی قطعی می‌یابد و در مرحلهٔ صرف کلمه‌ای آن را تغییر نمی‌دهد: درجه‌بندی کاهشها در پسوند در این حالت این گونه روی می‌دهد: BṚZ − ANT − AM bərəzantəm (مفرد رایی) از صفت به معنای «بلند» BṚZ − ṆT − Ā bərəzata (اوّل شخص مفرد)؛«می‌کند» KṚ − NAU − TI «کند» KṚ − NU − YĀ − T kərənuyāt («بگذارید انجام دهد»).

(۳) میانوندی عبارت از گونهٔ محدودی از اشتقاق ستاکها، و بیشتر اشتقاق ستاکهای فعلی است. بدین ترتیب، مثلاً میانوند n:na را در ستاکهای فعلی داریم: √VID Vīnasti Vi - NA - Ḍ - TI («می‌یابد»)، Vindita VI - N - D - ĪTA («بگذار بیابد»). در ستاکهای ماده‌ای، میانوند تنها صورت n را دارد: hinčaiti HI − N − CA − TI («می‌ریزد»)، Paiti hinčōiš (HI − N − ČA − iš)، («تو خواهی ریخت») (از ریشه √HIK).

بخشهای گفتار

اسم

۴۰. به طور کلی این گروه‌های اسم وجود دارد: (۱) اسم و صفت (۲) ضمیر (بجز ضمایر شخصی)، (۳) ضمایر شخصی و (۴) عدد (که کمتر قابل تشخیص است).

اسم و صفت

۴۱. اسم و صفت دارای الگوهای ستاکی صرفی مشابه هستند. صفتها تنها با تشخیص صورتهای جنس مذکر و مؤنث و تا اندازه‌ای با قابلیت آنها در درجات تفضیلی از یکدیگر متمایز می‌شوند.

۴۲. اشتقاق ستاکی اسم و صفت.

ستاکهای ریشه‌ای

(۱) با درجهٔ کاهش:

مذکر – PAD: - PĀD - («پا») فارسی نو pā، یونانی باستان πούς

مؤنث – AP: - ĀP - («آب»)، فارسی نو āb، هندی باستان – ap: - āp؛

مذکر و مؤنث – GAV – GĀV «گاو نر یا ماده»، فارسی نو gāv، یونانی باستان βους

صفت – BARZ: BR̥Z، مفرد فاعلی barš مفرد اضافی: BR̥Z - AH bərəzō «بلند»،

(۲) بدون درجهٔ کاهش

مذکر - MĀH «ماه» فارسی نو Māh، هندی باستان – mās؛

مؤنث – XŠAP «شب»، فارسی نو šab، هندی باستان – kṣap؛ خنثی – ZR̥D «دل»، فارسی نو dil، هندی باستان – hr̥d.

۴۳. ستاکهایی با پسوندهای معنایی نامشخص.

ـ A - : مذکر – PADA «گام»، فارسی نو Pay، هندی باستان – Pada؛

خنثی – SATA «صد»، فارسی نو Sad، هندی باستان – çata ؛

صفت – AKA «بد»، هندی باستان – aka؛

– I - : - AI - مذکر، GARI «کوه»، مقایسه شود با هندی باستان – giri؛

– U - : - AU - مذکر – XRATU، فارسی نو Xirad «خرد»، هندی باستان – Kratu؛

– Ū - : - UV -: مؤنث – TANŪ، فارسی نو tan «تن»، هندی باستان – tanū؛

– T - : ـ STŪT : مؤنث، هندی باستان – Stūt «ستایش».

۴۴. پسوندهای اسم معنی و کارکرد آنها.

برای جنس مؤنث

– TI : - R̥TI - TAI - «پاداش»؛

– TĀT - : - TĀT - A - MR̥ «جاودانگی»، فارسی نو Murdād (یکی از ماههای سال)؛

برای جنس خنثی

- AS - : - ĀṢ - . - RAUČAH – AS – RAUČ «روشنایی»، فارسی نو rōz

«روز»؛

– IŠ - : - IŠ - SNAΘ «سلاحها»، مقایسه کنید با SNAΘA «ضربه»؛

– MAN - : - MĀN - : - DĀ - MAN «آفرینش»، فارسی نو dām «آفریده»؛

– NA - : - YASNA، – YAZ - NA «پرستش»، «یسنا»؛

– TRA - : - VAS - TRA «جامه»، هندی باستان – Vastra.

۴۵. پسوندهای سازنده صفت و سازنده اسم فاعل (جنس مذکر و مؤنث):

– TR - : - TAR - : - TĀR - DĀ - TAR «آفریدگار»، هندی باستان dhātar؛

– UN - : - VAN -:- VĀN - ṚTA - VAN «پرهیزگار»؛

– KA - : - HUŠ - KA «خشک» فارسی نو XUŠK، هندی باستان – Susḳa؛

– YA - : - GAIΘYA «هستی»؛

– RA - : - SUXRA «سرخ»، فارسی نو Surx، هندی باستان Çukra؛

– AT -، (- NṬ): - ANT - : - BRẒANT «بلند» ، فارسی نو buland، هندی باستان – br. hant؛

– VAT - (- VN.T) - VANT - : - ASTVANT «مادّی» مقایسه شود با هندی باستان asthanvant؛

- MAT - (- MNṬ -): - MANT - : XRATUMANT «خردمند»، فارسی نو Xiradmand.

۴۶. پسوند – Ā - ستاکهای مؤنث را به موازات ستاکهای مذکر با – A - می‌سازد.

بنابراین، تطابقهایی دیده می‌شود مانند – ASPA «اسب، توسن» و – ASPĀ «مادیان» (اگر چه تنها ZASTA «دست» از مذکر می‌آید و تنها DAINĀ «دین» از

مؤنث آمده است).

در صفتهای ستاکی مادّه‌ای (برای هر پسوند)، ستاکهای با – Ā - صورتهای ستاکی مؤنث هستند: – SURA «قوی» مؤنث آن – SURĀ؛ – AKA «بد» مؤنث آن – AKĀ.

صفت غیر مادّه‌ای، از ستاکهای مؤنث با پسوند – I - : - YĀ - مشتق می‌شوند (که همچنین در ستاکهای مؤنث مستقل مانند BUMĪ «سرزمین» وجود دارد. این پسوند به صورت ضعیف ستاک مذکر می‌پیوندد (یعنی صورتی که حداقل کاهش را داشته باشد): مذکر – BṚZANT «بلند»، مؤنث – BRZATĪ، مذکر – ṚTAVAN «درستکار»، مؤنث – RTAUNĪ.

جنس خنثای صفت، همان ستاک جنس مذکر را دارد، ولی از لحاظ صرفی دارای ویژگیهایی است.

۴۷. درجات مقایسهٔ صفت. برای به دست آوردن درجات مقایسه (صفت)، دو الگو وجود دارد:

اشتقاق مستقیم از ریشه. صفت برتر (تفضیلی) مستلزم پسوند – YAṢ - : – YĀṢ – (هندی باستان – yas - :- yāsn - لاتینی – ior -): - VAHU «خوب»، – VAHYAH «بهتر» است؛ مقایسه شود با هندی باستان – Vasyas، ایرانی میانه Vēh، فارسی نو bih.

صفت برترین (عالی) نیاز به پسوند – išta - دارد. (هندی باستان – ishta -، یونانی باستان –ιστο-): – SURA «نیرومند»، – SAV - IŠTA «نیرومندترین».

اشتقاق از ستاک صفتی. صفت برتر نیاز به پسوند – TARA - دارد (هندی باستان – tara -، یونانی باستان τερο، فارسی نو tar -): - AKA «بد»، – AKA – TARA «بدتر».

تعداد معدودی از صورتها با – ARA - به چشم می‌خورد: – Up - ARA

«بالاتر» مقایسه شود با لاتینی Superus.

صفت برترین، دارای پسوند TAMA ـ است: RAIVASTAMA – ، TAMA – RAIVAṬ از RAIVANT «درخشانترین».

پسوند ـ AMA – نیز وجوددارد:– UPAMA «بلندترین»؛ مقایسه شود با لاتینی Supremus.

۴۸. افزایش کلمه‌ای در اوستا به گونه‌های مختلف نشان داده می‌شود. بعضی از آنها به قرار زیر است: اسم + اسم، یا اسم + ستاک فعل (مانند tatpuruṣa): (a) - VIS - PATI «سَرْوَرخانه» (از – VIS «خانه» و – PATI «سَروَر»)؛ (b) - NR. - GAR «بلع‌کننده انسان» (از – NR «انسان» و GAR «بلعیدن»)، VIŠA - VAIPA. «زهرافشان» (از VIŠA «زهر» و – VAIPA «افشان») به معنای اسم فاعل (مقایسه شود با Furōš ـ asp در فارسی نو).

تعریف اسمی + اسم تعریف شده (اسم + صفت)؛ ترکیبی می‌سازد که معنای آن صفت ملکی یا صفت نسبی است مانند bahuv rihi): (a) - DAIVA - YASNA «پرستنده دیو» (از DAIVA «دیو» و YASNA «پرستش»)، که هر دو اسم‌اند؛ (b) NARYA - MANAH «دارای روح مردانه» (از NARYA «مردانه»، و –MANAH «روح»)، – BI - ZANGRA «دوپا» (از BI که مشتق شده از DVA «دو» و – ZANGRA «پا»)، نخستین جزء ترکیب‌کننده، صفت یا صفت عددی است (مقایسه شود با فارسی نو Siyāh - Čašm «سیاه چشم»، Čahār - Pā «چهارپا»).

صرف اسم

۴۹. اسم اوستایی سه جنس دارد که معمولاً در زبانهای هند و اروپایی متداول است:

مذکر، مؤنث و خنثی و همچنین سه شمار: مفرد، تثنیه و جمع و هشت حالت دارد: فاعلی، رایی، اضافی، ازی، برایی، بایی، دری و ندایی.

جنس قاعدتاً به وسیلهٔ صورتهای ویژه تنها در صفت بیان می‌شود. جنس اسمها را معمولاً از اشتقاق آنها می‌توان تعیین کرد (بخشهای ۴۴ و ۴۶)، ولی در بسیاری از حالات، آن را می‌توان از سیاق عبارت دریافت.

گونه‌های صرفی را که از لحاظ پایانه‌های حالات اسم و کاهشهای ستاکی با هم تفاوت دارند با توجه به آغاز ستاک می‌شود تعیین کرد. در اینجا سه گونهٔ عمده را تشخیص می‌توان داد: (۱) گونهٔ مادّه‌ای (۲) گونهٔ منتهی به Ā و (۳) گونهٔ غیر مادّه‌ای که آن را می‌توان به دو گونهٔ کوچکتر تقسیم کرد: (a) ستاکهایی که به یک همخوان منتهی می‌شود و (b) ستاکهایی که به یک واکه‌گون ختم می‌گردد. گونهٔ غیرمادّه‌ای نیز شامل ستاکهایی با ə ـ است. این سه نوع به طور کلی مطابق صرفهای اوّل و دوّم و سوّم در زبانهای یونانی و لاتینی و (بویژه) روسی است.

در الگوهای صرفی زیر، صورتهای یک اسم به شکل آوانویسی مطلوب آورده شده است. اما باید خاطرنشان ساخت که اوستا دارای صورتهای صرفی اسمی کامل نیست. صورتهایی که دیده می‌شود (بیشتر اسمهای مختلف) در کنار حرف‌نویسی آورده شده و بدین ترتیب متغیرهای ترکیبی و نظام خطی همزمان نشان داده شده‌اند. حروف ایتالیک (italics) مطابق صورتهایی از گاهان است که در صورتی آورده می‌شوند که با شکلهای اوستای متأخر فرق داشته باشند (اگر چه فقدان یک نمونه از گاهان به خودی خود گواه یکسان بودن صورتها نیست). صورتهایی که با گونه‌های داده شده فرق دارند در آکولاد* آورده شده‌اند. خلاصهٔ کلی پایانه‌ها و کاهشهای ستاکی در بخش ۶۳ تا ۶۶ آورده شده‌اند.

* Square Bracket یا Accolade

گونهٔ مادّه‌ای

۵۰. این گونه شامل اسامی مذکر و خنثی است با – A - (ĕ/a): مذکر – ASPA «اسب»، – MARTYA «مرد»، – ZASTA «بازو»، – NAIMA «نیمه»، - AHURA «اهورا» «خدا»، – ZARAΘUŠTRA «زردشت»، yama YAMA (نام پادشاه افسانه‌ای)، – ARΘNA «آرنج»، – AMSA «کنار»؛ خنثی DAIΘRAS «چشم»– ŠYAUΘNA «رفتار»؛ صفت – A - MṚTA «جاودان»، -- MIΘVA – RA «از یک جفت».

صورتهای خنثای آن حالاتی در این جا داده می‌شوند که با صورتهای مذکر تفاوت دارند.

		مذکر		خنثی
مفرد	فاعلی	ASPA-Ṣ	aspō	DAIΘRA-M šyaoϑnəm
	رایی	ASPA-M	amə šəm mašim,aspəm	
	اضافی	ASPA - HYA	ahurahyā, mašyehe, aspahe	
	ازی	ASPĀT (-A-AT)	yimat̰, mašyaāt̰- ča zaraϑuštrāt̰	
	برایی	ASPĀI (-A - AI)	yimāi	
	بایی	ASPĀ(-A-A)	zastā, zasta	
	دری	ASPA-I	šyaoϑanōi, aspaē-ča, šyaoϑne	
	ندایی	ASPA	ahurā, ahura	
تثنیه	فاعلی، رایی، ندایی	(-ĀU -AU, -Ā)	zastō, zasta	
	arəϑnā̊	ASPĀ		DAIΘRA-I miϑwaire
	اضافی	ASPA-I-ĀṢ	ąsayā̊	DAIΘRS
	ازی، بایی، برایی:	ASPA-I-BYA	aspaēibya zastōibya	DAIΘRĀBYĀ dōiϑrābya

دری ASPA-I-AU zastayō DAIΘRĀU?

جمع فاعلی (ASPĀṢ (-A-AṢ، ASPĀṢAṢ، aspa DAIΘRĀ

s šyaoϑ na aspā ŋ hō šyaoϑanā

رایی ASPA - NṢ, mašyas-ča, daēvą, mašy ə ng,

اضافی (-ĀNĀM?) ASPA - NĀM mašyanąm, aspanąm

šyao ϑ nanąm

ازی، برایی ASPA-I-BYAṢ naēmaēibyō DAIΘRĀBYAṢ

dōi ϑ rābyō

بایی (ASPĀIŠ (A-AIŠ šyao ϑ nāiš, mašyâiš

دری ASPA-I-ṢU šyao ϑ anaēšū, aspaēšu

اختلاف صورتهای خنثی در حالت فاعلی برای هر سه شخص و انطباق صورتهای خنثی در حالت فاعلی و رایی برای هر سه شخص، قاعدهٔ کلی برای صرفهای مادّه‌ای و غیرمادّه‌ای به دست می‌دهد. عنصر i - - در پایانهٔ تثنیه و جمع جنس مذکر در صرف مادّه‌ای شاید تحت تأثیر صرف ضمیری (بخش ۷۱) به وجود آمده باشد.

در صرف مادّه‌ای، همان‌گونه که در صرف با Ā دیده می‌شود، پایانه‌ها با واکهٔ پایانی ستاک در هم می‌آمیزد و همیشه معلوم نیست که طول در یک پایانه، نتیجهٔ سادهٔ اضافهٔ طول ستاک پایانی یا نتیجهٔ واکه پایانی یا نتیجهٔ عللی است که در درون این ترکیب عمل کرده است.

پیش از این گفتیم (بخش ۲،۳۹) که این نوع صرف در زبان اوستایی ثمربخش‌تر است.

گونهٔ با Ā

۵۱. تحت این عنوان، اسامی مونثی می‌آید که غالباً (به طور منظّم مانند صفتها) مربوط به اسامی مذکر و خنثی همراه با a است: – URVARĀ («گیاه»)،

DAINĀ- «دین»، – GAIΘYĀ «هستی» (جمع، جهان)، VANΘVĀ «رمه»، - SAVĀ «استفاده»، – GRIVĀ «گردن»، – ČIΘĀ «رستگاری» – ǏAHIKĀ، «هرزه».

مفرد فاعلی	URVARĀ	daēnā, urvara
رایی	URVARĀ-M	urvarąm
اضافی	URVARA(-YĀ-)Ṣ	čiϑrā̊, urvarayā̊
ازی	URVARAYĀT (-A-YĀ-T)	urvarayāṯ
برایی	URVARAYĀI (-A-YĀ-AI)	gaēϑyāi ǰahikayāi
بایی	URVARA-(YĀ-)Ā	daēnayā, daēnaya daēnā, daēna
دری	URVARAI(-A-I?)	grivaya (AI + A), gaēϑe
ندایی	URVARAI	urvaire
تثنیه ندایی، رایی	URVARAI	savōi, urvaire
برایی، ازی، بایی،	URVARĀ-BYĀ	vąϑwābya
جمع فاعلی	URVARĀ-Ṣ	urvarā̊
رایی	URVARĀ-NṢ	gaēϑā̊
اضافی	URVARANĀM (-A-NĀM?)	urvaranąm
ازی، برایی	URVARĀ-BYAṢ	gaēϑāvayō, gaēϑābyō, urvarābyas-ča
بایی	URVARĀ-BIS	gaēϑābiš
دری	URVARĀ-ṢU (+A)	gaēϑāhva, urvarāhu

در این نمونهٔ صرف، ستاک حتی کمتر قابل شناسایی است و متغیرهای پایانی A، Ā و AYĀ آن به وسیلهٔ نفوذ صرف با I و صرف ضمیری باید توضیح داده شود.

گونهٔ غیر مادّه‌ای

۵۲. ضمن آنکه ستاکهایی با A و Ā در درون هرگونهٔ غیرمادّه‌ای از لحاظ صرفی یکسان است، ستاکهایی که با همخوان و واکه هستند باید به چندین طبقهٔ جزئی تقسیم شوند. اینها به سبب بعضی پایانه‌های حالات و همچنین به سبب کاهشهای ستاکی در بعضی حالات دیگر فرق دارند. بسیاری از الگوهای صرفی وجود دارد، بویژه، اگر حالاتی از طبقه‌ها و موارد استثنایی آمیختهٔ باستانی را جزء آنها برشماریم. تعداد این الگوها به عقیدهٔ پژوهشگران متفاوت است. (مثلاً رایخلت ۱۵ طبقه را شناسایی کرده است). در این جا تنها مهمترین گونه‌های صرفی را به دست می‌دهیم بدون آن که به تقسیمات فرعی پیچیده توجه کنیم.

۵۳. ستاکهایی با یک همخوان: ستاکهای ریشه‌ای و ستاکهایی با پسوندهای ‎- T -‎، ‎- IT -‎، ‎- T - : - AT -‎، ‎- TĀT -‎، ‎- IŠ -‎، ‎- UŠ -‎: مذکر ‎- PAD: - PĀD‎ «پا»، فارسی نو pā. مؤنث ‎- AP : ĀP‎ «آب»، فارسی نو āb؛ ‎- DRUG‎ drug، (موجود شیطان‌صفت، تجسم بدی، مقایسه شود با فارسی نو durō ˅ «دروغ»)؛ ‎- VĪS‎ «خانه»، بلوچی gis؛ خنثی ‎- AST‎ «استخوان»: مقایسه شود با فارسی نو Ustuxān؛ ‎- UŠ‎ «گوش»؛ صفت ‎- MAZ‎ «بزرگ»، بلوچی mazan؛ ‎- NAPĀT‎ «نوه»، فارسی نو nava؛ مؤنث ‎- AMṚTĀT‎ «جاودانگی»، نام ایزد، فارسی نو murdād، نام یک ماه؛ خنثی ‎- SNAΘIS‎ «سلاحها». همهٔ ستاکهای این طبقه درجهٔ کاهش را ندارند.

		مذکر، مؤنث	خنثی
مفرد فاعلی	ĀP-Ṣ	druxš, āfš/ napa/ snaiϑiš am ə r ə tås-ča,vēs,	AST as-ča
رایی	ĀP-AM	druǰ ə m, druǰim, āp ə m	
اضافی	AP-AṢ	/āpō/ druǰō, apō, apas-ča	
ازی	AP-AT	/āpaṯ, vīsaṯ	
برایی	AP-AI	/āpe/ mazōi, apaē-čiṯ, ape	
بایی	AP-Ā	snaiϑišā, vīsa, apā-ča, apa	
دری	AP-I(+A)	am ə r ə tāitī, vīsya, vīsi	
تثنیه فاعلی، رایی	ĀP-A	pāδa, āpa	*AST-I usi*
برایی، بایی، ازی	AP-BYA	/pāδave, ušibya/ snaiϑižbya	
اضافی	AP-ĀṢ	am ə r ə tātå	
جمع فاعلی	AP-ĀṢ	ĀPAS: āpō	
رایی	AP-NṢ	ĀPAS: āpō, apas-ča, apō	
اضافی	AP-ĀM	sniϑišąm, vīsąm, apąm	
ازی، برایی	AP-BYAṢ	paδbyas-ča, vižibyō, aiwvō	
بایی	AP-BIŠ	pad ə biš, azdibiš	
دری	AP-ṢU	(NAPTṢU) nafšu	

حالت ازی به عنوان یک حالت خاص، ترکیب تازه‌ای برای همهٔ طبقات غیرمادّه‌ای است (درگاهان و گاهی حتی در اوستای متأخر صورت ازی با حالت اضافی تطابق دارد) بنابراین، اختلافاتی که با گونهٔ کاهش دیده می‌شود باعث تعجب نیست. تغییرات کاهش نیز در حالات دیگر آشکار است.

صورتهای Usibya، pāδave (یعنی PĀDĀ - BYĀ) نه از ستاک بلکه از صورتهای حالت فاعلی و تثنیه مشتق می‌شود.

۵۴. ستاکهایی با – AṢ - : - ĀṢ - تحت این عنوان، اسمهای خنثی و صفتهای مشتق که ممکن است شکل مذکر داشته باشند می‌آید. همچنین درجات مقایسه‌ای صفتهای مذکر و خنثی و صفت مفعولی کامل با (- VĀṢ ؛ - UṢ -): - MANAH : MANĀH- «روح»، مذکر – NARYA - MANAH : - MANĀH - «مردانه در روح» مقایسه شود با-VAHYAH: - VAHYĀH «بهتر»، – ĀSYAH: - ĀSYĀH «تندترین»، – VIDUŠ: -VIDVĀS «باهوش».

اختلافات با طبقه پیشین، به صورتهای حالات «قوی» کاهش می‌یابد یعنی حالاتی که دارای حداکثر کاهش ستاکی باشند (در صورتی که تغییر درجه بیابد). این حالات برای ستاکهای همخوان عبارت از حالات فاعلی و رایی، در مفرد و تثنیه، حالت فاعلی جمع در مذکر و مؤنث، حالت فاعلی ورایی در جمع خنثی است، در صورتی که مذکر در این طبقه – MANAH - (غیر از فاعلی مفرد) دارای ستاک ضعیف است. این خود همان گونهٔ صرفی است که در یونان باستان دیده می‌شود: گونه νέφος.

	مذکر		خنثی
مفرد فاعلی	-MANAṢ	vīdvå -manå	MANAṢ manō
رایی	-MANAṢ-AM	VIDVĀṢ-AM ,manaŋhəm	vīδvåŋhəm
تثنیه فاعلی، رایی	-MANAṢ-Ā	āsyaŋha	
جمع فاعلی	MANAṢ-AṢ	VIDVĀS-AṢ ,manaŋhō	MANĀS manå
		vīδvåŋho	vaiŋhås-ča
رایی	-MANAS-NS	manaŋhō	

۵۵. ستاکهایی با (– NT -) - AT-:- NT-. تحت این عنوان، صفتها و وجه‌های وصفی با پسوند- AT-:- ANT – همچنین صفتهایی با پسوندهای زیر می‌آیند :پ VAT – : – VANT –، - MAT :– و MANT – از مذکر و خنثی - HAT: - NANT «وجود»؛ MAZAT – MAZANT - «پهن»، – ČVAT: - ČVANT «چقدر وسیع»، «چقدر»، مقایسه شود با لاتینی quantus؛ - BṚZAT: - BṚZANT «مرتفع» – FŠUYAT: - FŠUYANT «پرورش دهندهٔ رمه»؛ – DVIŠYAT: - DVIŠYANT «متنفر»، «دشمن»؛ – ASTVANT «مادی، جسمی»، – VANT – MIŽDAVAT: - «مزد گیرنده».

از لحاظ فرضی، صرف کلمات با گونهٔ اصلی فرقی ندارد (بخش ۵۳) اما در صورتهای واقعی به اندازه‌ای در کاهش انحراف وجود دارد که صورت صرفی را در اینجا به طور کامل به دست می‌دهیم.

مذکر			خنثی
مفرد فاعلی	HANT-S	xratumȃ, maza/hạs	HAT mazat
رایی	HANT-AM	h ə nt ə m	(HAT mazat)
اضافی	HAT-AṢ	/fšuyantō/hatō	
ازی	HAT-AT	ṯbišyantaṯ/astvataṯ	
برایی	HAT-AI	/fšuyentē/astvaitē,haite	
بایی	HAT-A	dr ə gvatā b ə r ə zata	
دری	HAT-I	/astvanti/čvaiti	
تثنیه فاعلی، رایی	HANT-Ā	b ə r ə zanta	*HAT-I
ازی، برایی، بایی	HAT-BYĀ	/b ə r ə zanbya/ čvatbya	
جمع فاعلی	HANT-AṢ	hantō	
رایی	HAT-ṆṢ	/fšuyantō/dr ə gvatō	*HANT-I

اضافی	HAT-ĀM	tbišyantąm/hatąm	HĀNT? miždavąn
ازی، برایی	HAT-BYAṢ	drəgwodəbyō	
	(DRUGVATBYAH)	/t̰bišyanbyō	
بایی	HAT-BIŠ	dəbīš, drəgvō, haδbiš	
دری	HAT-SU	fšuyasu	

گذشته از صورتهای بی‌قاعدهٔ حالت فاعلی، در این نمونهٔ صرفی، ستاک قوی در حالات «ضعیف» معمولاً از ستاک ضعیف تشکیل می‌شود و بسیار گسترده است (در صرف وجه‌های وصفی گاهی اختلاف کاهش وجود دارد که مربوط به این است که این شکل از ستاک ماده‌ای مشتق شده باشد یا از ستاک غیر ماده‌ای).

۵۶. ستاکهایی با - R -: - AR - : - ĀR -. این طبقه شامل بعضی ستاکهای تجزیه‌ناپذیر مذکر و خنثی و اسم فاعل با - ṚTR - : - TĂR از وجوه بستگی مذکر و مؤنث است (تنها یک گونه از ستاک داده شده است): - ĀTR «آتش» (فارسی نو aδar)؛ - NR «مرد» «نر» (فارسی نو nar)؛ فاعلی VADAR «اسلحه‌ها»؛ - AYAR «روز»؛ -BAIVAR «ده هزار» (فارسی نو bevar)؛ - DĀTAR «خالق»؛ - PITAR «پدر» - MĀTAR «مادر»؛ - DUGDAR «دختر» (فارسی نو duxtar).

یک کاهش ستاکی صفر مطابق قاعده در صرف حالات ضعیف دیده می‌شود. در حالات قوی، کاهشهای میانه و طولانی به قرار زیر است:

مذکر			خنثی
مفرد فاعلی	DĀTĀ و PITĀ	/ātarš/pita, dāta,	AYAR vadarə
رایی	DĀTĀR-AM	dātārəm	
	PITAR-AM	(ATARAM) ātarəm, pitarəm	
تثنیه فاعلی، رایی	*DĀTĀR-Ā PITAR-Ā	nara	

جمع فاعلی: DĀTĀR-AṢ dātārō

PITAR-AṢ patarō, narō

رایی DĀTAR-NṢ fəδrō/mātəras-ča, ātarō

AYĀR ayārə

بدین ترتیب، در صرف می‌توانیم دو طبقهٔ جزء را تشخیص دهیم که شبیه دو طبقه جزء در صرف باAS- است: اسم فاعل با TAR، مانند وجه وصفی با VĀS، یک کاهش طولانی در همهٔ حالات قوی دارد. سایر اسامی مذکر و مؤنث دارای یک کاهش طولانی تنها در حالت فاعلی مفردند، و در جمع یک کاهش طولانی بدون پایانه دارند، مانند صرف با -AṢ، اختلاف در این است که اسامی با - AR - یک کاهش صفری در حالات ضعیف دارند، در صورتی که اسامی با - AS - دارای یک کاهش میانی هستند.

۵۷. اسامی با ĀN : AN : N به همین ترتیب صرف می‌شوند. این طبقه شامل اسامی هر سه جنس است؛ ترکیبات با پسوندهای - UN -: - VĀN - و (- MN -): - MAN - بویژه مکرر دیده می‌شوند مانند: مذکر - RUN: - RVĀN «روح» (فارسی نو ravān). -SPĀN-:SUN- (SVĀN-) «سگ» (فارسی نو sag)؛ - ASMAN «آسمان» (فارسی نو āsmān)، مؤنث -XŠAPAN - :XŠAFN «شب». خنثی - ČAŠMAN «چشم» (فارسی نو čašm)، - NĀMAN «نام» (فارسی نو nām)؛-DĀMAN «آفرینش»، (فارسی نو dām). - ṚTAUN - ṚTAVAN «پرهیزگار».

در حالات قوی، همان تقسیم را بر طبق کاهش به دو طبقهٔ جزء داریم:

مذکر و مؤنث				خنثی
مفرد فاعلی	RVĀ	ašava, urva		NĀMA nąma
رایی	RVĀNAM	spānəm, urvānəm		
	ṚTAVANAM	ašavanəm		
تثنیه فاعلی، رایی	RVĀNĀ	spāna	ṚTAVANĀ	ašavana
جمع فاعلی	RVĀNAṢ	spānō, urvąnō		NĀMĀN NĀMĀNI, dāmąn /ašaoni/
	ṚTAVANAṢ	ašavanō		
رایی	RUNAṢ	urunō		

در حالات ضعیف، اسامی با - MAN - گـاهی کاهش خنثـی را حفـظ می‌کنند (- MAN - و نه - MN^* -)؛ صورتهای دیگر کاهش صفری می‌یابند: ازی مـفـرد. ČAŠMANAT čašmanat̰: RTAUNAT ašaonat̰؛ اضـافی جـمـع nāmanąm dāmanąm :xšapanąm xšafnąm

صورت خنثی با کاهش طولانی بدون پایانه نیز به حالات اضافی و دَری سرایت می‌کند، مفرد: مفرد اضافی ayąn AYĀN، دَری مفرد ayąn.

ستاکها با واکه‌گونهای I، U، Ī، Ū

۵۸. ستاکهایی با واکه‌گونهای I، U، Ī، Ū دومین گونهٔ جزء را در صرف غیر ماده‌ای تشکیل می‌دهند. آنها با ستاکهای دارای همخوان (که شامل ستاکهایی با R و N است) فرق دارند. در هر دو، در تغییرات پایانه، یک نظام خاص کاهش وجود دارد. چهار طبقه را در اینجا می‌توان تشخیص داد: AU :U، AI :I، YĀ : Ī و Ū.

۵۹. ستاکهایی با AU :U. اسمها و صفتهای مذکر و خنثی جزء آن به شمار می‌آینـد: - XRATU «آرزو، خِرَد»، (فارسی نـو xirad)؛ - AHU «هستـی، جهـان»، - MANYU «روح»، - PASU «رمه»، (مقایسه شود با لاتینی Pecus، بلوچی Pas «گوسفند»)، - YĀTU موجود بدکار افسانه‌ای (فارسی نو

Jădū، «جادوگر»)؛ صفت - VAHU «خوب» - PARU «بی‌شمار، وسیع» (مقایسه شود با لاتینی multus)

بویژه صورتهای صرفی واکه‌ای با صورتهای صرفی همخوانی (ستون دوم جدول زیر) در این صرف مخلوط شده‌اند.

مذکر				خنثی
مفرد	فاعلی	VAHU-Ṣ	pouruš, vaŋhuš	VAHU vohū
	رایی	VAHU-M	vohūm	
	اضافی	VAHAU-S paraoš	vaŋhə̄uš xratə̄uš	XRAṬV-AṢ xraϑwō
	ازی	VAHAU-T	xrataoṯ, vaŋhaoṯ	
	برایی	VAHAV-AI AHV-AI/aŋuhe	vaŋhave XRAṬV-AI xraϑwe	
	بایی	VAHŪ	xratū, vohū XRATV-Ā xraϑwa	
	دری	VAHĀU VAHAU	xratā̊, vaŋhāu aŋhvō	
	ندایی	VAHAU	mainyō	
تثنیه	فاعلی، رایی	VAHŪ	pasu, vohū	VAHV-I vaŋuhi
	برایی، ازی، بایی	VAHU-BYĀ	ahubyā, pasubya	
	اضافی	VAHV-ĀṢ	ahvā̊, pasvā̊	
	دری	VAHV-AU	aŋhvō	
جمع	فاعلی	VAHAV-AṢ	vaŋhavō/pasvas-ča/	VAHU vohu-ča pourū
	رایی	VAHU-NṢ	xratūš	XRAṬV-NṢ pasvō
	اضافی	VAHU-NĀM	vohunąm	XRAṬV-ĀM pasvąm

ازی، برایی	VAHU-BYAṢ	va ŋ hubyō
بایی	VAHV-ĪŠ	va ŋ uhīš
دری	VAHU-ṢU	pourušū, va ŋ hušu (PASUŠU + A) pasušhva,

بعضی جنبه‌ها هستند که صرف U: AU را شبیه صرف واکه‌ای (پایانه‌های اضافی و جمع بایی) می‌سازد، و جنبه‌های دیگر، آن را شبیه صرف همخوانها (پایانهٔ مفرد اضافی) می‌کند؛ بعلاوه، این صرف دارای جنبه‌های مخصوص خود است: حالت بایی مفرد بدون پایانه، با توسعه واکهٔ ستاک آغازین، و حالت موضعی مفرد بدون پایانه با کاهش میانه یا طولانی ستاک. نظام کاهش ستاک به طور کلی تغییر می‌یابد: در مفرد، حالات ضعیف عبارتند از فاعلی، رایی، بایی، در صورتی که حالات دیگر قوی هستند؛ حالات فاعلی تثنیه مذکر و همچنین حالت فاعلی جمع و خنثی نیز ضعیف هستند. تنها در جمع و مذکر و مونث است که کاهشها با کاهشهای صرف همخوان تطابق دارد.

۶۰. طبقهٔ ستاکهای با AI :I کاملاً شبیه طبقه پیش است. اسامی و صفات صورتهای مختلف زیر در آن جای می‌گیرد: - PATI «آقا»، - AXTI «رنج‌کش» - GARI «کوه»، مؤنث - R̥TI «سهم»، صفت - BŪRI «ثروتمند».

این صرف شبیه صرف ستاکهای با - U - است، با همان نظام کاهشها و توسعهٔ واکهٔ نهایی در همان حالات. بعضی کلمات نیز دارای متغیرهای صرفی همخوانی هستند: مفرد برایی Paiϑe، Paiϑyaē - ča، یعنی PAṬYAI با نوع عادی *PATAYAI به وسیلهٔ AXTAYAI axtōyāi نشان داده می‌شود. صورتهای مفرد دری gara، garō و غیره نامشخص‌اند (در مقایسه با طبقه - U - انتظار می‌رود که چنین باشد: GARAI، GARAI و جز آن).

۶۱. ستاکهای با Ū. این گونه شامل اسامی مذکر و مؤنث است. اینها دارای

پایانه‌های صرف همخوان در همهٔ حالات جز در جمع اضافی (پایانه NAM -) است. هیچ طبقه‌بندی ستاکی وجود ندارد، ولی پیش از پایانه‌هایی که با یک واکه آغاز می‌شود، Ū آغازین ستاک به صورت UV در می‌آید که در نوشتن تأثیر نمی‌کند: مفرد فاعلی TANUŠ tanuš «تن»، فارسی نو tan، رایی TANUVAM tanvəm، اضافی TANUVAṢ tanvo، بایی TANUVĀ tanva و غیره. ولی در مفرد بایی TANUVAI tanuye.

۶۲. ستاکهای با Ī :YĀ. این گونه شامل اسامی مؤنث است که تا حدی وابسته به اسامی مذکر با یک همخوان و یک واکه‌گون است (بخش ۴۶): - VAHVĪ «مهربان» (مذکر - VAHU)، - DĀΘRĪ «دهنده» (مذکر DĀTAR)، - ṚTAUNĪ «پرهیزگار» (مذکر - ṚTAUN)، - XŠAΘRĪ «زن»، - ĀZĪ «با گوساله» (از ماده گاو)، -PṚΘVĪ «سطح».

در صرفهای حالت (نحوی)، متغیرهایی دیده می‌شود که بر اثر گونهٔ صرف I: AI به وجود می‌آید (اینها را در راست گوشه‌نشان خواهیم داد).

مفرد	فاعلی	VAHVĪ	vaŋuhi/dāϑriš
	رایی	VAHVĪM	vaŋ uhīm
	اضافی	VAHVYĀ-Ṣ	vaŋ huyå
	ازی	VAHVYĀ-T	haraiϑ yāṯ
	برایی	VAHVYĀ-AI	vaŋ huyāi
	بایی	VAHVYĀ-Ā	vaŋ uhi/vaŋ huya
	دری	VAHVYĀ(?)	pə rəϑve
	ندایی	VAHVI	ašaone vanuhi
تثنیه	فاعلی، رایی	VAHVĪ	āzī
جمع	فاعلی	VAHVĪ-Ṣ	vaŋ uhiš
	رایی	VAHVĪ-NṢ	vaŋ uhīš

اضافی	VAHVĪ-NĀM	va ŋᵛ uhīnąm
ازی، برایی	VAHVĪ-BYAṢ	va ŋᵛ uhibyō
بایی	*VAHVĪ-BIŠ	
دری	VAHVĪ-ṢU	xša ϑ rišu

پایانه‌ها و پراکندگی ستاکهای قوی و ضعیف در حالات، کاملاً شبیه I و U هستند. اما صورتهای مشخصی نیز وجود دارد (مفرد فاعلی، جمع فاعلی و مفرد بایی).

۶۳. جدول ۳ یک طرح کلی پایانه‌های حالت و کاهشهای ستاکی را نشان می‌دهد. ولی شامل همهٔ متغیّرها نیست و هدف از آن تنها راهنمایی نخستین است.

جدول پایانه‌های حالت و کاهشهای ستاک

(جدول ۳)

صدای ستاک پایانی		پایانه‌ها: A	Ā	I,U	Ī,Ū	همخوان	n. نوع غیرمادّه‌ای	کاهش‌ها: همخوان mf.	همخوان n.	I,U mf.	Ī,Ū mf.	I,U n.
مفردها	N.	S	S, –				–					
	Acc.	(A)M										
	G.	SYA	(A)3									
	Abl.	(A)T										
	D.	AI										
	I.	Ā		°Ī, °Ū		Ā	=mf.					
	L.	I		–		I	=mf.					
تثنیه‌ها	N. Acc.	Ā	–			Ā	I, –					
	Abl.D. I.	BYĀ										
	G.	ĀS										
جمع‌ها	N.	ĀSAS	(A)3				Ī, –					
	Acc.	N3										
	G.	NĀM				ĀM	=mf.					
	Abl.D.	BYAS										
	I.	ĀIŠ		ĪŠ		BIŠ	=mf.					
	L.	SU										

خطوط عمودی که پایانه‌ها را از هم جدا می‌کند گاهی با خطوطی که طبقات ستاکها را از هم جدا می‌سازد منطبق نیست: این امر آمیزشهای طبقات را در این حالات نشان می‌دهد. در صرف ستاکهای با A، جدا کردن پایانه از ستاکها دشوار است.

بخشهای هاشوردار، حالات را باستاک قوی نشان می‌دهد. پراکندگی کاهشها میان ستاکهای قوی و ضعیف ــ خواه یک کاهش طولانی یا میانی برای یک ستاک قوی و کاهش میانی یا صفر برای یک ستاک ضعیف ــ در مورد طبقات مختلف و حتی در داخل بعضی از کلمات بشدت تغییر می‌کند، و این واقعیت در طرح منعکس نیست.

حالات مفرد ندایی و حالت تثنیه دَری، دراین جدول حذف شده است: حالت اوّل قاعدتاً پایانه‌ای ندارد و کاهش آن گاهی روشن نیست، و حالت دوم صورت بسیار نادری است.

۶۴. بیشتر پایانه‌های حالتی بسط پایانه‌های کلی هند و اروپایی است:

S ــ مفرد فاعلی، هند و اروپایی S̊: Vəhrkō VRKAS، هندی باستان Vṛkas، یونانی باستان λύκος، لاتینی Lupus: VĀK - Ṣ Vāxš، لاتینی. VŌX «گفتار»، «صدا»؛ پایانه صفر (همچنان در هند و اروپایی): URVARĀ Urvara «گیاه» مقایسه شود با یونانی باستان ἡμέρα «روز»؛ PITĀ Pita، یونانی باستان πατήρ .

AM - M - رایی، هند و اروپایی m̊ -: m̥m (- n̥ ، - n̊) - n̥n -) :Vəhərkəm VRKA - M، هندی باستان Vṛkam، یونانی باستان λύκον، لاتینی Lupum؛ HANT - AM həntəm (- M̊M) از HAṆTS haṣ «وجود»؛ هندی باستان santam، مقایسه شود با لاتینی ferentem از ferens «حمل کردن»، یونانی باستان φέροντα .(a<n̥)

AS- اضافی هند و اروپایی ēs -، ōs -: HAT - AṢ hato، هندی باستان Satas، یونانی باستان ὄντος .

S - هند و اروپایی Ṡ -: HUNAU - Ṣ hunaoš (از یک) پسر، هندی باستان Sunos، گوتی Sunaus.

ṢYA ـ هند و اروپایی Ṡya - : VṚKA - SYA Vәhrkahe، هندی باستان Vrkasya، یونانی باستان (هومر) λύκοιο.

AI - برایی، هند و اروپایی ei - oi - PI ϑre - PIṬR - AI، هندی باستان Pitre، لاتینی Patr - i (i<ei) Vәhrkāi VṚKA - AI، یونانی باستان λύκῳ (- oi).

AT - ازی، فقط برای ستاکهای مادّه‌ای: VṚKĀT Vәhrkāt، هندی باستان Vṛkāt، لاتینی Lupod.

Ā - بایی، هند و اروپایی ē - دلیل، ضعیف است شاید Patre مربوط به PĪTR - Ā هند و ایرانی باشد.

I - دری، از هند و اروپایی i - برای صورت ستاکهای مادّه‌ای گونه I ـ ASPA مشابهاتی در قیدهای یونانی و لاتینی وجود دارد: یونانی باستان οἴκει οἴκοι، لاتینی domi «در خانه» و برای صورت غیرمادّه‌ای در پایانهٔ یونانی، ι از حالت برایی در نظام چهار حالتی.

Ā - تثنیه فاعلی، هند واروپایی. ō - VṚKĀ vәhrka هندی باستان Vṛkā یونانی باستان λύκω برای صورتهای غیرمادّه‌ای، در یونانی ε -: πατέρε داریم، در هند وایرانی Ā ممکن است ناشی از همانندی با نوع مادّه‌ای باشد. پایانهٔ مادّه‌ای Ā - از طرف دیگر برابر با حروف آغازین ستاکهایی با Ī و U است، یعنی ممکن است تنها نتیجهٔ بسط واکهٔ ستاکی نخستین باشد.

Ī - فاعلی، هند و اروپایی Ī - AŠ - Ī «چشمها»، در اسلاو باستان، очи слово-и.

AṢ - جمع فاعلی از هند و اروپایی. es - P (I) TAR - AṢ Patarō، یونانی باستان πατέρες لاتینی Patr - es.

NṢ - رایی، هند و اروپایی ns - بعد از واکه داریم MARTYANS mašyąsča،

گوتی Wulfans بعد از همخوان ns̥* -، APAS apō، یونانی باستان πατέρας.

Ā - خنثای فاعلی و رایی، هند و اروپایی ā* -، AKĀ akā (مقایسه شود با اسلاو باستان имен-а). در آغاز، این صورت اسم جمع خنثی و مفرد بوده است. همان صورت برای صرف مادّه‌ای خنثی در جمع، پایه را تشکیل داد.

I - از هند و اروپایی ə - مرحله‌ای از همان ستاک: ASTI asti «استخوانها».

ĀM - اضافی، هند و اروپایی ōm -، ōn* -: Sunąm SUN - ĀM از SUN - «سگ»، هندی باستان Çunām، یونانی κυνῶν.

ĀIŠ - بایی، هند و اروپایی OIS* - (حالت نخستین برای ستاکهای مادّه‌ای)، یونانی λύκοις (ōis-> οις)، لاتینی Lup - īs، هندی باستان Virkāis.

ṢU - دری، هند و اروپایی su* : MARTYAIṢU mašyaēšu، «در میان مردم».

این پایانه، صرفنظر از هند و ایرانی، در زبانهای بالتیکی و اسلاونی دیده می‌شود با همان اختلاف مادّه‌ای آغازین (هند وایرانی AIṢU -) و آغازین غیرمادّه‌ای: اسلاو باستان тръ-хъ (غیر مادّه‌ای) و влъцѣхъ (مادّه‌ای).

۶۵. پایانه‌های زیر به دوره‌ای باز می‌گردد که باستانی‌تر از هند و ایرانی نیست.

Ī -، Ū - مفرد بایی، برای ستاکهایی با I، U: RṬĪ aši از RṬI – «بهره»، هندی باستان dhīti از dhīti «اندیشه» (فقط برای مؤنث با – i -، در صورتی که شباهت به ستاکهایی با – U - XRATŪ از XRATU – «خرد» برابری در هندی باستان ندارد).

S - جمع فاعلی برای ستاکهای با ī -: Vaŋuhīš - VAHVĪ - Ṣ از VAHVĪ – «مهربان»، هندی باستان Vasvīs.

NĀM - اضافی برای ستاکهایی با واکه‌ها و همخوانهای I، U (و همچنین R در هندی باستان): DAIVANĀM daēvanąm از DAIVA – «دیو» هندی باستان

devānām؛ gairinąm GARI - NĀM از GARI «کوه»، هندی باستان girīnām، و جز آن.

BYAŞ ـ ازی، برایی؛ BIŞ ـ بایی. پایانه‌های اینها و سایر حالات با عنصر bh در زبانهای هند و اروپایی باستانی مختلف آشکار است ولی به هیچ نمونهٔ کلی باز نمی‌گردند، و درآمدن آنها به صورتها و کارکردهای غیرمشخص مربوط به زبانهای جداگانه‌ای است. در مورد هند و ایرانی، این bhyas - است (جمع ازی، برایی: اوستایی nərəbyō NR̥ - BYAŞ از NR – «مرد»، هندی باستان (nr̥bhyas) و bhis - (جمع بایی، اوستایی haδbīš HAṬ - Biš از HAT «موجود»، هندی باستان sadbhis). اصل نسبتاً متأخر این پایانه‌ها (مانند همهٔ پایانه‌ها در جمع، جز در حالت فاعلی و برایی) بر اثر عمومیت آنها در همهٔ ستاکهای تمام جنسها نیز به چشم می‌خورد.

۶۶. صورتهای زیر در صرف اسمی ممکن است بویژه ایرانی به شمار آیند.

تثنیهٔ ازی، برایی با BYĀ - (هندی باستان bhyām -): اوستایی nərəbya NR̥BYĀ از NR -، «مرد»، هندی باستان nr̥byām. اما در هند و ایرانی، شاید هر دو نوع وجود داشته و bhyām - هندی نشان‌دهندهٔ bhyā - با همان گونه اضافی m - است که در حالتهای دری با ستاکهای Ī - دیده می‌شود: Striyām از Strī – «زن». گونه BYĀM - یک بار در اوستا نیز دیده شده است: brvatbyąm BRVAT - BYĀM از BRUVAT – «ابرو».

تثنیهٔ اضافی با ĀS - (narā̊ NARĀS «از دو مرد») و تثنیهٔ دری با AU - (aŋhvō AHV - AU از AHU – «جهان، کیهان»). هندی برای هر دو حالت یک صورت را با AUS - دارد: Pitros از Pitarau «والدین». اما همهٔ صورتهای تثنیه نسبتاً نادر است و هیچ گونهٔ نظام صرفی دقیق در اینجا برقرار نمی‌شود.

در هندی نیز پایانهٔ ĪŠ - برای حالت بایی جمع در بعضی ستاکها یافت نمی‌شود. در ایرانی نیز نسبتاً نادر است ممکن است گونه‌ای از پایانهٔ ĀIŠ - یا در هر صورت

جزء ترکیب شونده‌ای باشد که در bhis - آریایی وارد شده است.

صورتهای جدید ایرانی شامل حرف آغازین گستردهٔ T - دری مادّه‌ای برای تمام طبقات صرفی است و هم‌چنین شامل تشکیل پایانه‌های جدید AT - و T - است که همدوش با پایانه‌های حالت اضافی AṢ -، Ṣ - به کار می‌رود: اضافی manaŋhō MANAH - AṢ؛ ازی manaŋhat MANAH - AT از MANAH – «روح»؛ اضافی garōiš GARAI - S، ازی garoit GARAI - T از GARI – «کوه». این پدیده حتی اصل متأخرتری از ایرانی عمومی دارد: در مورد گویش گاهان چنین صورتهایی از ویژگیهای آنها نیست، و ازی، بر طبق ضابطهٔ هند و ایرانی، در حالات اسمی غیرمادّه‌ای به وسیلهٔ حالت اضافی بیان می‌شود.

۶۷. صورتها و قواعد صرفی فوق با گونه‌هایی که ملاحظه شد فرق بسیار دارد. صورتهایی که در راستگوشه آورده‌ایم حاکی از این کیفیت است. صورتهای صرفی مطلوب، درست مانند آوانویسی مطلوب، بیشتر برای نمودار ساختن نوعی نظام لازم است، تا تنوع غیرعادی صورتهای اوستایی که به عنوان انحرافاتی از این نظام ملحوظ گردد.

در اینجا نمی‌خواهیم که طبقات جزئی را در داخل طبقات، به تناسب گونه‌های همان صورتها، تشخیص دهیم. نخست ملاحظه کردیم که یک کلمه دارای صورتهای مختلف است: مفرد اضافی Xraϑwō XRAṬV - AṢ :Xratə̄uš XRATAU - Ṣ از – XRATU «خرد»، جمع رایی apō AP - AṢ : āpō ĀP - AṢ از AP «آب»؛ مفرد اضافی āϑrō AS - AṬR: ātarš ĀTAR - Ṣ از ĀTR «آتش»؛ narš Ṣ - NAR: narəš Ṣ - NṚ از NR «مرد». گذشته از این، تضمینی وجود ندارد که صورتی که مورد استفاده تدوین کنندهٔ دورهٔ اشکانی یا ساسانی یا حتی یک استنساخ کنندهٔ بعد از دورهٔ ساسانی بوده است اشتباهاً به عنوان طبقهٔ مخصوصی تعبیر نشود.

اما نوسانات در صرف، وابستگی متقابل طبقات مختلف و ایجاد صورتهای

تازه‌ای که بر اثر تشابه (گاهی تصادف) ایجاد شده مسلماً در آن دوره که گویشهای اوستایی هنوز زنده بوده وجود داشته است. این نکته بویژه با توجه به گونه‌های مشابه هر چند با تغییرات کمتر، در زبان اسناد باستانی هندی تأیید می‌شود. در این جا به بعضی از این گونه‌ها می‌پردازیم.

۶۸. تغییر ستاکهای غیرماده‌ای طبقات مختلف به صورت یک صرف ماده‌ای، فرایندی کاملاً عادی است: ZAMAI zəme «روی زمین»، مفرد دری. از گونهٔ ستاکها با A (- ZAMA)؛ از ستاک - ZAM که در سایر حالات وجود دارد باید انتظار ZAM - I، I - ZM را داشت؛ Parō.daršahe، مفرد اضافی از PARA - DARṢ، مفرد فاعلی Parō darš Ṣ - DARṢ -، «پیش‌بینی کننده (سپیده‌دم)»، (مربوط به خروس) به جای PARA - DARṢ - AṢ، (مقایسه شود با اسناد بعدی فارسی باستان dārayavaušahya «از داریوش» به جای صورت متداول از مفرد اضافی dārayavahauš).

Fšuya، مفرد ندایی، bərəzāt، مفرد ازی از - FŠUYANAT «تربیت کنندهٔ رمه» - BRZANT «بلند». معمولاً اسامی غیرماده‌ای به شکل آغازی صورت جمع حالت فاعلی با a - دیده می‌شود که از صرف ماده‌ای اقتباس شده (جایی که تقریباً به طور کلی صورت متداول با ā - را بیرون رانده است): gatava, جمع فاعلی از - GATU «محل» (به جای GATAV - AṢ).

تغییراتی در اسمهایی با واکه‌گونهای درون واکه‌گونهای خاص و صرفهای همخوان را ملاحظه کرده‌ایم (بخش ۵۹) و همچنین اختلاط ستاکهایی که با I و Ī هستند (بخش ۶۲).

ماده‌ای کردن ستاکها، موازی با تجزیه نظام باستانی صرف در طبقه‌بندی ستاکها نیز وجود دارد. بدین ترتیب، دیده‌ایم که در طبقه با ANT - (بخش ۵۵) گرایشی به سوی تعمیم ستاک قوی ظاهر می‌شود. از سوی دیگر، در نامهای با - US - : - VĀṢ - ستاک ضعیف به داخل حالات قوی نفوذ می‌کند: مفرد

فاعلی Viduš به صورت معمول VIDVĀṢ. اختلاط کاهشها در بعضی حالات منجر به ترکیب حالات می‌شود. بدین ترتیب در جمع، حالات فاعلی و رایی مذکر و مؤنث از یکدیگر متمایز شدند، و این پس از برطرف شدن اختلاف AS- و AS- > NS- به تنهایی بر اثر کاهش بوده است (قوی در فاعلی و ضعیف در بایی). در صورتهایی مانند āpō AṢ - ĀP (رایی) به جای AṢ - AP یا Pasvō و نیز AṢ - PASV (فاعلی) به جای AṢ - PASAV، این اختلاف به همین سان از بین رفته است.

بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که در زبان اوستایی، تجزیهٔ نظام صرف باستانی پیش از این جریان داشته بود.

ضمایر

۶۹. ضمایر را به دو گروه اساسی تقسیم می‌کنند:

(۱) ضمایری که دارای صورتهای جنسی هستند: ضمیر اشاره، موصولی، استفهامی، مبهم و سایر ضمایر و همچنین کلمات ضمیری که کمابیش با آنها پیوستگی دارند.

(۲) ضمایر شخصی اوّل‌شخص و دوّم‌شخص (ضمایر اشاره برای سوّم‌شخص به کار می‌رود) که صورت جنسی ندارند و الگوی ویژه‌ای از صرف را تشکیل می‌دهند.

ضمایری با صورتهای جنس

۷۰. شمار قابل توجهی از ستاکهای ضمیر اشاره به چشم می‌خورد، ولی هیچیک از آنها با صورتهای صرفی کاملی نشان داده نمی‌شود؛ در زبانهای مختلف هند و ایرانی (هند و اروپایی) این ستاکها به عنوان دگرگونه در ترکیبات مختلف وجود داشته است. سه نوع ضمیر اشاره از مشخصات زبانهای هند و اروپایی است: (۱) آنهایی که به یک شیء نزدیک اشاره می‌کنند؛ (۲) آنهایی که به یک شیء

دور اشاره می‌کنند و (۳) آنهایی که بدون توجه به فاصلهٔ یک شیء به کار می‌رود (مانند این و آن و اشاره به غیر جاندار). اما این نظام سه‌گانه به طور متفاوت در زبانهای متفاوت گروه‌بندی شده و همانندی اصولی در ستاک ضمیری در زبانهای مختلف، حاکی از تشابه موقعیت آنها در نظام مورد بحث نیست.

ضمیر عمومی هند واروپایی «it» (به صورت ضمیر شخصی و ضمیر اشاره) در حالت مفرد فاعلی مذکر و مؤنث دارای ستاک دگرگونه - *so و در مورد صورتهای دیگر - *to بوده است. در یونانی حرف تعریف (ὁ, ἡ, τό و غیره) و در اسلاوی ضمیر тъ (та, то) را به وجود آورده است. هندی دارای صورتهای صرفی کامل sa، ta به مفهوم «این» بوده است. اما، در اوستایی فقط چندین شکل از این ستاک، بیشتر در حالت فاعلی و برایی باقیمانده است، و دشوار است که به یک صورت صرفی به عنوان صورتهای دگرگونه اشاره کنیم، زیرا صورتهای بسیاری از حالات فاعلی برای ستاکهای ضمیری مختلف در اوستا وجود دارد و بدشواری می‌توان آنها را به صورت یک نظام ثابت درآورد.

در مورد زبان اوستایی، باید گروههای زیر از ضمایر اشاره را تعیین کنیم: دو گروه «نزدیک» و یک گروه «دور».

۷۱. گروه «اشاره به نزدیک»، شامل ضمایری از ستاکهای زیر است: خنثی، مذکر - A (مفرد فاعلی مذکر YAM - A)، مؤنث - Ā، - Ī (مفرد فاعلی YAM - I) همچنین ضمایری که گاهی دارای یک معنای مرجع‌دار خنثی، مذکر - HA، - TA؛ مؤنث - HĀ، ـ TĀ؛ مذکر، خنثی AITA، - AIŠA مؤنث - AITĀ، - AIŠĀ: مذکر و خنثی - IMA، مؤنث IMĀ، خنثی و مذکر - ANA، - HVA.

از لحاظ صورت صرفی، این ستاکها تقریباً به روشنی زیر توزیع می‌شوند:

مذکر

مفرد	فاعلی	hvō ḤVAS hō HAṢ, ayəm, aēm AYAM	aēšō AIŠAṢ
	رایی	imәm IMAM təm TAM	aētəm AITAM
	اضافی	ahyā, aiŋhe, ahe AHYA	aētahe AITAHYA
	ازی	ahmāṯ AHMĀT	aētahmāṯ AITAHMĀT
	برایی	ahmāi AHMĀI	aētahmāi AITAHMĀI
	بایی	anā ANĀ tā TĀ	aēta AITĀ
	دری	ahmya, ahmi AHMI(A)	aētahmi AIMAHAMI
تثنیه	فاعلی	ima IMĀ /tå/tā/TĀ	aēta AITĀ
	برایی	ābyā ĀBYĀ	
	اضافی	anayå ANAYĀṢ ayå, ås-ča, AYĀṢ, ĀṢ	aētayå AITAYĀṢ
جمع	فاعلی	ime/IMAI/tā/tōi, tē TAI	aēte AITAI
	رایی	ima̯ IMANS təng ta̯ TANS ime	*AITANS
	اضافی	aēšąm AIṢĀM	aētaēšąm AITAIṢĀM
	برایی	aēibyō AIBYAṢ	aētaēibyō AITAIBYAṢ
	بایی	TĀIŠ, aēibiš AIBIŠ, āiš ĀIṢ	anāiš ANĀIṢ, tāiš
	دری	aēšva, aēšu AIṢU(+A)	aētaēšva, aētaešu AITAIṢU(+A)

خنثی

مفرد	فاعلی، رایی	aētəm AITAM, imaṯ IMAT taṯ TAT	aētaṯ AITAT
جمع	فاعلی، رایی	imå/ima IMĀ /təng/tā TĀ	/aētå/aēta AITĀ

مؤنث

مفرد	فاعلی	hī HĪ, hā HĀ īm IYAM	aēša AIŠĀ
	رایی	imąm IMĀM təm tąm TĀM	aētąm AITĀM
	اضافی	aiŋhå AHYĀṢ	/aētayå/ aētaŋhå AITAHYĀṢ
	ازی	aiŋhāt AHYĀT	
	برایی	ahyāi, aiŋhāi AHYĀI	
	بایی	ąyā, aya AYĀ	aētaya AITAYĀ
	دری	aiŋhe AHYAI	
تثنیه	برایی	ābyā ĀBYĀ	

جمع فاعلی، رایی	tā/tā̊ TĀS/ imā̊ IMĀṢ	aetā̊ AITĀṢ
اضافی	ā̊ŋhąm ĀṢĀM	
ازی، برایی	ābyō ĀBYAS	aētāibyō AITĀBYAṢ
بایی	ābiš ĀBIŠ	
دری	āhva, āhū ĀṢU(+A)	

۷۲. گروه «اشاره به دور» شامل این ستاکهاست: مذکر، خنثی – AVA، مـؤنث – AVĀ،مذکر،مؤنث HĀU. صورتهای ثبت شده را به طریق زیر توزیع می‌کنند:

		مذکر	خنثی	مؤنث
مفرد	فاعلی	aom AVAM, hāu HĀU		HĀU hāu
	رایی	aom AVAM	avat AVAT	AVĀM avąm
	اضافی	avahe AVAHYA		AVAHYĀṢ avaiŋhā̊
	برایی			AVAHYĀI avaiŋhāi
	ازی			AVAHYĀT avaiŋhāt̰
	بایی	avā, ava AVĀ		
جمع	فاعلی، رایی	ave AVAI	avā̊/*AVĀ/	AVĀṢ /avaŋhā̊/avā̊
	اضافی	avaēšąm AVAIṢĀM		
	برایی	avat̰byō/avabyō AVABYAṢ/		
	بایی	avāiš AVĀIṢ		

۷۳. ضمایر بی‌تکیه. در مورد حالات رایی و اضافی ــ برایی ضمایر اشاره، نیز صورتهایی است که بدون تکیه به کار می‌رود:

	مذکر	مؤنث	خنثی
	im IM		dit DIT it IT
مفرد رایی		dim DIM, him HIM	
مفرد اضافی برایی		se, he SAI	
تثنیه رایی	i I		
جمع رایی	dis DIS	hi HI	
		his HIs	di DI

۷۴. ستاکهای اوستایی ضمایر اشاره به صورتهای مختلف در هندی نیز یافت می‌شود که در آنها ترکیبات صورت صرفی بیشتر به چشم می‌خورد و این امر به سبب مقدار بیشتر اطلاعات و همچنین حفظ بیشتر اطلاعات مزبور است. یک صورت صرفی مرکب از – sa، – ta، دیگری مرکب از – a، – i، – ima، و سوّمی مرکب از – esa، – eta است: اما، در گروه «اشاره به دور» تنها asau مطابق AHĀU ایرانی است. سایر صورتها از ستاک – amu که کاملاً هندی است مشتق می‌شوند، در صورتی که ستاک – ava تنها دو یا سه بار در ریگ‌ودا آمده است.

از لحاظ طرح کلی، صرف در ایرانی و هندی با یکدیگر مطابقت دارند: همان عنصر – sm – در صورتهای حالات مفرد (هندی باستان asmāi، اوستایی ahmāi، به معنی «به آن») و همان عنصر – S - در جمع در هندی باستان eṣām، اوستایی aēšąm، AIŠĀM به معنی «از آنها، از ایشان»، و همان اشتقاقها از صرف اسمی: جمع فاعلی مذکر (هندی باستان ime، اوستایی ime IMAI).

۷۵. ضمایر اشاره هم به طور مستقل و هم به صورت اسنادی بکار می‌رود:

hō (HAṢ) zrayō ayaozayeti، «او (تیشتر) دریاچه را متلاطم می‌کند»، (یشت ۸، ۳۱)؛ tafsaṯča hō (HAṢ) mairyō xvisaṯča «آن نابکار شروع به گرم شدن و عرق ریختن کرد»، (یشت ۹، ۱۱).

ضمایر دور و نزدیک با هم تباین دارند: imat(IMAT) nmānəm... hāu (HĀU) maza məraγo... ave (AVAI) awrå به معنای «این خانه... آن پرنده بزرگ... آن ابرها» (یشت ۱۴، ۴۱).

۷۶. ضمیر ربطی – YA، – YĀ (هندی باستان – ya، – yā) با همان الگوی ضمایر اشاره صرف می‌شود: YA – Ṣ yō، YA – M yim، YAṢMĀI yahmāi، و غیره. در گاهان تنها یک صورت ویژه hyaṯ در کنار yaṯ YAT (فاعلی و خنثای رایی) وجود دارد. همهٔ صورتهای این ضمیر به سبب استعمال مکرر آنها بسیار به چشم می‌خورند (جز بعضی صورتهای تثنیه). ضمیر به اندازه‌ای زیاد دیده می‌شود که گذشته از معنای معمولی آن، به مفاهیم زیر نیز به کار می‌رود:

(۱) به معنای ضعیف شدهٔ اضافه، یعنی ارتباط دهندهٔ کلمه تعریف شده و تعریف یا کلمه بَدَل بعدی:

J̌anaṯ ažim Srvarəm yim (YAM) aspō. garəm nəragarəm yim (YAM) Višavantəm Zairitəm'...

«کشت اژدهایی را که شاخدار، اسب او بار، مرد او بار، زهرآگین، زردرنگ [بود]» (یشت ۱۹، ۴۰)؛ mərəγō yō (YAṢ) parō. darš nąma «مرغی به نام پرودرش» (وندیداد ۱۸، بند ۱۵).

(۲) به عنوان عنصری نزدیک به ارزش یک حرف تعریف معین (پیش از اسم) یا (جداگانه) در ترکیب با یک ضمیر اشاره یا شخصی:

āaṯ mąm fraguz ayanta yōi (YAI) apərənāyu taurna

«آن مردان جوان به من خیانت کردند». (یشت، ۱۷ بند ۵۵)؛

huvā tē vərəzyąn aēte yōi (AITAI YAI) mazdayasna

«آنچه مزداپرستان (یعنی زردشتیان: وندیداد، ۶ بند ۲۶) باید انجام دهند»؛

azəm yō (AZAM YAṢ) ahurō mazdā̊

«من، اهورامزدا».

۷۷. ضمیر استفهامی - KĀ، - KA (هندی باستان - ka، - kā هند و اروپایی k*ʷ e/o، - k*ʷ a) دارای یک صورت صرفی تقریباً کاملی مانند ضمایر پیشین است، اما گذشته از اینها صورتهای دیگری وجود دارد که از این ستاک - ČI : - ČAI - k*ʷ i - : k*ʷ ei مشتق شده است: مفرد فاعلی مذکر و مؤنث - ṣ čiš Čiš، رایی مذکر M - čim ČI، فاعلی و رایی خنثی čit̰ ČIT، جمع فاعلی مذکر čayō ČAI - AṢ.

ضمایر استفهامی، شبیه ضمایر اشاره، به طور مستقل («چه کسی») و به عنوان مسند («چه»): KŌ (KAṢ) mąm Stavāt̰ KŌ (KAṢ) yazāite «چه کسی مرا می‌ستاید؟ چه کسی برای من قربانی می‌آورد؟» (یشت ۵ بند ۸)؛

Kā(KĀ) ahmāi ašišərənāvi . čit̰ (ČIT) ahmāi J̌asat̰ āyaptəm

«شایسته چه بهره‌ای بوده است؟ چه شادمانی نصیب او شده است؟» (یسن ۹ بند ۳).

هر ضمیری ممکن است به عنوان یک ضمیر مبهم عمل کند:

mā čiš (ČIŠ) paurvō būiδyaēta nō

«کسی نباید نخستین (مردی) باشد که به وجود ما پی ببرد» (یسن ۹، بند ۲۱).

Kaŋ́he Kaŋ́he (KAHYA KAHYA) apa γžaire nmānəm hištaite

«در کنار هر یک از این دریاچه‌ها، خانه‌ای قرار دارد» (یشت ۵، بند ۱۰۱).

۷۸. مفهوم غیرصریح به طور خاص معمولاً با افزودن حرف تعریف cit CIT به دست می‌آید (در اصل صورت فاعلی و رایی خنثی از - CI است): KAS - CIT kasčit KAM - CIT kamčit ... «کسی، هر کس که...» Kascitmasyanam KAS - CIT MARTYANAM «بعضی از مردم».

۷۹. صفتهای ضمیری وابسته به ضمایر هستند: - ANYA، هندی باستان

- anya «دیگر»، – VISPA، هنـدی باستـان – Viça «همه»، – KA - TARA هندی باستان – Katara «کدام از این دو»، – KA – TAMA، هندی باستان Katama، فارسی نو Kudām «کدام از بسیار»، (دو صورت اخیر دارای همان پسوندهایی هستند که درجهٔ تفضیلی و عالی را می‌سازند). صرف آنها در الگوهای اسمی و ضمیری فرق می‌کند (مثلاً VISPAI vispe «همه» صورت ضمیری است، ولی VISPANĀM جمع اضافی به معنی «از همه» یک صورت اسمی است)، و بنابراین، آنها در میان یک طبقه مخصوص کلمات به طور آشکار قابل تشخیص نیستند.

ضمایر شخصی

۸۰. به صورتهای زیر توجه شود:

اوّل‌شخص ، دوّم‌شخص

مفرد	فاعلی	azə̄m, azəm AZAM	tvəm TUVAM	/tu/tūm,
	رایی	mąm MĀM	θwąm ṬVĀM	
	اضافی	mana MANA	tavā, tava TAVA	
	ازی	maṯ MAT	θwāṯ, θwaṯ ṬVAT	
	برایی	mavoya, maibyā MABYĀ	taibya TABYĀ	
		maibyō MABYAṢ	taibyō TABYAṢ	
	بایی	θwa ṬVĀ		
تثنیهٔ	رایی	əə̄āvā ĀVĀ		
	اضافی	yavākəm YAVĀKAM		
جمع	فاعلی	vaēm VAYAM	yūžəm YUŠ-AM	
	رایی	əhmā, ahmā AHMĀ		
	اضافی	ahmākəm AHMĀKAM	YUŠMĀKAM	yušmākəm
		xšmākəm XŠMĀKAM		
	ازی	ahmaṯ AHMAT	yūšmaṯ YUŠMAT	xšmaṯ ،XŠMAT

برایی	ahmaibyā AHMABYĀ	yušmaoyo, yušmaibyā YUŠMABYĀ
	ahmāi AHMĀI	xšmavoya, xšmaibyā XŠMABYĀ
بایی		xšmā XŠMĀ

۸۱. صورتهای بی‌تکیه زیر نیز به چشم می‌خورد:

مفرد	رایی	mā MĀ	θwā TVĀ
	برایی، اضافی	mōi, mē MAI	tōi, tē TAI
تثنیه	اضافی	nā NĀ	
جمع	رایی	nå NĀŞ	vå VĀS
	رایی، برایی، اضافی	nə̄ , nō NAŞ	və̄ , vō VAŞ

۸۲. منشأ هند و اروپایی کلی ضمایر شخصی آشکار است اما خود نظام صورتها بویژه هند و ایرانی است و بعضی صورتها با هندی نیز فرق دارد:

AM – AZ azəm ، فارسی باستان adam، هندی باستان aham، کردی əz ، اسلاوی азъ حاکی از gh* هند و اروپایی (به سبب h هندی) است و بدین ترتیب، تشابه دقیق با ἐγώ یونانی به دست نمی‌دهد. عنصر AM – در AM – AZ – از ضمایر شخصی AM – AY، AM – IY به نظر آشنا می‌آید. همان عنصر در AM – TUV، AM – VAY، AM – YUŠ وجود دارد.

ستاکهای – MA، – TA در حالت غیرفاعلی دنبالهٔ صورتهای هند و اروپایی است، و صورتهای MNA و TAVA مطابق اسلاو باستانی мене, тебе (teve)* است. صورتهای دیگر دارای پایانه‌های هند و ایرانی است و TABYĀ در اوستایی یک صورت قدیمیتر از tubhyam هندی باستان را حفظ کرده است، اگرچه از سوی دیگر mahyam هندی باستان «(به من)»، به نظر می‌رسد که مطابق mihi لاتین است و حال آن که صورت MABYĀ اوستایی دارای همان پایانه آریایی TABYĀ است.

صورتهای – VAY، – YUŠ مربوط به شکلهای زبانهای ژرمنی و بالتیکی

است. ستاکهای حالت غیرفاعلی ضمایر اوّل‌شخص و دوّم‌شخص ضمایر جمع دارای همان عنصر آشنایی است که پیش از این در ضمایر اشاره Små می‌آمده است (مقایسه شود با یونانی کهن ἡμᾶς، ὑμᾶς) به اضافهٔ ستاکها- (S) N، - (S) U:ـ AHMA ← NṢMA - UŠMA (Y) ←> UṢMA - XŠMA<ṢMA (U).

همان ستاکهای نخستین با مراحل کاهش میانه و بلند: NAṢ، NĀṢ، VAṢ، VĀṢ که به طور بی‌تکیه به کار برده می‌شود، مطابق صورتهای روسی است. بی‌تکیه‌های MAI و TAI نیز مطابق اسلاو باستانی ми, ти و یونانی μοι, τοι (در حالت اسنادی σοι) است.

فقدان صورتهای بعضی حالات در میان صورتهای نواخت بر، آشکارا تا اندازهٔ زیادی با استفاده بسیار از بی‌تکیه‌ها توجیه می‌شود.

۸۳. ملکیت معمولاً به وسیلهٔ حالت اضافی ضمیر (نواخت بر، یا غالب اوقات بی‌تکیه)، بیان می‌شود. اما صفتهای ضمیر ملکی نیز به چشم می‌خورد مانند: - MA ma «مال من» - TVA - ϑwa «برای تو» - ṢVA - hva، - xʷa، هندی باستان sva- ضمیر ملکی انعکاسی - AHMĀKA - ahmāka «مال ما» - YUŠMĀKA، - XŠMĀKA yušmāka - xšmāka «مال شما».

اعداد

اعداد اصلی

۸۴. دقیقاً می‌توان گفت که اعداد بخش ویژه‌ای از گفتار را تشکیل نمی‌دهد، ولی چون بعضی از آنها را نمی‌توان با هیچ بخش دیگر گفتار طبقه‌بندی کرد، از این رو طبقه‌بندی آنها به عنوان بخش جداگانه‌ای از گفتار توجیه می‌شود.

عدد یک:

- AI - Va «یک» مطابق یونانی باستان οἶ(F)ος «یگانه» ولی از لحاظ پسوند با - aiva - ka - e هندی باستان فرق دارد فارسی نو yak<ēvak - ka (؟)؛ به عنوان ضمیر صرف می‌شود: فاعلی مذکر AIVAṢ aēvō رایی AIVAHM yəm؛ ōyum، ōim، ازی AIVAHMĀT aēvahmāt و غیره.

۸۵. اعداد از دو تا چهار، مانند اسامی طبقهٔ مشابه صرف می‌شوند، و «دو» بنا بر الگوی عدد تثنیه و سه و چهار، بنابر الگوی جمع صرف می‌گردند:

DAV (فارسی نو DU حاکی از - DUVA): فاعلی مذکر duvā dva، اضافی DUVAYĀS dvayā، فاعلی، رایی مؤنث DVAI، DUVAI duye.

TRI: ṬRAI، مؤنث - TIṢR هندی باستان - tri، tiṣr (بجز هند و ایرانی صورت مؤنث فقط در زبان سلتی حفظ می‌شود). فاعلی مذکر ṬRAYAṢ ϑrāyō (تاجیکی ce). خنثی TRĪ ϑri، مؤنث TIṢRAṢ tišrō، اضافی مؤنث

tišrąm TIṢRĀM

CATVĀRAṢ فاعلی مذکر ČATAṢR - مؤنث ČATVĀR - :ČATUR-

ČATURĀM اضافی ، čatunČATURAṢ ، رایی (فارسی نو čahār) ča ϑwārō

čataϑrō ČATAHRAS فاعلی مؤنث ، čaturąm.

۸۶. نامهای اعداد از پنج تا ده (در آغاز) از لحاظ جنس و حالت صرف نمی‌شدند.

PANČA Panča، یونانی، πεντε فارسی نو panǰ.

XŠVAŠ Xšvaš از هند و ایرانی SVAK* و هندی باستان Ṣaṭ از Sak* آمده است. بدین ترتیب فارسی نو Šaš نتیجه یکی از این دو صورت باید باشد.

HAPTA hapta، هندی باستان Sapta، فارسی نو haft، یونانی ἑπτά هند و اروپایی Septm*.

ĀŠTĀ ašta، هندی باستان aṣṭa، فارسی نو hašt، یونانی ὀκτώ هند و اروپایی oktō* که در آغاز صورت تثنیه داشته است.

NAVA nava، فارسی نو nuh، یونانی ἐν - νε(F)α، هند و اروپایی neum*.

DASA dasa، فارسی نو dah، یونانی δέκα ، هند و اروپایی dekm*.

در اوستا مانند هندی صورتهای صرفی نیز وجود دارد Pančanąm «(از) پنج». navnąm «(از) نه». از سوی دیگر اعداد صرف شده شکلهای مشخصی به خود گرفته‌اند: فاعلی مذکر ČAΘVĀRAS Čaϑwārō «چهار» (به معنی فاعلی مؤنث به جای ČATAHRAH Čataϑrō).

۸۷. اعداد از یازده تا نوزده به وسیله افزایش سادهٔ کلمه ساخته می‌شود. Pančadasa «پانزده» و Xšvašdasa «شانزده».

اعداد دهدهی از بیست تا پنجاه از نام واحد به اضافه - SAT - ساخته می‌شود، ایرانی ϑát* هند و اروپایی Kmt (d).

در مورد عدد بیست یک صورت مشخص (مؤنث) Ī - Vīsaiti VĪSAT

فارسی نو bīst وجود دارد.

اعداد از سی تا پنجاه قاعدتاً به صورت مشخص رایی یافت می‌شود: ṬRI - SAT - AM ، ϑrisatəm ČAΘVAR - SAT - AM ، Čaϑwarəsatəm PANČA - SAT - AM ، Pančasatəm، فارسی نو Sī ، Čihil ، Panǰāh صورتهای فارسی باستان -ϑri-ϑat-* ، Čaϑvarϑat- ، Pančā -ϑat -.

۸۸. نامهای اعداد دهدهی از شصت تا نود از نامهای واحدها با افزودن پسوند - TI - ساخته می‌شوند. همچنین به صورت رایی باقی می‌مانند: XŠVAŠ - TI - M ، Xšvaštīm، فارسی نو šast[۱۴]؛ HAPTĀ - TI — M ، haptāitīm فارسی نو haftād؛ AŠTĀ - TI - M ، aštāitīm، فارسی نو haštād؛ NAVA - TI - M ، navaitīm، فارسی نو navad.

نام اعداد در بالای بیست (جز اعداد دهدهی) از نوع PANČA - ČA VĪSATI Pančača Visaiti «بیست و پنج» مشتق می‌شوند.

۸۹. اعداد زیر قاعدتاً به صورت اسامی خنثی به کار می‌روند: SATA - M ، Satəm «صد»، هندی باستان Çatam، فارسی نو Sad، لاتینی Centum، هند و اروپایی k̂mt̥om - (d)*؛ HAZAHRA - M ، hazaŋrəm «هزار»، فارسی نو hazār، هندی باستان Sahasram؛ BAIVAR - BAIVAN - baēvar - baēvan «ده هزار»، فارسی نو bevar.

اعداد طبقه صدگان یا با ترکیبات ساده‌ای مانند DUVAI SATAI duye Saite «دویست» بیان می‌شوند یا ترکیباتی مانند Xšvaš - Sata «ششصد»، - nava - sata «نهصد».

---

۱۴) انعکاس ST و ŠT در زبانهای ایرانی نو همیشه روشن نیست.

اعداد ترتیبی

۹۰. عدد اصلی «یکم» همان گونه که در سایر زبانهای هند و اروپایی دیده می‌شود صفتی است با مفهوم «نخستین»: - FRA - TARA مفرد فاعلی مذکر fratarō «نخستین از دو تا»، یونانی باستان πρότερος FRA - TAMA: فاعلی مفرد مذکر «نخستین از بسیار»؛ هندی باستان Prathamas؛ - PRVYA فاعلی مفرد مذکر Paoiryō «یکم»؛ مقایسه شود با روسی первый «نخستین».

از نامهای اعداد تا ده، اعداد ترتیبی با افزودن پسوندهای مختلف ساخته می‌شود:

- DVIT(I) YA، bitya - ،daibitya - ، هندی باستان - dvitiya؛ فارسی باستان duvitīya فارسی نو dīgar<didīgar - kara - ditiya <- DVITYA؛

- ṬRIT(Ī)YA - ϑritya، هندی باستان - tṛtīya؛

- (K̦)TŪRYA - tūirya -، هندی باستان turīya - turya؛

- ϴA - PNK̦ Puxδa (هندی باستان Pancama)؛

- XŠTVA (ŠVŠϴA*) Xštva، هندی باستان Ṣaṣṭha؛

HAPTAϴA haptaϑa، هندی باستان - Saptatha؛

- AŠTAMA - aštəma، هندی باستان - aṣṭama؛

- NAVAMA - nāuma، - naoma هندی باستان - navama؛

- DASAMA - dasəma، هندی باستان - daçama.

در مورد اعدادی که حاکی از «یازده تا نوزده» اند اعداد اصلی به کار می‌روند و بر طبق نوع ستاکها با A صرف می‌شوند Pančadasa «پانزده»-Pančadasa «پانزدهمین».

معانی صورتهای صرفی اسم

جنس

۹۱. قاعدتاً دشوار است که جنس دستوری یک اسم را با معنی آن مربوط بدانیم. جنس نامهایی که نشان‌دهندهٔ موجودات زنده است معمولاً با جنسیت آنها تطابق دارد؛ موارد استثنایی را که مشکوک باشند می‌توان نادیده گرفت. اسامی، معمولاً دارای جنس خنثی و مؤنث است حالاتی نیز هست که یک اسم با جنسهای مختلف به کار می‌رود.

شمار

۹۲. مورد استعمال مفرد و جمع اساساً با سایر زبانهای هند واروپایی فرقی ندارد. گاهی به جای تثنیه، صورتهای جمع به کار می‌رفته است (مگر این که تغییرات بعدی را مورد بحث قرار دهیم): BĀZAVA. bāzava auruša aspō staoyhiš (تثنیهٔ فاعلی)؛ ARUŠĀ (تثنیهٔ فاعلی)؛ ASPĀ - STAVYAHIŠ (جمع فاعلی). «بازوان سپیدی ستبرتر از پاهای اسب»، (یشت ۵، ۷).

حالات

۹۳. حالت فاعلی دارای معانی معمول مسند و مسندالیه (نهاد و گزاره) است.
بعضی صفتها در حالت فاعلی ممکن است معنی قیدی داشته باشد:

Kahmāi Paoiryō (PARVYAṢ) mašyanąm apərəsə tūm yō ahurō mazdā̊ anyō (ANYAṢ) mana yat̰ zaraϑuštrāi

«با چه کسی نخستین بار سخن گفتی ای اهورامزدا، جز من، زردشت؟» (وندیداد ۲، بند ۱)؛

fraš (FRĀNŠ FRĀNK - S) ayaŋhō frasparat yaēšantim āpəm Parāŋhat:
Paraš (PARĀNŠ, PARĀNK - S) tarštō aspatačat naire, manā kərəsāspō

«از دیک به جلو شتاب آورد، آب جوشان را سرنگون کرد گرشاسپ دلیر، ترسان خود را کنار کشید» (یسن ۹، بند ۱۱).

۹۴. حالت رایی

(۱) حالات زیر در رایی دوگانه به مفهوم معمولی مفعول صریح به کار می‌رود.

(a) هرگاه مفعول صریح فعل، شخص یا شیء باشد مانند، – JADYA «چیزی از کسی خواستن»:

iməm (IMAM) θwąm (ΘVĀM) paoirīm yānəm (PARVYAM YĀNAM) haoma Jaiδyemi

«این نخستین هدیه‌ای است که از تو می‌خواهم ای هوم» (یسن ۹، بند ۱۹).

(b) هنگامی که یکی از اسامی در حالت رایی با فعل ترکیب می‌شود و با آن صورتی می‌سازد مانند افعال مرکب در فارسی نو با معنای متعدی: – SKANDA «خراب»، – SKANDAM KRNU «خراب کردن»، «نابود کردن»، «شکستن» و «درهم شکستن»:

skəndəm (SKANDAM) šē manō (MANAH) kərənuiδi

«روحیه او را خراب کن»، (یسن ۹، بند ۲۸).

(۲) حالت رایی در اِسنادی نیز به صورت رایی دوگانه است:

tūm zəmargūzō (ZAMAR – GUZAS) akərənvō vipse dāeva (VISPAI DAIVA - NS)

«تو همه چیز را ساختی (– VISPA؛ صورت فاعلی به جای رایی است که انتظار آن می‌رود و گاهی دیده می‌شود) daēva (DAIVA-) «در زمین پنهان شـــده» (ZAMAR - GUZ -) (یسن ۹، بند ۱۵).

(۳). حالت رایی جهت: kąm ząm āyēnī kąm ząm (KĀM ZĀM) «به کدام

سرزمین باید بروم» (یسن ۴۶، ۱)

(۴) حالت رایی توسعه (مکان و زمان):

apa dīm aδāt vyeiti ...hāϑrō. masaθhəm aδwanəm (HĀΘRAMASAH - AM ADVAN - AM).

«او را به آن جا می‌راند تا مسافتی (ADVAN) به اندازهٔ HAΘRA - (HĀΘRA - MASAH -؛ HĀΘRA - اندازهٔ فاصله‌ای که احتمالاً یک میل است، MASAH «بزرگی»).

(۵) حالت رایی اندازه: avavaiti masō (MASAH «به اندازهٔ» (MASAH - n) ...، (یشت ۵، بند ۳).

(۶) در ساخت مطلق:

yat aēte yōi mazdayasna pāδa ayantəm (PĀDĀ AYANTAM) vā barəmnəm (BARAMNAM) vā vazəmnəm (VAZAMNAM) vā tači. apaya nasūm Frajasan...

«اگر مزداپرستی قدم بردارد (- PĀDA «قدم» AYANT وجه وصفی از فعل «رفتن» است)، در حال سواره (-BARAMNA «سواره») یا حمل شده (- VAZAMNA «حمل شده») با جسد مرده‌ای در آب جاری مواجه شود...، (وندیداد ۶، بند ۲۶).

۹۵. حالت اضافی

(۱) معنی ملکیت (در حالت اسنادی): puϑra ahurahe (AHURAHYA) «ای فرزند اهورا»؛ مسندالیه: yeθhe (YAHYA) hazaθrəm vairyanąm «که هزار جویبار دارد» (در بارهٔ یک دریاچه) (یشت ۵، بند ۵).

(۲) به مفهوم جزئی (partitive): در مثال پیشین VARYANĀM (جمع اضافی).

(۳) استفاده حالت اضافی برای افعالی وابسته به مفهوم جزئی: - MAN

«فکر کردن»ـVID «دانستن»: aŝahya (RTAHYA) manyāi، «می‌اندیشم در بارهٔ اَرتَ» (یسن ۴۳، بند ۹).

(۴) حالت اضافی نهاد: (DVIŠVAT - ĀM tbišvatạm، اضافی جمع) tbaēša؛ «خصومت دشمن».

(۵) حالت اضافی مفعول:

dayā pouru spaxštīm tbišyantạm

(اضافی جمع: DVIŠVAN - TĀM) به معنای «قدرت دیدن دشمن را از دور به ما عطا کن» (یسن ۵۷، بند ۲۶).

(۶) به معنای «برای» برابر حالت برایی:

at̰ fravaxšyā aŋhəuš ahyā (AHAU - Š A - HYA) vahištəm:

«من از بهترینها برای این جهان سخن خواهم گفت» (یسن ۴۵، بند ۴)، مقایسه شود با: hyat̰ marətaēibyō (MARTAIBYAS, برایی جمع) vahištəm

«آن چه که بهترین است برای مردم» (یسن ۴۵، بند ۵).

(۷) به معنای دری:

hamahe ayạn (HAMAHYA AYĀN)... hamayå vā xšapō (HAMAYĀS XŠAPAS)

«در همان روز یا... در همان شب» (یشت ۸، بند ۵۴)؛

aiŋhå zəmō (AHYAS ZAMAS) nikante Spānasča irista...

«سگان مرده را در این خاک دفن می‌کند» (وندیداد ۳، بند ۳۶).

۹۶. ازی به مفهوم از جا برداشتن، دور کردن، نقطهٔ آغاز، منشأ، گاهی از لحاظ معنی وابسته به حالت اضافی است و غالباً از لحاظ صورت در صرف غیرمادّه‌ای با حالت اضافی فرقی ندارد (بخش ۶۶):

us gəuš - stuyē tayāat̰ča hazaŋhat̰ča (TAYĀT - ČA HAZAHAT - ČA)

«از دزدیدن و غارت رمه دست بر خواهم داشت» (یسن ۱۲، بند۲)؛

gəurvaya hē pāδave (PĀDABYĀ, تثنیهٔ ازی) zvavarə́ :

«نیرو را از پاهایش می‌بری» (یسن ۹، بند ۲۸).

حالت ازی نزدیک به اضافی:

at yūš daēvā akāt̰ manaŋhō (AKĀT, ازی, MANAHA ازی اضافی؟) stā čiϑrəm

«اکنون تو ای دیو، از دودمان اندیشهٔ پلیدی» (یسن ۳۲، بند ۳).

بویژه حالت ازی در مقایسه به کار می‌رود (در مقایسه ,AŠYAS) ašyō (AKĀT) akāt̰ «بدتر از بد» (یسن ۵۹، بند ۳۰).

۹۷. حالت برایی در معانی متداول مفعول غیرصریح به کار می‌رود:

mraot̰ ahurō mazdā̊ spitamāi zaraϑuštrāi (SPITAMĀI ZARATUŠTRĀ)

«گفت اهورامزدا به زردشت اسپیتامان» (یشت ۵، بند ۱).

به معنای سود رساندن:

kahmāi (KAHMĀI) māϑwarōždūm:

«که برای او مرا آفریدی» (یسن ۲۹، بند ۱).

به معنای مقصود:

tā̊ nō J̌asəntu avaŋhe (AVAHAI):

«بگذار که آنها برای کمک رساندن به نزد ما بیایند» (یشت ۱۳، ۱۴۶).

۹۸. حالت بایی، گذشته از مفهوم کلی بایی ašibya AŠIBYA تثنیه بایی، «با دو چشم»، zastaēibya ZASTAIBYĀ «با دو دست») با مفاهیم زیر:

همراهی: ārmaitiš mainyū (MANYŪ) pərəsaite «آرمیتی با روح سخن می‌گوید» (وندیداد ۳۱، ۱)؛

نشان ویژه و رابطه: gə̄uš kəhrpa (KṚPĀ) zaranyō srvahe

«به صورت یک گاو شاخدار زرین» (یشت ۸، ۱۶)؛

ama (AMĀ) ahmi amavastəmō

«به نیرو از همه نیرومندترم» (یشت ۱۴، ۳).

یک مورد غیرعادی و تا اندازه‌ای مبهم از حالت بایی به عنوان حالت فاعل و همچنین مفعول صریح آشکار است:

tištrīm... yazamaide, yim vispāiš (VISPĀIŠ) paitišmarənte yāiš (YĀIS) spəntahe mainyəuš dāmąn (DĀMĀN), فاعلی جمع خنثی aδairi - zəmaiščа (ADARI - ZAMĀIS) upiri zəmāisča (UPARI - ZAMĀIS) yāča upāpa yāča upasma...:

«ما ستایش می‌کنیم تیشتر را... که همهٔ آفریدگان مینوی در زیرزمین یا روی زمین، آنهایی که در آبند و آنهایی که در زمینند از او یاد می‌کنند». (یشت ۸، ۴۸)؛

vī nō tbišvatąm tbaēšəbīš (DVAIŠAHBIŠ) Vī manō (MANAH, خنثای رایی) bara graməntąm.

«خصومت دشمنان را از ما برگیر، مقاصد کینه‌ورزان را از ما برگیر» (یسن ۹، ۲۸).

معمولاً به این مفهوم، اسمهایی در جمع دیده می‌شود که در حالت فاعلی یا رایی دارای فاعلها و مفعولهای همگون هستند و بنابراین سراسر جمله را می‌توان به عنوان همکنش تعبیر کرد: «... که همهٔ آفریدگان سپندمینو، همراه باشندگان در زیرزمین و روی زمین ذکر می‌کنند...»، «مقاصد کینه‌ورزان را همراه با خصومت دشمنان از ما برگیر»؛ اما موارد استثنایی نیز وجود دارد. در هر صورت، استفاده واقعی از این گونه حالت بایی، در لهجه‌های ایرانی کهن بر اثر مثالهای فراوان اوستایی و قیاسهای فارسی باستان به اثبات می‌رسد:

garmap adahyā mahyā ۹ raučabiš ^{9}vakatā āha

«از ماه گرم پد نه روز گذشت».

۹۹. حالت دری. گذشته از مفهوم کلی (AHMI NMĀNAI ahmi nmāne «در این خانه»، ABI - GĀMAI aiwi - gāme «در زمستان») معانی زیر ملحوظ است:

مفهوم بخشی وابسته به مفهوم اصلی:

yə zaraϑuštrəm marətaēšu (MARTAIŠU) xšnāuš:

«از مردمی که (از میان مردمی که) زردشت را خشنود ساختند» (یسن ۴۶، ۱۳).

یک مفهوم دیگر عبارت است از کومودی (commodi)*است به معنای رساندن:

yō čišča ahmi nmāne (AHMI NMĀNAI). yō aiŋhe vīsi (AHYA VISI), yō ahmi zantvō (AHMI ZANTAU) yō aiŋhe daiŋhvō (AHYA DAHYAU) aēnaŋhā asti mašyō:

«مردی که دشمن این خاندان، این طایفه، این دهیو (اتحاد ـ طوایف) است» (یسن ۹، ۲۸).

۱۰۰. اختلاط صورتهای حالت. در بالا، بیان معانی مشابه را با صورتهای متفاوت حالت ذکر کردیم: اضافی، برایی و دری به مفهوم کومودی، یک تشخیص نامعین کارکرد اضافی و ازی، و توسعه دادن کارکرد حالت بایی. در بسیاری از موارد، اینها عناصر نظام صرفی تکامل یابنده‌ای است که در آن، صورتهای حالت دارای معنی کامل خود و مستقیماً مربوط به محتوای بسامدی هستند و مربوط به نظام نحوی نیستند. بدین ترتیب، در موارد استفادهٔ یکسان از حالات اضافی و ازی، نباید به اختلاط این حالات بلکه، برعکس، به تمایز کاربردهای بین این دو حالت توجه کنیم. این فرایند مطابق اختلاف صوری آنها است: اصل در صرف غیرمادّه‌ای یک صورت ویژهٔ ازی و مغایر با حالت اضافی، که مثلاً در هندی یا حتی در گویشهای گاهان دیده نمی‌شود.

اما نمونه‌های دیگر حالات مختلط وجود دارد (گذشته از موارد مربوط به دوره‌ای که زبان اوستا دیگر زبان زنده‌ای نبوده) که حاکی از گرایش مخالفی است که در گویشهای ایرانی باستان نیز آغاز شده بود، یعنی گرایش به سوی فروپاشی نظام.

* . حالت دری که حالت اضافی و برایی را برساند ـ م.

در تحت این عنوان، اختلاط حالات برایی، ازی و بایی در جمع پیش می‌آید:

tam yazāi huyašta yasna (HUYAŠTĀ YASNĀ, مفرد بایی) ... zaoϑrābyō (ZAUORĀBYAS).

جمع برایی، ازی به جای بایی و برعکس:

haomō aēibiš (AIBIŠ, جمع بایی) yōi aurvantō hita taxšənti hita taxšənti arənāum, zāvaŋaojasča baxšaiti haoma azizanāitibiš (ĀZIZANĀTIBIŠ, بایی جمع) daδaiti xšaeto puϑrim.

«هوم به کسانی موهبت بخشد که شتابان ارابه‌ها را در صحنه نبرد با نیرو و قدرت می‌رانند؛ هوم به زنانی که درد زایمان می‌کشند کودکان زیبا (نیک فرزندی) عطا می‌کند (یسن ۹، ۲۲؛ جمع بایی به جای جمع برایی).

مشخص‌ترین و متداولترین اختلاط از این نوع در هم شدن صورتهای فاعلی و رایی، بویژه در جمع است. این اختلاط ممکن است تحت تأثیر صورتهای صرفی غیرماده‌ای بدون درجه‌بندی ستاکی قرار گرفته باشد (بخش ۶۸) ولی نمونه‌هایی برای ستاکهای همه انواع می‌توان به دست داد: fravašayō yazamaide «ما پرستش می‌کنیم فروشی‌ها را» (جمع)، FRAVARTAYAṢ صورت جمع فاعلی است با صورت جمع رایی FRAVARTĪŠ:

yaδōiṯ dim avazanąn... sūnō

«تا سگها او را بیابند» (وندیداد ۶، ۴۵)؛ در این جا، برعکس صورت رایی SŪNAṢ به مفهوم جمع فاعلی به جای SPĀNAṢ معمول به کار می‌رود.

حروف اضافه

۱۰۱. حروف اضافه عبارت از کلماتی مستقل و با ارزش کم یا بیش از نوع قید هستند. بسیاری از آنها نیز به صورت پیشوندهای فعلی به کار می‌روند، و این دو مورد استعمال را همیشه نمی‌توان دقیقاً معین کرد:

asman əm avi frašusāni zam avi ni urvisyāni:

«به آسمانها بروم یا به زمین بازگردم؟» (یشت ۱۷، ۵۷). در این جا ASMANAM AVI، ZĀMAVI به عنوان ساخت حرف اضافه برای «به سوی آسمان»، «به سوی زمین» را می‌توان تعبیر کرد، ولی از سوی دیگر، می‌توانیم AVI را به فعل نسبت دهیم: - AVI FRA - ŠUSA «روی آوردن»؛ در مورد اسم، از سوی دیگر، معنی جهت (همان گونه که می‌دانیم)، تا اندازه‌ای به وسیلهٔ صورت حالت رایی بیان می‌شود. به طور کلی ترکیبات یک حرف اضافهٔ محض با حالتی دارای ارزش کامل طبعاً متنوع هستند و هنوز ترکیبات کاملاً مشخصی نیستند که بر روی هم اثر بگذارند. گاهی یک حرف اضافه و صورت حالت فقط تکرار همان معنی است: a pāxtarāṯ hača naēmāṯ «از ناحیه شمالی» (وندیداد ۱۹، ۱). در این جا مفهوم آغازین جهت، هم در حرف اضافهٔ HAČA، فارسی نو az «از» و در صورت ازی APĀXTARĀT NAIMĀT وجود دارد که ممکن است همان معنا را بدون حرف اضافه برساند:

upa dvąsaiti apāxəδraēibyō naēmaēibyō (APĀXTRAIBYAṢ NAIMAIBYAṢ).

«از بخشهای شمالی پرواز می‌کند» (وندیداد ۷، ۲). این صورت ممکن است معنی خود را با حرف اضافهٔ دیگر حفظ کند که در مفهوم کلی ترکیب، جنبهٔ ثانوی داشته باشد: harai θyāṯ paiti bar əzaŋhaṯ

«از (کوه) بلند هرا» (یشت ۱۰، ۵۱). در این جا مفهوم آغازین جهت، به وسیلهٔ صورت ازی HARAṬYĀT BARZAHAT بیان می‌شود و حرف اضافهٔ PATI مفهوم فاصله‌ای مشخصی دارد. و در موارد دیگر، برعکس، معنی به وسیلهٔ یک حرف اضافه منتقل می‌شود، در صورتی که صورت حالت اهمیت ثانوی دارد: hača ušasta hə ndva «از شرق هندوستان» (Vs، ۱، ۱۸)؛ در این جا جهت آغازین به وسیلهٔ حرف اضافهٔ HACA بیان می‌شود، و حالت بایی UŠASTARĀ HINDVĀ معنای خود را ندارد.

در این صورت، قاعده‌ای برای حالاتی که تحت تأثیر حرف اضافه قرار می‌گیرند رعایت نمی‌شود در اینجا باید دید که PATI paiti MAZ با چه حالاتی از یکی از متداولترین حروف اضافه ترکیب می‌شود.

رایی: xšayata paiti būmīm PATI BŪMĪM «بر روی زمین سلطنت می‌کرد» (یشت ۱۹، ۲۶)؛

اضافی: paiti aiŋhå zəmō PATI AHYĀṢ ZAMAṢ «بر روی این زمین» (یشت ۱۹، ۱)

ازی: haraiϑyāt̰ paiti barəzaŋhat̰ HARAIT.YĀT PATI BARZAHAT «از هرای بلند» (یشت ۱۰، ۵۱)؛

برایی: bawrōiš paiti daiŋhaove PATI DAHYAVAI «در سرزمین بابل» (یشت ۵، ۲۹)؛

بایی: paiti āya zəma PATI ĀYĀ ZAMĀ «بر روی این زمین» (یشت ۱۹، ۲۱).

دری: vispāhu paiti barəzāhu VISPĀṢU PATI BARZAṢṢU «بر فراز همهٔ ستیغها» (یشت ۱۰، ۴۵).

بدین ترتیب، حرف اضافهٔ مزبور با همهٔ حالات غیرفاعلی به کار می‌رود ولی غالباً با بعضی (رایی‌ها) و به ندرت با حالات دیگر (برایی) استعمال می‌شود.

۱۰۲. در زیر متداولترین حروف اضافه آورده شده است:

aipi API «عقب، در» هندی باستان api، یونانی باستان ἐπί.

ABI aiwi، avi، aoi، aibī «جهت»، هندی باستان abhi.

ANU anu، anu «بر طبق»، هندی باستان onu.

ANTAR antarə «داخل»، هندی باستان antar، فارسی نو andar، لاتینی inter.

AVA ava «به سوی» هندی باستان ava.

Ā ā حرف اضافه جهت، با ارزشهای متنوع، هندی باستان ā.

UPA upa حرف اضافه فاصله‌ای، هندی باستان upa، یونانی باستان ὑπό.

UPARI upairi «روی»، هندی باستان upari، فارسی نو bar، یونانی باستان ὑπέρ.

ADARI aδairi «زیر»، HAČA ADARĀ ‹فارسی نو zēr.

PATI paiti، یونانی باستان ποτί (نگاه کنید به بخش ۱۰۰).

PARI pairi «در اطراف، در پیرامون»، هندی باستان pari، یونانی باستان περί.

PARA، PARAṢ parā، parō «پیش»، هندی باستان puras، یونانی باستان πάρος πρόσω.

PASČĀ pasča، «پس»، هندی باستان paçca، فارسی نو pas، لاتینی pos - t.

HMAT mat̰ «با»، هندی باستان smat.

HAČA hača «از»، «به بیرون از»، فارسی نو. az

HADA haδa «با»، هندی باستان saha‹sadha*.

قید

۱۰۳. قیدها طبقه‌ای از کلمات هستند که پیوسته بر اثر صورتهای مشخص حالات در اسامی غنی شده‌اند و، برعکس، چون به شکل حروف اضافه در آمده‌اند، بخشی از اهمیت خود را از دست داده‌اند. بنابراین، تا اندازه‌ای حق داریم که حرف اضافهٔ بالا را از یک سو، و صورتهای حالات انواع زیر را از سوی دیگر، منسوب به طبقه قیدها بدانیم.

رایی (صفت) DARGAM darəɣəm، darəgəm، فارسی باستان dargam، هندی باستان dīrgham «مدتها»؛ (اسم) NĀMA nāma، فارسی باستان، هندی باستان nāma «اسماً».

ازی dūrāt̰ DŪRĀT «از دور».

برایی paoiryāi PARVYĀI «برای نخستین بار».

بایی parāča (PARĀNK -) PARAČĀ «به دور»، nava NAVĀ «از سر».

دری asne ASNAI «نزدیک».

یک طبقه از قیدهای ضمیری با ستاکهای ضمیری و پسوندهای ویژه را می‌توان روشنتر تشخیص داد: ϑra - «کجا؟» iϑra «این جا»، aϑra «این جا، آن جا»، avaϑra «آن جا»، kuϑra «کجا»، yaϑra «کجا» (ربطی)، haϑra HMΘRA «همان جا» هندی باستان tara، yatra، satra.

ΘĀ - «چگونه؟»، iϑa «چنین»، aϑa «چنین، بدین طریق»، avaϑa «چنین»، kaϑa,kuϑa «چگونه»، yaϑa «چگونه» (ربطی)، hamaϑa «به همان طریق»، aevaϑa AIVAΘA «یکسان»، anyaϑa «غیر از این»، هندی باستان itthā، athā، kathā، yathā، evathā، anyathā.

DĀ ـ «چه وقت؟»، aδa ADĀ «سپس (اکنون)»، taδa TADĀ «سپس»، kaδa KADĀ «چه وقت؟»، yada YADĀ «هنگامی که» (ربطی) haδā HMḌĀ «همیشه»، هندی باستان tadā، kadā، yadā، sadā.

DA - (هند و ایرانی dha ـ) «کجا؟»: iδa IDA «اینجا»، avaδa AVADA «آنجا» kuda «جایی که»، haδa HADA «با هم»، هندی باستان iha، kuha، saha.

۱۰۴. فعل هند و اروپایی دارای سه نظام زمانی بوده است: زمان حال و گذشته ساده و نقلی. اصطلاح زمان در اینجا به طور مرسوم به کار می‌رود. زمان حال عملی را بیان می‌کند که در زمان تکامل می‌یابد؛ گذشته ساده، عملی را نشان می‌دهد که وابسته به جریان زمان نیست؛ و نقلی عملی است که به وسیلهٔ نتیجه‌اش بیان می‌شود. صورتهای فعلی هر یک از آنها از ستاک نظام مربوط ناشی می‌گردند. از هر یک از این ستاکها، ستاکهای سه حالت إخباری و التزامی و تمنایی با کمک پسوندهای ثانوی (بدون پسوند در حالت اخباری) مشتق می‌شوند.

همهٔ صورتهای فعلی شخصی از ستاک وجه به کمک پایانه‌های شخصی که مفاهیم زیر را می‌رسانند صرف می‌شوند:

(۱) زمان (تنها برای وجه اخباری). حال و استمراری از ستاکهای حال ساخته می‌شوند: زمان آینده یا به وسیلهٔ ستاکهای ویژه نظام حال یا صورتهای وجه التزامی (هم حال و هم گذشته ساده) ساخته می‌شود. تنها یک زمان گذشته وجود دارد: گذشته ساده از ستاکهای گذشته ساده ساخته می‌شود دو زمان از ستاکهای نقلی ساخته می‌شوند که عبارت‌اند از نقلی و ماضی بعید.

(۲) بعضی از صورتهای وجهی: امری و تاکیدی از ستاکهای اخباری ساخته می‌شوند.

(۳) دو صورت معلوم و میانی از همهٔ ستاکها ساخته می‌شوند.

(۴) فعل در صرف دارای سه شخص و سه شمار است.

۱۰۵. همهٔ زمانها و وجوه و حالات هند و اروپایی، در اوستا به چشم می‌خورد. اما نظام کلی صورتها و زمانها را نمی‌توان بر اساس اوستا به تنهایی به حالت نخست باز گرداند. یک علت آن، نبودن دلیل کافی است، و دیگر این واقعیت است که در زمان تدوین بیشتر متون اوستایی، این نظام، تا حد زیادی تجزیه شده و فرق میان ستاکها از میان رفته بود، و می‌توان بعضی از صورتهای فعلی نادر را به احتمال زیاد بازمانده‌هایی دانست که در نظام فعلی جدید و ساده شده، کاربرد برتر را داشته است. مدارک اوستایی به اندازه کافی در دست نیست تا نتایج دقیقی از این بابت بگیریم، و نظام فعلی اوستا را با توجه به نظامی که مثلاً در هندی کاملتر نشان داده می‌شود ملاحظه خواهیم کرد و در صورت امکان خصوصیات نظام اوستا را خاطرنشان خواهیم ساخت.

پایانه‌های شخصی

۱۰۶. در صرف فعل، دو طبقه پایانه وجود دارد:

(۱) پایانه‌های معلوم، یعنی پایانه‌هایِ حالت معلوم و پایانه‌های میانی (یعنی پایانه‌های حالت میانی)؛

(۲) پایانه‌های اولی (که بیشتر برای ایجاد صورتهای زمان حال به کار می‌رود) و پایانه‌های ثانوی (که بیشتر برای صورتهای ماضی استعمال می‌شود).

زمان نقلی دارای پایانه‌های ویژه‌ای است (هر چند همهٔ صورتها چنین نیست).

گذشته از این، چندین پایانهٔ ویژه برای صورتهای التزامی، تمنایی و امری وجود دارد که در بخشهای مربوط به خود مورد بحث قرار خواهد گرفت. فهرست پایانه‌های اولی و ثانوی اِخباری به منظور راهنمای نخستین آورده شده است:

		اولی		ثانوی	
		معلوم	میانی	معلوم	میانی
مفرد	۱ـ	-(Ā)M, -Ā	-(A)I	-(A)M	-I
	۲ـ	-ṢI	-ṢAI	-Ṣ	-ṢA
	۳ـ	-TI	-TAI	-T	-TA
تثنیه	۱ـ	-VAHI	-VADI	-VA	
	۲ـ	ΘAṢ	- (A) TAI	-TAM	
	۳ـ	TAṢ	-(a)TAI -IΘAI, -ĪTAI	-TĀM	-ITĀ̆M, ĀTĀ̆M
جمع	۱ـ	-(A)MAṢI	-MADAI	-MA	-MADI
	۲ـ	-ΘA	-DVAI	-TA	-DVAM
	۳ـ	-(A)NTI	-NTAI -RAI	-(A)N(T)	-NTA

(۱) پایانهٔ اولی در اول‌شخص مفرد معلوم MI - برای ستاکهای غیرمادّه‌ای (یونانی باستان εἰμί) بوده است و Ā - برای ستاکهای مادّه‌ای (هند و اروپایی

ō̆ (یونانی باستان φέρω). چنین صورتهایی در اوستا بویژه در گاهان مثلاً در spasyā «می‌بینیم» آشکار است. اما پایانه MI - دیگری بر روی پایانهٔ Ā- در هند و ایرانی نهاده شد: barāmi، هندی باستان bharāmi.

پایانهٔ میانی، همان پایانه را برای ستاکهای مادّه‌ای و غیرمادّه‌ای به دست می‌دهد. YAZAI yaze «ستایش می‌کنم» و DADAI dai «می‌دهم»، بنابراین، اگر چنین بتوان گفت به دو گونه دیده می‌شود.

(۲) پایانه‌هایی که با M، N (بدون واکه بعدی) آغاز می‌شوند و ضمن پیوستن به همخوان ستاک آغازین به این صورتها در می‌آیند

-M̥ ،- N̥ - -A - یا - MM - ،- N̥N - AM ،- AN - dadaṫe DAD - N̥TAI «می‌دهند» S̥ - N̥NTI h nti «هستند».

(۳) پایانه‌های دوّم‌شخص و سوّم‌شخص مفرد و سوّم‌شخص جمع، هند و اروپایی عمومی هستند (مقایسه شود با یونانی باستان ἔσσι, ἐστι و مانند آن).

(۴) پایانه‌های اوّل‌شخص و دوّم‌شخص جمع، هند و ایرانی هستند (مقایسه شود با هندی باستان masi -، mahe -، ma -، mahi و tha -، dhve -، ta -، dhvam -).

(۵) پایانه‌های تثنیه در مقایسه با هندی و همچنین در خود زبان اوستایی متغیر است صورتهای دوّم‌شخص و سوّم‌شخص مخلوط هستند.

نظام حال

۱۰۷. ستاکهای حال به روشهای گوناگون به دست می‌آید، و چندین ستاک حال ممکن است از یک ریشه ناشی شده باشد. آنها چون دارای معانی دستوری مشترک هستند، با نشان دادن یک جنبهٔ مخصوص عمل (تأکیدی و آغازی و مانند آنها) از یکدیگر متمایز می‌شوند. بعدها بعضی از آنها معانی دستوری انتزاعی‌تری (آینده، سببی و مجهول) به دست آوردند. بدین ترتیب، یک ستاک آغازی

tafsat̰ TAP – SA - «شروع به گرم شدن کرد» از ریشهٔ – TAP به معنای «گرم» در حالی که ستاک دیگری یعنی – TĀP - AYA به مفهوم سببی است: tāpayeiti TĀPAYATI «گرم می‌کند». در حالات دیگر، ستاکهای مختلف از بعضی ریشه‌ها همچنان بر طبق معانی مجرد خود از یکدیگر دور شدند و از این رو شاید برای گوینده فقط به صورت افعال مختلف در آمدند. بدین ترتیب، ستاک –ZVA از ریشه ZAV به معنای «نامیدن» است: ZVAYATI zbayeiti «می‌نامد»، در صورتی که ستاک -ZAVA معنی مخصوصی می‌یابد «دشنام می‌دهد». (چنین اختلافاتی برای ستاکهای معین پیش فعلهای مشخص، ثابت است). بدین ترتیب، ستاک توام ,HIŠTA- - ṢI - ṢTĀ از ریشهٔ stə «ایستادن» بیشتر به مفهوم معمول به کار می‌رود: HIŠTATI hištaiti «می‌ایستد». از سوی دیگر، ستاک STĀ معمولاً در ترکیب با پیشوند فعلی FRA به مفهوم «بیرون آمدن»، «آغاز کردن»؛ fraxštāite FRA-ṢTĀ-TAI «بیرون آمدن»؛ ستاک – STAYA مربوط به پیشوند فعلی PARI به مفهوم «بازداشتن»، «جلوگیری کردن» است: PARI - ṢTAYATI pairištayeiti «باز می‌دارد». تنها یک ستاک زمان حال از بعضی ریشه‌ها وجود دارد، و حال آنکه صورتهای چندین ستاک بدون هیچ‌گونه تمایز ظاهری از دیگران از لحاظ معنا دیده نمی‌شود. در این مورد، می‌توان یا اختلافات گویشی را در داخل اوستا یا صورتهای دگرگونه را از ستاکهای مختلف در همان صورت صرفی فرض کرد که آن را بر اساس شواهد موجود نمی‌توان به اثبات رساند. گذشته از این، همیشه امکان اختلاف مفهوم که آن را نمی‌توان دریافت وجود دارد.

۱۰۸. از راه صرف کردن می‌توان دو نوع ستاک مادّه‌ای و غیرمادّه‌ای تشخیص داد. با روش تولید از ریشه‌ها، گونه‌های بسیاری به دست می‌آید که به همان سهولت اسمی قابل تشخیص نیستند. طبقات ستاکهای زمان حال از لحاظ نوع از بسیاری جهات شبیه الگوهای افعال سامی است، مثلاً رایخلت دوازده طبقه بارتولومه سی و دو طبقه تشخیص داده‌اند. در نظام هندی مشابه، دستورشناسان هندی ده طبقه

تشخیص داده‌اند. در این جا گونه‌های اساسی تولید ستاکهای زمان حال را بدون هیچ‌گونه ادعایی در مورد کامل بودن همهٔ گونه‌ها برمی‌شماریم. برای آنکه این تصویر را روشن‌تر سازیم بر اساس دستور زبان عربی همهٔ گونه‌ها و صورتها را از یک ریشه (غیرموجود) نشان می‌دهیم.

ستاکهای مادّه‌ای

۱۰۹. ریشه + واکه مادّه‌ای A

(a) SUP - A (مرحله صفر از کاهش ریشه‌ای): HṚZAN -TI hərəzənti، فارسی نو hiland «ترک می‌کنند»؛ A - GUZA - I aguze «پنهان کرد»؛

(b) - SAP - A -، SAUPA - A – (مرحلهٔ میانی): BAVA - TI bavaiti، فارسی نو buvad «می‌شود»؛ BAUDA - TAI baoδaite «می‌بوید، بو می‌دهد».

(c) - SĀP - A (کاهش بلند): Ā - TĀP - TAI ātāpaite «گرم می‌کند».

۱۱۰. ریشه + SA، ایرانی – -s̆a-، هند و اروپایی – -*ske/o. کاهش: کاهش میانی در مورد ریشه‌های ضعیف و کاهش صفری برای ریشه‌های قوی.

SUP - SA - SAP - SA -

TṚSA – NTI tərəsənti «او گرم شد»؛ TAPSA - T Tafsat

√TṚS، TṚS – SA – NTI، یونانی باستان τέρσονται، فارسی نو tarsand «آنها می‌ترسند»؛ GM - SA - TI ǰasati «می‌آید».

مفهوم باستانی این ستاکها تا اندازه‌ای در اوستا و همچنین در حالت آغازی حفظ شده است. گذشته از این، آنها قاعدتاً به صورت فعل لازم‌اند و در دوره ایرانی میانه به صورت ستاکهای مجهول میانی پارتی ادامه یافت.

۱۱۱. ریشه + YA. کاهش نظیر نوع پیشین است.

SUP - YA - ، SAP - YA -

MAN - YA - NTAI - manyente «آنها می‌اندیشند»، bairyeinte

BAR-YA – NTAI «آنها حمل می‌شوند»؛ VṚZ – YA - TI vərəzyeiti

«عمل می‌کند» (فارسی نو varzīdan از ستاک دیگر).

بیشتر ستاکهای این طبقه به صورت لازم‌اند؛ در نتیجه، بسیاری از آنها، به صورت مجهول در کنار سایر ستاکهای متعدی از همان ریشه، ریشه گرفته‌اند. مانند – BARYA در کنار – BARA و – BĀRAYA «حمل کردن». اما هیچ تعمیم از این دست، برخلاف سانسکریت به مفهوم مجهول پیش نیامده است.

۱۱۲. ریشه + AYA. دو نوع کاهش:

(a) - SĀP – AYA ، SAUP - AYA -

TĀPAYA - TI tāpayeiti «گرم می‌کند»، فارسی نو tābad؛ raočayeiti RAUČAYA-TI «روشن می‌کند»؛

(b) - SAP - AYA ، SUP - AYA -

gəurvaya̰t GRBAYA - T «گرفت»، فارسی میانه giriftan؛ apayeiti APAYA-TI «می‌رسد».

این گونه در اصل برای جنبهٔ نام واژه به کار می‌رفته است و اختلاف میان کاهشها طبقات جزء در (a) و (b) شاید، به وسیلهٔ اختلافات در نواخت و کاهش اسامی آغازین توجیه شود. اما در هند و ایرانی، طبقهٔ جزء (b) شروع به تشبیه شدن به طبقهٔ جزء (a) کرده بود (مقایسه شود – cyavaya در ریگ‌ودا که در پدپتهه (padaptha) معمولاً منعکس کنندهٔ لهجهٔ کهنتری است و همچنین –cyāvaya را در سمهیته (samhita). از سوی دیگر ستاکهای با AYA در زبانهای ایرانی، بسیار بارور شدند، و بسیاری از ستاکهای طبقهٔ جزء (b) صورتهای تازه‌ای هستند مربوط به دوره‌ای که درجه‌بندیهای کاهش به عنوان صورتهای زنده، دیگر وجود نداشته است.

این ستاکها بیشتر در معانی تاکیدی و انتقال بوده است. بنابراین، به مفهوم تاکیدی در کنار سایر ستاکهای متعدی از همان ریشه قرار گرفتند و به مفهوم سببی در کنار ستاکهای لازم باقی ماندند: – BARA «بردن»، – BĀRAYA تأکیدی BARA؛

TRSA - ، S از $\sqrt{TR}$ «ترسیدن»، - TRĀṢAYA «ترسانیدن» (سببی).

برخلاف هندی، سببی‌های با - AYA - و مجهولهای با - YA - در ایرانی به صورتی عمومی درنیامدند.

ستاکهای طبقه جزء (b) بهتر است که در تجزیه و تحلیل معانی نادیده گرفته شوند، زیرا بعضی از آنها که به صورتهای متأخرند ستاکهایی با معانی خنثی، شبیه ستاکهای ساده با یک واکهٔ ریشه‌ای هستند.

۱۱۳. ریشه + ṢYA کاهش میانی.

SAUP - ṢYA - ، SAP - ṢYA -

VAK - ṢYA - Ā vaxšyā «سخن خواهم گفت»؛ SAU - ṢYA - NTI saošyanti «آنها سود خواهند رساند».

این معنی به مفهوم آینده است ولی باز هم، برخلاف سانسکریت کلی نیست: رویهم رفته، در حدود ده صورت به چشم می‌خورد.

۱۱۴. ریشه با میانوند N + واکه ماده‌ای، کاهش صفری.

SU - N - P - A -

HI - N - Č - A - TI hinčaiti «می‌ریزد»، $\sqrt{HIK}$.

این صورت نادری است بدون معنی مشخص.

۱۱۵. ریشهٔ مکرر + SA

SU - SUP - SA - ، SI - SIP - SA - ، SI - S(A)P - SA - ؛ didarəšata

DI - DAR - ṢA - TA «تصمیم گرفت آغاز کند»؛ irixšāite

RI - RIK - ṢA - A - TAI (حرف ربط) «اگر بخواهد خراب کند».

معنی آرزویی است.

ستاکهای غیرماده‌ای

۱۱۶. ستاکهای ریشه‌ای

SAUP -: SUP - ، (SĀP -) SAP - : (SP -)

Ṣ - ANATI hənti: AS - TI asti «هست، هستند»، هندی باستان asti، santi، فارسی نو ast، and؛ VAS - MI vasəmī «می‌خواهم»: US - MAHI usəmahi «می‌خواهیم»؛ AY - TI aēiti «می‌رود»: Y - ANTI yeinti «می‌روند».

۱۱۷. ریشه مکرر

SU - SAUP -: SU - SUP - ،(SI): SA - SAP - : SA - SP - ،(SI –)

SI - ṢAK - TI hiš.haxti «دنبال می‌کند»: SI - ṢKA - MADAI hiščamaide به جای ṢI - ṢK - MADAI از راه قیاس با صورتهای مادّه‌ای؛ DA - DĀ - TI dadāiti «می‌دهد»: DA - D - MAHI daδəmahi «می‌دهیم».

ستاکهای غیرمادّه‌ای با پسوندها و میانوندهای خیشومی.

۱۱۸. ریشه + NAU :NU کاهش ریشه‌ای صفری

SUP - NAU -: SUP - NU -

KR̥ - NAU - TI kərənaoiti «می‌کند» فارسی نو Kunad :kərənuiδi «بکن»؛ KR̥ - NU – DI SRU - NAU - TI surunaoiti «می‌شنود»: SRU – NU – YA – Ṣ surunuyå (تمنایی) «که بشنود».

۱۱۹. ریشه + NA: N کاهش ریشه‌ای صفری

SUP - NĀ: SYP - N -

Ā - FRĪ - NĀ - MI āfrīnāmi «خشنود می‌سازم»: Ā – FRĪ - N - ANTI āfrīnənti «خشنود می‌سازند».

۱۲۰. ریشه با میانوند NA: N کاهش ریشه‌ای صفری

SU - NA - P -: - N - P -

ČI - NA - Ṣ - MI činahmi «می‌آموزم، قول می‌دهم»: ČI - N - S - TA čišta «قول داد».

صرف مادّه‌ای

۱۲۱. در زیر، الگوهای صرفی فعل در زمان حال و استمراری آورده شده

است. در بالا گفتیم که صرف تنها به وسیلهٔ دو گونهٔ عمده از یکدیگر متمایز می‌شوند: مادّه‌ای و غیرمادّه‌ای. در گونهٔ مادّه‌ای، ستاک در همهٔ اشخاص ثابت می‌ماند. در صرف غیرمادّه‌ای، ستاک تنها در مفرد معلوم دارای یک کاهش قوی است ولی این قاعده غالباً رعایت نمی‌شود.

ستاکها: – NI - VAIDAYA «اهدا کردن»، – PRSA «پرسیدن»، «مکالمه کردن»، – MANYA «اندیشیدن»، – BARA «بردن»، – YAZA «پرستیدن، قربانی کردن»، – SANHA «تلفظ کردن»، – XŠAYA «حکومت کردن» – DIDRNGSA «چسبانیدن»، DAISAYA «نشان دادن»، – HAČA «دنبال کردن»، – US - ZAYA «متولد شدن»، – JĪVA «زیستن»، – JASA، – GM - SA «آمدن»، – BAVA «شدن»، – SYA «دفاع کردن».

حال		معلوم	میانی
مفرد	اوّل‌شخص	nivaē ک ayemi	SAPAI yaze
		SAPĀMI	
		SAPĀ mainya	
	دوّم‌شخص	SAPAHI barahi	SAPAHAI pərəsahe
	سوّم‌شخص	SAPATI baraiti	SAPATAI yazaite
تثنیه	اوّل‌شخص	SAPĀVAHI	
	دوّم‌شخص	SAPAΘAS̩	
	سوّم‌شخص	SAPATAS̩	SAPAITAI
جمع	اوّل‌شخص	sənghāmahi	SAPAMADAI yazamaide
		SAPĀMAHI	
	دوّم‌شخص	SAPAΘA	SAPADVAI didraɣžo. duye
	سوّم‌شخص	SAPANTI	SAPANTAI hačinte
استمراری			
مفرد	اوّل‌شخص	SAPAM frabaəm	SAPAI apərəse

	دوّم‌شخص	SAPAS pərəsō zayaəha	SAPAHA, SAPAS,A us
	سوّم‌شخص	SAPAT barat	SAPATA yazata
تثنیه	اوّل‌شخص	SAPĀVA ǰvāva	
	دوّم‌شخص	SAPATAM	SAPAITAM apərəsaetəm
	سوّم‌شخص	SAPATAM ǰasatəm	SAPAITAI us.zayōiϑe
جمع	اوّل‌شخص	SAPĀMA bavāma	SAPĀMADI
	دوّم‌شخص	SAPATA ǰasata	SAPADVAM syōdūm
	سوّم‌شخص	SAPAN baən	PANTA yazənta

۱۲۲. صرف غیرمادّه‌ای

ستاکها: - S :- AṢ «بودن»، - MRU :- MRAV «سخن گفتن»، - STU :- STAV «پرستیدن»، - DAD :- DADĀ «دادن»، - GRZ «نالیدن»، - AUG «سخن گفتن»، - US :- VAS «آرزو کردن»، - VRNAV «برگزیدن»، - MRNK «نابود کردن»، - SRUNU :- SRUNAV «شنیدن»، - ZAN «تولد یافتن»، - MAN «اندیشیدن»، - HUNU :- HUNAV «فشردن»، - HAK «دنبال کردن»، - VAR «انتخاب کردن»، - MANZDAD «به یاد آوردن».

حال		معلوم	میانی
مفرد	اوّل‌شخص	SAUPMI ahmi, staomi	SUPAI mruye, gərəze
	دوّم‌شخص	SAUPSI ahi, daδāhi	SUPSAI
	سوّم‌شخص	SAUPTI asti, daδāiti	SUPTAI daste, muite, aoxte

تثنیه	اوّل‌شخص	SUPVAH usvahī	
	سوّم‌شخص	SUPTAṢ stō, āmrutō	SUPATAI ∂r ∂ nvaitē
جمع	اوّل‌شخص	(Ṣ-MAHI), SUPMAHI mahi	SUPMADAI mrumaide,
		da ∂ mahi	dad ∂ maidē
	دوّم‌شخص	SYPΘA stā	SUPDVAI m ∂ r ∂ ng ∂ duye
	سوّم‌شخص	SUP(Ṇ)NTI h ∂ nti surunvati	SUPNTAI zānaite, aoǰaite
استمراری			
مفرد	اوّل‌شخص	da ∂ am mraom, SAUPAM	SUPI aoǰī
	دوّم‌شخص	SAUPṢ Mraoš, dadā	SUPSA m ∂ ngha, -ao ∂ žā
	سوّم‌شخص	SAUPT mraot, as, dadāt	SUPTA hunūta, aoxta
جمع	اوّل‌شخص	∂h mā haxma, SUPMA	SUPMADI va ∂ maidī
	دوّم‌شخص	SUPTA mraota, dasta	SUPDVAM mazdazdūm
	سوّم‌شخص	SUP(Ṇ)N(T) h∂n, us∂n, dadat	SUPNTA vartā

۱۲۳. بدین ترتیب، صورتهای زمان حال از صورتهای استمراری تنها به وسیلهٔ پایانه‌های شخصی متمایز می‌شوند: پایانه‌های نخستین در حالت اوّل و ثانوی در حالت دوم. زبان هند و اروپایی، گذشته از این، یک حرف اختیاری افزونهٔ هند وایرانی <-ĕ* که پیش از ستاک اضافه می‌شود دارد تا زمان گذشته را نشان دهد. در سانسکریت باستانی، (مانند یونانی باستان) و تا آنجا که می‌دانیم در فارسی باستان، افزونه تعمیم داده شد؛ برعکس، در اوستایی تعداد زیادی از صورتها چنین افزونه‌ای

نداشتند و بسیار نادر است که چنین اتفاق افتد: pairi apatat̰ «در اطراف گردش کرد» (یشت ۱۹، ۸۲). افزونه را نمی‌توان از پیشوند فعلی ā تشخیص داد، زیرا علامت بلند همیشه در دستنوشته‌ها یکسان نیست.

نظام گذشتهٔ ساده

۱۲۴. ستاکهای گذشتهٔ ساده از حیث ظاهر با زمان حال فرق ندارد. اختلاف در این است که دو زمان حال و استمراری را می‌توان از ستاکهای زمان حال با افزودن دو ردیف از پایانه‌ها جدا کرد. در صورتی که، ستاکهای گذشتهٔ ساده در اخباری تنها پایانه‌های ثانوی را می‌گیرند و فقط یک زمان یعنی گذشتهٔ ساده را به وجود می‌آورند. بدین ترتیب، هر ستاکی که در اخباری تنها پایانه‌های ثانوی بگیرد یک ستاک گذشته ساده است. ظاهراً این معیار که برای مطالب اوستایی غیر کافی است، سبب تشخیص دقیق بدون مقایسه با سایر زبانها و به طور کلی با هندی می‌شود. از این رو ستاک گستردهٔ زمان حال از ریشه KR به معنای «کردن» چنین است: KR̥NAU -: KR̥NU صورت čorət که در گاهان از ستاک دیگر KAR(ČAR - T) آمده است گذشتهٔ ساده محسوب می‌شود زیرا، هیچ صورت اخباری با پایانه‌های نخستین از این ستاک وجود نداشته است. در هندی این نکته تأیید می‌شود، زیرا همان ستاک در ایرانی به کار می‌رود که ستاک زمان حال از همین ریشه گرفته می‌شود (ستاک دیگری در سانسکریت با ستانی تکامل یافت) در صورتی که ستاک - Kar گذشتهٔ ساده است. مع‌الوصف، این تشخیص همیشه ممکن نیست و معمولاً هر دو صورت در سازه‌شناسی با هم بررسی می‌شوند.

۱۲۵. اما یک طبقه ستاک از ستاکها وجود دارد که از دورهٔ هند و اروپایی به عنوان یک جنبهٔ مخصوص گذشتهٔ ساده تکامل یافت که آن را گذشتهٔ ساده «(S)»دار می‌نامند، یعنی طبقه‌ای از ستاکها که با عنصر پسوندی - S - به وجود می‌آیند: MAN - Ṣ -: MN̥ - Ṣ - ؛SAUP - Ṣ -: SUP - S - «اندیشیدن»،

amǝhmaidi (اول‌شخص مفرد میانی) MAN – Ṣ – I ،MANHI mǝ̆nghi
STĀ - Ṣ – (اول‌شخص جمع میانی). A – MṆ – Ṣ – MADI ،AMAHMADI
«برخاستن»): stā̊ŋhat̰ STA - Ṣ - ṆT («آنها برخاستند، برمی‌خیزند»).

۱۲۶. نظام گذشتهٔ ساده از لحاظ معنا هنوز صورت دیگری دارد که به طور مستقیم از ریشه به وجود آمده است (ولی گاهی از ستاکهای حال ــ گذشتهٔ ساده و معمولاً با یک کاهش بلند و منتهی به I - ساخته می‌شود). این صورت مفهوم سوّم‌شخص مفرد مجهول را دارد: vāči «نامیده شد»، srāvi «شنیده شد»، ǝrǝnāvi ṚNAVI «بخشیده شد»، ستاک – ṚNU از √R̄.

۱۲۷. در آغاز، گذشتهٔ ساده با استمراری از لحاظ معنا فرق داشت، اما این اختلاف همیشه در اوستا احساس نمی‌شود. در مثالهای زیر استفادهٔ یکسان از گذشتهٔ ساده و استمراری را مقایسه کنید:

ka ahmāi ašišǝrǝnāvi (ṚNĀVI, گذشتهٔ ساده) Čit̰ ahmāi ǰasat̰ (ǏASAT, استمراری) āyaptǝm

«کدام پاداش به او داده شد چه نیکبختی به او رسید»: (یسن ۹، ۳)؛

kǝrǝsānīm... yō raosta (RAUD - S - TA, گذشتهٔ ساده) xsaϑrō. kāmya, yō davata (DAVA - TA, استمراری).

«کرسانی... که از حرص برای سلطنت می‌نالید، که می‌گفت...» (یسن ۹، ۲۴).

به تدریج گذشتهٔ ساده اندک‌اندک با استمراری درآمیخت.

نظام گذشتهٔ نقلی

۱۲۸. از لحاظ قرارداری، گذشتهٔ نقلی، قبل از همه چیز، به وسیلهٔ پایانه‌های ویژه در وجه معلوم حالت اخباری مشخص می‌شود.

	مفرد	تثنیه	جمع
اول شخص	A-(ă)		-MA
دوّم‌شخص	-ΘA		-ΘA
سوّم‌شخص	A-(ĕ)	-TAR	-AR

قبلاً در دورهٔ هند و اروپایی، ستاکهایی از گذشتهٔ نقلی وجود داشت که از لحاظ ساخت با ستاکهای حال ـ گذشتهٔ ساده فرق نداشت و تنها از لحاظ پیوستگی با پایانه‌های بالا فرق می‌کرد:

VID – VAID: VAIDA vaēda («آموختم»، «می‌دانم»)، هندی باستان veda، یونانی کهن ϝοῖδα : VIDAR vīdarə («می‌دانند»).

۱۲۹. اما بیشتر ستاکهای گذشتهٔ نقلی دارای الگوی ساخت خود هستند: گونهٔ غیرمادّه‌ای با تکرار؛ واکهٔ تکرار معمولاً با واکهٔ ریشه تطابق دارد:

SA - SP – : SA - SAP – : SA - SĀP، SU - SUP – : SU - SAUP -, SI - SIP، SI - SAIP -: ؛ YA - IT – : YA - YAT - yayata («حرکت کرد»)، «او در حرکت است»، yōiϑmā YA - IṬ - MA («ما در حرکتیم»)؛ DI - DVIŠ – : DIDVAIS -، didvaēša DIDVAIŠ - A («تنفر دارم»)، didvīšma DIDVIŠ - MA («تنفر داریم»)، TU - TU – : TU - TAV - tutava («احتمالاً»)، tutuyā TUTU - YĀṢ (تمنایی) («کاش نتوانی»)؛ ĀṢ (< AṢ - A (بدون درجه‌بندی برای واکهٔ ریشه‌ای نخستین): āŋha A – ĀṢ («او بود»).

در همهٔ صورتها جز اخباری معلوم، گذشتهٔ نقلی دارای همان پایانهٔ زمان حال است.

۱۳۰. قاعدتاً گذشتهٔ نقلی در متون اوستایی، معنای نخستین خود را حفظ می‌کند:

paϑvā vispāiš parə vaoxəma (VA - VK̦ - MA) daēvāiščа xrafštāriš mašyāiščа:

«ما انکار کرده‌ایم» (و هنوز در همین حال هستیم) همهٔ دیوان و مردمان زیانکار را (یسن ۳۴، ۵)؛

yō nōit pasčaēta hušxvafa (ṢU - ṢVAP. - A):

«که نهفته است» (از آن زمان تاکنون)، (یسن ۵۷، ۱۷).

اما موارد اشتباه با استمراری وجود دارد:

yō ašāi ravō yaēša (YA - IŠ - A)... ravō vīvaēd a (VI - VAID - A) yō bāzušča upastača vīsata (VISA - TA, استمراری):

«که جایی را برای ارتَ جستجو می‌کرد... آن جای را یافت، [ارتَ] که به منزلهٔ کمک و مورد اعتماد بود (یشت ۱۳، ۹۹).

۱۳۱. پایانه‌های ثانوی از ستاک گذشتهٔ نقلی، زمان ماضی بعید را می‌سازند. از لحاظ معنا، این زمان عملی را نشان می‌دهد که نتیجهٔ آن با توجه به زمان عملی که به وسیلهٔ استمراری یا گذشته ساده بیان می‌شود آشکار است:

aurvantəm ϑwā baɣō tatašat (TA - TAŠ - AT, ماضی بعید) ... aurvantəm ϑwā baɣō nidaϑat (NI - DAΘA - T, استمراری) harayϑyō paiti barəzayå

«خدا تو را به شتاب آفریده بود... خدا تو را به شتاب بر فراز هرائیتی بلند قرار داد» (یسن ۱۰، ۱۰).

اما در بسیاری از حالات استفادهٔ ماضی بعید (که به طور کلی فراوان نیست) معنایی متفاوت با استمراری و گذشتهٔ ساده ندارد؛ گذشته از این، صورت آن از صورتهایی که از ستاکهای ماضی نقلی حاصل می‌شود مجزا است، در بسیاری از حالات یک واکهٔ مادّه‌ای می‌یابد: TATAŠ - AT که در بالا آمده، بعد ǰaɣmat GA - GMAT «او آمد» و مانند آن. بنابراین، صورتهای ماضی بعید را در اوستایی می‌توان صورتهایی مهجور دانست که بخشی از آنها از بین رفته و بخشی دیگر با کارکرد تازه‌ای حفظ می‌شود.

حالات

۱۳۲. فعل هند و اروپایی دارای دو حالت بود: معلوم و میانی. حالت معلوم حالتی را نشان می‌داد که مقصود از آن مفعول خارجی بود، یعنی حاکی از یک سلسلهٔ مفاهیم معلوم از انتقال و از آنچه که هندیان پاراس مایپادام parasmaipadam می‌نامند که به طور تحت‌الفظی به معنی «کلمه‌ای برای دیگری است»، یعنی عملی که کاملاً از نهاد فراتر می‌رود. حالت میانی، حالت یا عملی را نشان می‌داد که مربوط به نهاد یا عملی در بارهٔ مفعول خارجی بوده ولی به وسیلهٔ نهاد «برای خودش» انجام پذیرفته است؛ اصطلاح دستورنویسان هندی اتمانه پادام atmanepadam است: به معنی «کلمه‌ای برای خود».

صورتهای حالت دارای ستاکهای ویژه‌ای نیست ولی بر اثر پایانه‌ها متمایز می‌شود (بخش ۱۰۶).

۱۳۳. در اوستا، مانند وداها، می‌توانیم حالت معلوم را بیابیم: تضاد میانی به عنوان «معلوم، متعدی: مجهول، لازم»:

ašδiš... zā n ə r ə navataēča (ṚNAV - ATAI - ČA)

«سعادت... که نصیب ما خواهد شد...» (یسن ۵۶، ۳؛ صورت میانی ṚNAVATAI معنی لازم دارد)؛ و

us mē pita draonō frə̄rənaot̰ (FRA - ṚNAU - T)

«پدرم سهمی به من داد..» (یسن ۱۱، ۴ صورت معلوم ṚNAUT معنی متعدی دارد).

اما، پیش از این، در هند و ایرانی، این معانی از پایانه‌ها به ستاکهای فعلی منتقل شده‌اند که تضاد آنها حاکی از تضاد معانی متعدی و لازم است (بخش‌های ۱۱۱ و ۱۱۲). آثار معنی پیشین در بعضی ستاکها به عنوان تانتوم میانی (media tantum):

ĀH - ((نشستن))، ĀH - ANTAI ā̊ŋhənte ((آنها نشسته‌اند))؛ MADA – ((سرمست شدن))، MADA - TAI maϑaite ((سرمست می‌شود)).

اما، یک قانون کلی هم وجود ندارد. در طبقه تانتوم میانی، ستاکهای متعدی مانند VAR – ((برگزیدن))، VAR - N̥TA varanta ((آنها انتخاب می‌کنند)) وجود دارد. برعکس، بعضی ستاکهای لازم را بایستی با تانتوم معلوم activa tantum طبقه‌بندی کرد، شامل حتی فعل AH-/S̥- ((بودن)) که در همهٔ زبانهای هند و اروپایی پایانه‌های معلوم می‌گیرد: ahmi، ahi، AS̥ - S̥I، asti، S̥ - MAHI mahi، stā، ΘA – S و مانند آنها.

در بعضی موارد دشوار است که در خارج از زمینه و مفهوم، اختلاف میان معانی حالات معلوم و میانی را تشخیص دهیم. در آن موارد، در صورت امکان، تضاد اساسی atmanepadam: parasmaipadam عملی برای دیگری: عملی برای خود که از سانسکریت و یونانی به خوبی شناخته شده است، پیش می‌آید. dim bandayeiti BANDAYA – TI (سوم‌شخص مفرد زمان حال معلوم) ((او را می‌بندد))، (وندیداد ۵، ۸) و pusam bandayata (سوم‌شخص مفرد استمراری میانی) ((تاجی برای خود بافت))، (یشت ۵، ۱۲۸). در جملهٔ uva dąma... yasča daϑat (DAΘ – AT) (سوم‌شخص مفرد استمراری معلوم).

Spənto mainyuš yasča daϑat (DAΘ - AT) aŋrō mainyuš.

((هر دو آفرینش... آنچه که (در اینجا ضمیر موصولی با مفعول DĀMA مطابقت نمی‌کند بلکه با نهاد MAIANYUŠ مطابقت می‌کند) آفریده شده به وسیلهٔ سپندمینو و آنچه آفریده شده است به وسیلهٔ مینوی بد... (یشت ۱۵، ۴۳) صورتهای معلوم به کار رفته، زیرا در این جا ابراز خارجی عمل از لحاظ معنا مهمتر است از پیوستگی با عامل. از سوی دیگر در جملهٔ

mainyū dāman daiϑitəm (DAD - ĪTAM (سوم‌شخص تثنیه استمراری میانی
yasča Spəntō mainyuš yasča aŋrō.

«دو روح آفریده بودند دو آفرینش را، یک روح مقدس و یک روح خبیث (یشت ۱۳، ۷۶) عمل در رابطه با عامل دقیقاً معلوم می‌شود: «دو روح آفریدند (هر یک برای خود) دو آفرینش را»».

وجوه

حرف ربط

۱۳۴. ستاک ربطی از ستاک اخباری هر نظام ـ حال، گذشته ساده یا نقلی با افزودن پسوند - a - ساخته می‌شود (لااقل از لحاظ ظاهری و بدون پرداختن به اصل صورت). بدین ترتیب پایان ستاک ربطی از ستاکهای غیرمادّه‌ای عبارت از - a - و از ستاکهای مادّه‌ای - ā - است. هر گاه کاهش را یک ستاک غیرمادّه‌ای درجه‌بندی کند، در همهٔ صورتهای صرف شده، کاهش قوی را می پذیرد، یعنی کاملاً به صورت یک ستاک مادّه‌ای عادی با حرف آغازین - a - در می‌آید، بدون درجه‌بندی ستاکها در صرف. در ربط، هیچ اختلاف زمانی وجود ندارد: تنها یک صورت صرفی از ستاک آن ساخته می‌شود با افزودن پایانه‌های شخصی (اوّلی و ثانوی) بدون هیچ‌گونه اختلاف قابل ملاحظه‌ای در معنا.

در مورد اوّل‌شخص مفرد در حالتهای معلوم و میانی،حرف ربط دارای پایانه‌های ویژه‌ای است: معلوم Ā - (در ستاکهای مادّه‌ای، با پایانهٔ زمان حال برخورد دارد)، ĀNI -؛ میانی AI - ĀNAI -.

۱۳۵. در زیر نمونه‌ای از صرف در حرف اضافه آمده است: تنها مفرد داده شده است، زیرا فقدان درجه‌بندی کاهش با مقایسهٔ صورتهای معلوم و میانی در مفرد

روشن است، و ساختن صورتهای دیگر از صورتهای اخباری مشابه کاملاً همسان است.

ستاکهای اخباری: ‎– XŠAYA‎ «سلطنت کردن»، ‎– BARA‎ «بردن» ‎– DĀYA‎ «دادن»، ‎VI - ǰASA‎ «بیرون آمدن»، ‎– YAZA‎ «قربانی کردن»، ‎– PṚSA‎ «پرسیدن»، «سخن گفتن»، ‎– MANYA‎ «اندیشیدن»، ‎TANAV -: TANV-‎ «کشیدن»، ‎– KṚNAV -: KṚNU‎ «ساختن»، ‎– ȘS -: AȘ‎ «بودن»، ‎– DĀ‎ «دادن»، ‎– AUG‎ «سخن گفتن»، ‎– ṚNAV -: ṚNU‎ «بخشیدن»، ‎– DARS‎ «دیدن».

	ستاک مادّه‌ای	ستاک غیرمادّه‌ای
اخباری	SAPA–	SAUP-:SUP–
اوّل‌شخص مفرد ربطی معلوم	SAPĀ xšaya	SAUPĀ tanava
	SAPĀNI barāni	SAUPĀNI kərənavāni
دوّم‌شخص مفرد ربطی معلوم	SAPĀȘ dāyā	SAUPAȘ aŋhō
	SAPĀHI barāhi	SAUPUHI dāhī?
سوّم‌شخص مفرد ربطی معلوم	SAPĀT barāt	SAUPAT aŋhat
	SAPĀTI viǰasāiti	SAUPATI aŋhaitī
اوّل‌شخص مفرد میانی	SAPĀI ǰasāi	SAUPĀI aoǰāi
	SAPANĀI yazāne	SAUPĀNAI kərənavane
دوّم‌شخص مفرد میانی	SAPAHAI pərəsāŋhe	SAUPAHAI
سوّم‌شخص مفرد میانی	SAPATAI pərəsāite	SAUPATAI ərənavataē-ča
	SAPĀTA mainyātā	SAUPATA darəsatā

صورت ربطی از فعل گذشته (ساده و با S) و نقلی، دقیقاً به همان ترتیب تشکیل می‌شود و گذشتهٔ ساده در این مورد ممکن است پایانه‌های اوّلی نیز بگیرد čarat KAR - A - T «که آن کار را انجام دهد» (گذشتهٔ سادهٔ ریشه‌ای)؛ varəšā، varəšaiti VARZ - S - A - TI، VARZ - Ṣ - A «که من، که او آنرا انجام دهد)؛ (گذشته سادهٔ Sدار) vaočāt VAVAČĀT «اگر بگوید» (نقلی، برخلاف آن از صورت vaočat VAVAČAT، از ماضی بعید مادّه‌ای).

ربطی دارای معانی زیر است:

(۱) در یک وضعیت اصلی، ربطی معنی متداول شک و امکان و آرزو و مانند آنها را می‌رساند:

kuϑrā nəmōi ayeni (AYĀNI):

«به کجا بگریزم؟» (یسن ۴۶، ۱)؛

tē mē vāšəm ϑanǰayānte ΘANǰAYĀNTAI :

«بگذارید که ارابهٔ مرا بکشد» (یشت ۱۹، ۴۴).

این معانی غالباً نزدیک به معنای زمان آینده می‌شود:

yavat isāi tavāča avat xsāi YAVAT ISĀI (IS - اخباری) TAVAČA (TAV - اخباری) AVAT XSĀI (XSA - اخباری):

«تا آنجا که بتوانم تعلیم خواهم داد و نیروی آن را خواهم داشت» (یسن ۲۸، ۴). از این جا صورت ربطی برای بیان زمان آینده به کار می‌رود:

kat ašava... vənghat (VAN - Ṣ - A - T, گذشته ساده ربطی) drəgvantəm

«مرد پرهیزگار پیر و دروغ را شکست خواهد داد» (یسن ۴۸، ۲)؛

tāϑwa pərəsa yā zī āiti (Ā - AI - TI, زمان حال اخباری) ǰanghaitiča GAM - Ṣ - A - T گذشتهٔ ساده ربطی):

«از تو دربارهٔ آنچه می‌آید و آنچه خواهد آمد می‌پرسم» (یسن ۳۱، ۱۴).

(۲) مورد استفادهٔ ربطی در بندها بیشتر تحت تأثیر معنی خاص آنها قرار

می‌گیرد تا ضوابط رسمی. بدین ترتیب در بندهای شرطی، ربطی ممکن است در بند، یا پایه یا پیرو به کار نرود و این بسته به این است که عمل در یکی از معانی ربطی، نشان داده بشود یا نشان داده نشود:

yezi isəmnō nōit̰ vindāite (VINDĀTAI, میانی حال ربطی) kuϑa vərəzyąn (VṚZYĀN, حال ربطی معلوم) mazdayasna:

«اگر کسی که می‌رود، نیابد، مزدیسنا چه باید بکند؟» (وندیداد ۱۳، ۳۵).

در این جا، ربطی در هر دو بند وجود دارد:

yezi mazdayasna tąm ząm kārayən (KĀRAYAN, معلوم استمراری) yezi āpō hərəzayən (HṚZAYAN, استمراری) yat̰ ahmi spānasča narasča para iriϑinti (RIΘYANTI, اخباری)... nasuspaēm pasčaeta āstryą̊nte (ĀSTRYĀNTAI, ربطی میانی حال):

«هرگاه مزدیسنان زمین را شخم زده، اگر آب به زمینی آورده باشند که در آن اجساد سگان و آدمیان وجود داشته باشد، در مورد دفن اجساد گناهی مرتکب شده‌اند» (وندیداد ۶، ۳). در اینجا اخباری را در بند پیرو و ربطی را در بند پایه داریم.

تمنّایی

۱۳۶. ستاکهای تمنّایی ممکن است از ستاکهای زمان حال و گذشته ساده و نقلی به دو طریق مشتق شود. ستاکهای مادّه‌ای پسوند - I - می‌گیرند و ستاک تمنّایی که از آن ناشی می‌شود پایانی - AI - را دارد و فاقد درجه‌بندی در صرف است. ستاکهای اخباری غیرمادّه‌ای، پسوند درجه‌بندی کننده YĀ: -Ī- I را به صورت ضعیف می‌پیوندد.

با کمک پایانه‌های ثانوی تنها یک صورت صرفی ستاک تمنّایی، درست مانند ستاک ربطی، می‌تواند مشتق شود در مورد اوّل‌شخص مفرد میانی، تمنّایی دارای

پایانهٔ ویژهٔ – A - است.

۱۳۷. در زیر نمونه‌ای از صرف در تمنّایی برای ستاکهای مادّه‌ای و غیرمادّه‌ای آورده شده است.

ستاکهای اخباری: -BARA «حمل کردن»، – HAXŠA «دنبال کردن»، - YAZA «پرستیدن»، – AṢ: Ṣ «بودن» DADĀ: DAD «دادن»، - SRUNU – SRUNAV «شنیدن» – TANU -: TANAV «کشیدن»، – MRU : MRAV- «سخن گفتن».

	ستاک مادّه‌ای	ستاک غیرمادّه‌ای
اخباری	SAPA–	SAUP-: SUP–
تمنایی	SAPAI–	SUPYA-: SUPI–
تمنایی معلوم		
اوّل‌شخص مفرد	SAPAI(M̥)M	daiδyąm, SUPYĀM hyəm
دوّم‌شخص مفرد	SAPAIŠ barōiš	surunuyå, SUPYĀS hyå
سوّم شخص مفرد	*SAPAIT* barōit	*SUPYĀT* hyāt, daiδyāt
اوّل‌شخص مفرد میانی	SAPAYA haxšaya	SUPAY pairi tanuya
دوّم‌شخص مفرد میانی	SAPAIŠA yazaēša	SUPĪŠA framrviša
سوّم‌شخص مفرد میانی	SAPAITA yazaēta	SUPĪTA daidītā

از ستاکهای گذشتهٔ سادهٔ «s»دار داریم: raēxšiša دوّم‌شخص مفرد میانی، ŠA – RAIXŠĪ، ستاک گذشتهٔ ساده، – RAIXŠ از ریشه RIK «ترک کردن». از ستاکهای نقلی داریم: ABI - TUTUYĀṢ aiwitūtuyå از ستاک نقلی – TUTU : TUTAV- از ریشهٔ TV «توانستن».

۱۳۸. مفاهیم تمنّایی:

(۱) در یک جملهٔ مستقل، مفهوم معمولی آرزو و دستور غیرمستقیم و مانند آنها را داریم:

surunuyå (SRUNUYĀṢ, معلوم حاضر تمنایی مفرد) nō yasnəm:

«کاش دعای ما را بشنوی» (یسن ۶۸، ۹)؛

us tanum snayaeta (SNAYAI - TA, سوم‌شخص مفرد میانی حال تمنایی)

«بگذار تن خود را بشوید» (وندیداد ۵، ۵۴)؛

mā čiš paurvo bui yaēta (BUDYAITA, سوم‌شخص مفرد میانی حال تمنایی)

nō,vispse paurva buiδyōimaiδe

(BUDYAMADAI, اول‌شخص جمع میانی حال تمنایی)

«هیچکس پیش از ما بوی نبرد که ما همیشه از پیش بوی ببریم» (یسن ۹، ۲۱).

(۲) در جمله‌های مخلوط داریم:

(a) در هر دو بخش شرطی تحقق‌ناپذیر:

yeδi zī mā mašyāka yazayanta (YAZAINNTA, سوم‌شخص جمع میانی حال تمنایی) ... fra šušuyąm (ŠU - ŠUYĀM, اول‌شخص مفرد ماضی بعید، معلوم تمنایی) ... ava mąm avi bawyryąm BABRYĀM, همان) aoǰō:

«اگر مردم برایم قربانی آورده بودند... بیرون آمده، برای خود نیرو به دست آورده بودم» (یشت ۸، ۲۴).

(b) در بندهایی که شرطی نیستند ولی دربرگیرندهٔ یک شرط مربوط به زمان گذشته هستند:

pančadasa fračaroiϑe (FRA - ČARAIΘAI, سوم‌شخص تثنیه میانی استمراری)

pita puϑrasča raoδaēšva katarasčit yavata xšayōit (XŠAYAIT, سوم‌شخص مفرد حال معلوم تمنایی) ... yimō:

«هم پدر و هم پسر تا زمانی که جم سلطنت کرد پانزده ساله به نظر می‌آمدند» (یسن ۹، ۵).

تأکیدی

۱۳۹. صورتهایی از همهٔ ستاکها، صورتهایی با پایانه‌های ثانوی ـ گذشتهٔ سادهٔ، استمراری و ماضی بعید ـ در مفاهیمی به کار می‌رفته که نزدیک به ربطی بوده است و همیشه بدون افزونه به کار رفته و وجه ویژه‌ای یعنی تاکیدی را تشکیل داده است. دشواری تشخیص مفهوم ویژهٔ آن که با حرف ربط و ندایی فرق دارد به وسیلهٔ مثال زیر که در آن صورتهای همهٔ این وجوه به کار رفته است روشن می‌شود:

ϑwā, darəsama (DARSAMA, اول‌شخص جمع حال معلوم‌ربطی) pairiϑwa ǰamyama ǰAMYAMA (حال معلوم تمنایی), hamәm ϑwā haxma (HAXMA, حال معلوم تاکیدی)

«که ترا ببینیم، بگذار در پیرامون تو راه برویم، بگذار به دنبال تو بیفتیم» (یسن ۶، ۱۲).

امری

۱۴۰. امری که مفاهیم دستور مستقیم و غیرمستقیم را با هم دارد در دوّم‌شخص مفرد و سوّم‌شخص مفرد و سوّم‌شخص جمع دارای صورتهای ویژه‌ای است.

ستاکهای اخباری – BARA «بردن» ، – VṚZYA «ورزیدن» – XRAUSA «خروشیدن»، – AI -: I «رفتن»، – MRAV -: MRU «سخن گفتن»، – AṢ -: Ṣ «بودن» – DADĀ: DAD «دادن»، – ČAR -: KR «ساختن» (گذشتهٔ ساده)، - DYĀ «بازداشتن»، – XŠĀ «سلطنت کردن».

		ستاکهای ماده‌ای	ستاکهای غیرماده‌ای
	اخباری	SAPA	SAUP:SUP–
	امری معلوم		
مفرد	دوّم‌شخص	SAPA bara	mruiδi, SUP-DI idī
	سوّم‌شخص	SAPATU baratu	SUPTU astu dadātu
جمع	سوّم‌شخص	SAPANTU barəntu	SUPṆNTU həntu
مفرد	میانی دوّم‌شخص	SAPAṢVA baraŋuha	SUPṢVA kərəšva dasva, (DAD-SVA)
	سوّم‌شخص	SAPATĀM vərəzyatąm	SUPTĀM dyātąm
جمع	سوّم‌شخص	SAPANTĀM xraosəntąm	SUPṆNTAM xšənt̰əm

در مورد سایر شخصها، به انضمام دوّم‌شخص جمع، صورتهای تأکیدی به کار می‌رود.

اختلاط صورتهای فعل

۱۴۱. متداولترین نقض نظام باستانی در انواع ستاکها ماده‌ای کردن ستاکهای غیرماده‌ای است، یعنی ایجاد صورتهایی از آنها بنابر الگوی صورتهای مشابهی از ستاکهایی با – a – و- aya – (طبقهٔ اخیر به ویژه در دورهٔ ایرانی متأخر بسیار مرسوم شد): kərənava «بکن» به جای صورت معمول kərənuiδi، مقایسه شود با فارسی باستان akunavayanta «آنها کردند»؛ ČAIΘ - AT čōiϑat «او آموخت»، به جای ماده‌ای نزدیک به CAIΘA - TAI čōiϑaite (ربطی) «خواهد آموخت» با نوع غیرماده‌ای.

اختلاط صورتهای ماده‌ای و غیرماده‌ای در آغاز مربوط به صورتهای ربطی بود: ربطی غیرماده‌ای SAP - A - T از لحاظ صورت با استمراری ماده‌ای SAPA - T

فرقی ندارد. بنابراین، شاید برای اجتناب از اشتباه بوده است که صورتهایی با ā - بلند که به ویژه مکرر دیده می‌شود برای ربطی که از ستاکهای غیرماده‌ای بوده رجحان داشته است: STAVĀT stavāt̰ «ستایش خواهد کرد»، stavąn STAVĀN «ستایش خواهند کرد» با STAUMI staomi «ستایش می‌کنم»، staot̰ STAUT «ستایش می‌کند» و مانند آنها. این امر از آن لحاظ طبیعی‌تر به نظر می‌آمد که صورتهای اوّل‌شخص در ربطی در هر دو صرف منطبق می‌شدند. از اینجاست که اخباری را از آن قیاس می‌کنند. اختلاط صورتهای شخصهای مختلف در تثنیه در بالا نشان داده شد (بخش ۱۰۴).

نقض درجات کاهش را در ستاکهای غیرماده‌ای در مواردی مثلاً در صورتهای تمنایی می‌توان دید: جمع باید ستاک ضعیفی از گونهٔ SUPĪ - داشته باشد که در صورتهای VR̥ZĪMA vərəzimača، اوّل‌شخص جمع حال معلوم تمنایی باقی مانده است، از VR̥Z - :- VARZ «ورزیدن»، هم چنین در صورت NĀŠĪMA nāšīma، اوّل‌شخص جمع گذشتهٔ سادهٔ معلوم تمنایی از NĀŠ (NAŚ - Ś) «بردن». اما صورتهایی با یک ستاک قوی وجود دارد مانند: HYĀMA hyāma از Ś - «بودن»، اگرچه صورتهای مشابه ودایی syāma و مانند آن نیز وجود دارد.

بدین ترتیب، گرایش کلی تکامل همان است که در نظام اسمی: گرایش به سوی وحدت درجه‌بندی به وسیلهٔ الگوی ماده‌ای و طرد درجه‌بندی کاهش به عنوان یک وسیلهٔ سازه‌ای؛ از بین رفتن صورتهای تثنیه.

پیش‌فعل‌ها

۱۴۲. بعضی از پیش‌فعل‌ها به عنوان حروف اضافه به کار می‌روند (بخش ۹۹).

چنین است: API، ABI، ANU، ANATAR، Ā، AVA، UPA، PATI، PARI

AVI - KRNTATI avi... krntaiti «قطع می‌کند» API - KR̥NTATI aipi kərəntaiti:

«از میان قطع می‌کند» UPA - KṚNTAYAN upa. kərəntayən «قطع کردن» PATI - AVA - KṚTYĀT paiti, ava, kərəϑyāt «بگذارید قطع کند».

آنها که منحصراً به عنوان پیش‌فعلی‌ها به کار می‌روند: عبارتند از apa APA، یونانی باستان ἀπό «از» apakərəntaiti «قطع می‌کند»؛ uz ، us US، هندی باستان ud «به سوی بالا»، «به دور» usǰasaiti «برمی‌خیزد»؛ fra FRA، هندی باستان pra «به پیش»: frağasaiti «بیرون می‌آید»، JASĀN - fraǰasan «نزدیک خواهند شد»؛ ni NI، هندی باستان – ni «به سوی پایین»: niǰasən «پایین آمد»؛ vi VI، هندی باستان vi «دور باش»، «در جهات مختلف»، vī...ǰasati «دور می‌شود»؛ HAHM هندی باستان sam «با هم» hanjasənte «آنها گرد می‌آورند».

پیش‌فعلی‌ها به سبب وضعیت خود در جمله، غالباً به سوی فعل گرایش می‌یابند ولی ممکن است از آن نیز جدا شوند:

at̰ča hyat̰ tā həm (HAM) mainyū ǰasaetəm (ǏASAITAM):

«و در این جا هنگامی که آن دو مینو با هم گرد آمدند» (یسن ۳۰، ۴).

منفی

۱۴۳. منفی NA - IT nōit̰ را می‌توان برای همهٔ حالات غیر از امر به کار برد (هیچ منفی دیگری در مورد اخباری نمی‌توان به کار برد).

اخباری:

(NA - IT) nōit̰ aotəm å̄ŋha (ĀHA, سوم‌شخص مفرد اخباری نقلی معلوم) nōit̰ (NA - IT) garəməm noit (NA - IT) zaurva å̄ŋha (AHA) nōit̰ (NA - IT) mərəyuš:

«نه سرما و نه گرما و نه پیری و نه مرگ بود» (یسن ۹، ۵).

nōit̰ (NA - IT) astąm nōit̰ (NA - IT) varsąm... pairi. spāiti apąm āstryą̄nte (Ā - STRYĀNTAI سوم‌شخص جمع حال میانی):

«در مورد آب، با انداختن استخوان و مو در آن گناهی مرتکب نشوند» (وندیداد ۶، ۲۹).

تمنایی:

nōit̰ (NA - IT) daibitīm duš. sastiš ahūm mərąšyāt

(MRNSYAT) سوم شخص مفرد حال معلوم تمنایی)

«نگذارید آموزگار بدی، حیات دیگر را نابود کند» (یسن ۴۵، ۱).

تاکیدی:

nōit̰ (NA - IT) mana xšaϑre bvat̰ (BAVAT سوم‌شخص مفرد حال معلوم تاکیدی، aotō...

«سرما در شهر یاری من نباشد...» (وندیداد ۲، ۵).

۱۴۴. نهی – mā MĀ، هندی باستان mā، یونانی μή، فارسی نو ma منحصراً برای ربطی، تمنایی و نهی به صورت دلخواه به کار می‌رود.

امر:

mā (MĀ) avi asmanəm frašusa (FRA - ŠUSA دوم‌شخص مفرد حال امری معلوم

mā (MĀ) avi ząm ni urvise (NI - RVISYA, همان):

«به آسمان مرو به زمین باز مگرد» (یشت ۱۷، ۶۰).

ربطی:

māča (MĀ)... irišyat̰ (RIŠYAT, سوم‌شخص مفرد حال ربطی):

«زبان نرساند» (وندیداد ۷، ۳۸).

تمنایی:

mā (MĀ) vō ǰamyāt (ǰAMYĀT, سوم‌شخص مفرد گذشتهٔ سادهٔ معلوم تمنایی akāt̰ ašyō:

«بگذارید بد از بدتر به تو برسد».

تاکیدی :

mā (MĀ) dīm pərəso (PRSAS. (دوم‌شخص مفرد تاکیدی حال معلوم yim pərəsahi:

«از کسی که از تو می‌پرسد مپرس» (هادخت نسک ۲، ۱۷).

اسم فعل

۱۴۵. شمار بسیاری از اسمهای مختلف از ریشه‌هایی به دست می‌آیند که حاکی از عمل هستند و از ستاکهای فعلی ناشی می‌شوند. مهمترین آنها که وارد نظام فعلی به عنوان وجه وصفی و مصدر شده‌اند از قرار زیرند.

وجه وصفی

۱۴۶. وجه وصفی حال و وجه وصفی گذشتهٔ ساده.

(۱) وجه وصفی معلوم از ستاک حال یا از ستاک گذشتهٔ ساده با پسوند – NṬ – : –ANT– به دست می‌آید (که با آن، واکهٔ پایانی ستاک ترکیب می‌شود):

حال – SAPA :- SAUPA وجه وصفی حال معلوم – SUPAT :- SUPANT؛ حال – Ṣ :- AṢ وصفی – HAT :- HANT «موجود»، مفرد مذکر رایی hantəm، جمع اضافی hatạm.

حال – SAPA، وجه وصفی حال معلوم – SAPAT :- SAPANT؛ حال - VANA وصفی – VANAT :- VANANT «در حال بردن»، مفرد اضافی vanatō، جمع اضافی vanəntạm.

گذشتهٔ سادهٔ – SAP - S، وجه وصفی گذشتهٔ سادهٔ معلوم – ANT :- SAPSAT، vaŋhənt - VAN - Ṣ - NT «پس از آن که بردند».

صرف این وجه وصفی در بخش ۵۵ آورده شده است. صورت جنس مؤنث با

افزودن پسوند – Ī - به ستاک ضعیف جنس مذکر ـ خنثی به دست می‌آید:

SAPATĪ، HATĪM haitīm مفرد مؤنث رایی از – HAT «موجود»؛ هم‌چنین صورتهایی از ستاک قوی وجود دارد: – VANANTĪM vanaintīm SAPANTI مفرد رایی VANATYĀS vanaintyåsča، مفرد اضافی «در حال بردن» (صرف: بخش ۶۲).

(۲) وجه وصفی میانی، یک صورت ماده‌ای است با پسوند – MNA -(اخباری – mana –) برای ستاکهای ماده‌ای در گذشتهٔ سادهٔ* حاضر و – ANA – (اخباری – ana –) برای ستاکهای غیرماده‌ای.

حال – SAPA، گذشتهٔ سادهٔ میانی – SAPAMNA، حال MANYA «اندیشیدن»، وجه وصفی – MANYAMNA، مفرد مذکر فاعلی mainimnō «در حال اندیشیدن»، مؤنث mainimna «در حال اندیشیدن».

حال – SUP، گذشتهٔ سادهٔ میانی – SUPĀNA، – MANH گذشتهٔ سادهٔ «S»دار از همان فعل است. وجه وصفی مفرد مذکر فاعلی maθhānō «پس از اندیشیدن» .

۱۴۷. وجه وصفی معانی ویژهٔ ستاک فعلی آغازین را حفظ می‌کند. بدین ترتیب، وجه وصفی از ستاکهای با – SYA - (بخش ۱۱۱) دارای معنی زمان آینده است:

vispəm aš̌avanəm həntəmča (HANTAM, وجه وصفی حاضر) bavantəmča (BAVANTAM, وجه وصفی حاضر) bušyantəmča (BU - SYA - NT - AM):

«هر مرد نیکوکاری که هست و می‌شود و خواهد بود» (یسن ۲۱، ۴): معنی زمان آینده غالباً به وجه وصفی‌های گذشتهٔ ساده منتقل می‌شود (که بر اثر صورتهای ظاهر خود غالباً معنی زمان حال را نمی‌دهد):

*. aosist

(وجه وصفی گذشتهٔ سادهٔ میانی، yō apatat mərəxšānō (MRK - S - ĀNAS gaēθā:

«کسی که آمده است تا خراب کند (تحت‌اللفظی دارد خراب می‌کند) طبیعت را» (یشت ۱۹، ۴۱).

۱۴۸. وجه وصفی نقلی:

(۱) وجه وصفی معلوم از ستاک نقلی (صورت ضعیف) به وسیلهٔ پسوند - US - : - VĀS -، یعنی - US - :SUSUP - VĀS - SUSUP مشتق می‌شود.

نقلی VID :- VAID، وجه وصفی نقلی معلوم - VIDUŠ :- VIDVĀS، مفرد برایی vidušē، فاعلی مفرد vidvå.

نقلی - DAD :- DADĀ، وجه وصفی نقلی معلوم - DADUŠ :- DADVĀS «آفریدگار»، «آن که آفریده است» مفرد اضافی daθušō، مفرد فاعلی daθvå.

نقلی - VA - UN :- VA - VAN، وجه وصفی نقلی معلوم - VANUŠ :- VAUNVĀS جمع اضافی vaonusąm «آنهایی که پیروز شدند».

(۲) وجه وصفی میانی به همان طریق ساخته می‌شود که از ستاکهای غیرمادهٔ‌ای ائوریست حاضر یعنی SUSUP - ANA - : مؤنث - ĀNĀ.

MA - MN- نقلی «در حال به یاد آوردن» MAMNĀNA - μεμνημένος یونانی باستان.

۱۴۹. وجه وصفی مجهول نقلی عبارتی است که معمولاً در مورد صورتهای اسمی با - TA - به کار می‌رود که به طور خاص، صفتهای فعلی هستند که مستقیماً از ریشه‌های مختلف به دست آمده‌اند، و مرحلهٔ میانی، یک کاهش ضعیف ریشه‌های همخوان SP و مرحلهٔ صفر برای ریشه‌های واکه‌گون SVP هستند.

SUP - TA - ،SAP - TA -

haxta ،HAXTA - ،HAK - TA - √HK

√BND – BASTA - BN̥D - TA (هندی باستان badha) «بسته».

√BR ، – BR̥ - TA (هندی باستان – bhrta) ava. bərəta (تثنیه مذکر فاعلی) «آورده».

√MN ، – MN̥ - TA، – MATA (هندی باستان – mata) humatəm (مفرد خنثای فاعلی) «به خوبی اندیشیده شده»، «به نیکی اندیشیده شده».

این وجوه وصفی در صورتی دارای معنی مجهول خواهند بود که از ریشه‌های عمدتاً متعدّی ناشی شوند. هنگامی که ریشه دارای معنای لازم است، وجه وصفی دارای معنی معلوم (یا دقیقاً بگوییم خنثی است):

GM̥ - TA - S gatō «آن که بیرون آمده است» aiwitəm ، ABI - I - TA - M، مذکر رایی «آن که آمده بود».

این وجه وصفی به طور وسیع در ساختارهای گستردهٔ متأخر با الفاظ زاید به کار رفته و برای صرف زمان ماضی در زبانهای ایرانی جدید جنبه بنیادی یافته است.

مصدر

۱۵۰. فعل اوستایی دارای هیچ صورت ویژهٔ کلی مصدری نیست. صورتهای مختلف حالات غیرفاعلی کنش‌گر اسمی در معنا و کارکردهای مصدر دیده می‌شود. تشخیص صورتهایی از آنها که به شکل مصدر درآمده و وارد نظام فعلی شده‌اند دشوار است. نخستین ویژگی این تشخیص در میان ما متداول است: تنفیذ فعلی کافی نیست. در اوستایی، بسیاری از نامها که دارای منشأ فعلی هستند تنفیذ فعلی را حفظ می‌کنند:

yat bavāni aiwi.vanyā̊ (ABI - VAN - YĀS, تفضیلی)... ažīm dahākəm (AŽIM DAHĀKAM, رایی):

«که بر ضحاک اژدها ظفر یابم (بر او فاتح شوم)». اسمی کنش‌گر در حالت رایی، مفعول مستقیم می‌گیرد:

vaeδim (VAIDYAM, فاعلی معلوم) maϑrəm (MANΘRAM, رایی)

«معنای کلمه مقدس» (یسن ۲۵، ۶)؛ در این جا اسمی صرف شدهٔ عملی که انجام گرفته است مفعول مستقیم می‌گیرد.

بنابراین، تشخیص مصدرها کمابیش به صورت متداول باقی می‌ماند*. اما صورتهای زیر را می‌توان موثق‌تر دانست:

(۱) صورتهای برایی اسمی‌های مختلف عمل و بویژه اسمی‌ها با – TI - : SAPTAYAI، SUPTAYAI.

(۲) یک صورت ویژه که به صورت برایی بازمی‌گردد ولی صورتهای مشابه حالات دیگر را ندارد، و بنابراین، به مفهومی که از مصدر در نظر داریم بیش از همه نزدیکتر است: این صورت از ریشه‌های فعلی با آغازین DYĀI – : ǰaidyāi ǰN – DYĀI «زدن»، VAID - DYĀI vōiždyāi «دانستن» است.

۱۵۱. نمونه‌هایی که روشنگر استفاده از مصادر است:

(۱) فعل وجه نما:

yezi vasən (VASAN, جمع استمراری معلوم) mazdayasna ząm raoiδyąm (ZĀM RAUDYĀM, رایی) hixtayaēča (HIX - TAI - AI -) karštayaēča (KARŠTAI - AI) parakantayaēča (PARAKAN - TAYAI - ČA):

«اگر مزدیسنان بخواهند زمین زراعتی را دوباره آبیاری کنند و بکارند و بکاوند» (وندیداد ۶، ۶)

(۲) مفعول با مصدر:

aṯ tōi ātrəm (ATAR - AM, رایی) usə mahi (USMAHI, جمع حاضر معلوم بایی ...) stōi (STĀI, مصدر) rapantē čiϑra. avaŋhəm (-

---

*. See E.Benveniste, *Les infinitifs avestiques*, Paris, 1935.

AVAHAM, رایی):

«و می‌خواهیم که آتش تو خوشایند پرهیزگاران باشد» (یسن ۳۴، ۴).

(۳) معنی امر (بدون توجه به شخص):

hōi hudəməm (HU - DAMAM, رایی) dyāi (DYĀI, مصدر) vaxəδrahya :

«بگذارید لذت گفتار را به او بدهیم» (یسن ۲۹، ۸).

اطلاعات مختصری در بارهٔ جمله

۱۵۲. همان‌گونه که در مورد زبانی با صرفهای بیشمار پیش می‌آید، نظم کلمات در جمله به اندازهٔ کافی آزاد است و ارتباط میان کلمات تنها به وسیلهٔ ویژگیهای سازه‌ای مشخص می‌شود:

yeŋhe hātąm āat yesne paiti vaŋhō mazdå ahurō vaēθa ašat hača yåŋhąmča tåsča tąsča yazamaide:

«و در این جا هم آنهایی (YAZAMADAI) را می‌ستاییم (مردان، TANS - ČA) و هم آنهایی (همسران، TĀS - ČA) را از میان آنها که وجود دارند (HATĀM) که نوع آنها (بهترین، VAHYAH) که در بارهٔ آنها (مرد، YAHYA) و آنها (همسران، YĀSĀM - ČA) در (PATI) دعایی (YASNAI) اهورامزدا (AHURAS MAZDĀS) آموخت (VAIDA) از (HAČA) ارتا (RTĀT) (دعای مکرری است در یشتها).

۱۵۳. اجزای متجانس جمله را می‌توان چنین به هم پیوست:

(۱) حروف ربط واژه بند ČA - «و»، VĀ - «یا»:

pita puθrasča PITA PUΘRAS - ČA

«پدر و پسر»؛

yō gaθwąm... ǰainti vā (VĀ) vayeiti vā (VĀ) xraosyeiti vā (VĀ)...

«که زنی هرزه... خواهد زد، خواهد راند، یا خواهد ترساند (وندیداد ۱۵،

۵)؛

(۲) حرف ربط uta (UTA) «و»، فارسی میانه Uδ، فارسی نو U:

uta (UTA) nmānəm uta (UTA) vīsəm uta (UTA) zantūm

«و خانواده و خویشاوند و طایفه».

۱۵۴. در مورد جملهٔ مرکب، همان حروف ربطی همپایه به کار می‌روند که در مورد اجزای متجانس، و واژه‌بندها به کلمهٔ اول جمله می‌پیوندد:

snaoδō vafra snaēžat... ϑrižatča (- ČA) iδa gəus apaǰasat:

«برف از ابر فرو می‌ریزد (تحت‌اللفظی «ابری برف خواهد بارید»)... و (تنها) یک سوّم رمه زنده خواهد ماند» (وندیداد ۲، ۲۳ ــ ۲۲).

حروف ربطی تبعی بیشتر صورتهای ضمیر ربطی – YA و قیدهای ضمیری مشتق از همان ستاک هستند:

ušta buyāt ahmāi naire, yasə (YAS, مفرد مذکر فاعلی) ϑwā... frayazāite.

«کسی که ترا ستایش می‌کند (همه چیز) بنا به میل او باشد» (یشت ۱۰، ۹)؛

J̌anat aẑim srvarəm... yim (YAM, مفرد مذکر رایی) upairi viš raoδat.

«(او) اژدهای شاخدار را کشت... که رویش زهر جاری بود» (یسن ۹، ۱۱).

دو صورت ضمیر yat̰ YAT, yā YĀ به عنوان ربطی‌های چندمعنایی به کار می‌روند:

tat̰ mazdā̊ tava xšaϑrəm, yā (YĀ) dahi drigaove vahyō

«در آن است مزدا، قدرت تو که بهترین را به مستمندان می‌دهی» (یسن ۳۲، ۴)؛

nōit̰ pasčaeta hušxafa, yat (YAT) mainyū daman dai δitəm :

«نخفتند پس از آنکه دو مینو آفریدگان را آفریدند» (یسن ۵۷، ۱۷)؛

tat̰ ahmāi ǰasat āyaptəm, yat̰ (YAT) hē puϑro us.zayata

«که سعادت نصیب کسی شد که پسری برای او زاده شد» (یسن ۹، ۴)؛

YADA، yada «هنگامی که»:

yadā (YADĀ) aēšąm kaēnā ǰamaiti

«هنگامی که کیفر آنها فرا برسد...» (یسن ۳۰، ۸).

YAVAT، YAVATĀ «مادام که، ضمن آنکه»:

pančadasa fračaroiϑe pita puϑrasča raoδaēšva katarasčit, yavata (YAVATA) xšayōit... yimō:

«هم پدر و هم پسر پانزده ساله به نظر می‌آمدند مادام که جم شهریاری می‌کرد» (یسن ۹، ۵).

YAΘA «همان‌گونه»، «که» و مانند آنها:

aϑā nə aŋhat yaϑā (YAΘĀ) hvō vasat:

«بگذارید همان‌گونه که می‌خواهد باشیم» (یسن ۲۹، ۴)؛

dazdi me... tat āyaptəm... yaϑā (YAΘĀ) azəm nōit tarštō frā.nmāne

«آن سعادت را به من ارزانی دار که نهراسم و گریزان نشوم» (یشت ۹، ۴).

YADĀ، YADI، YAZI، yadā، yezi yeiδi، yezi «اگر»:

yezi (YAZI) dim nōit yaoždaϑənte, āat hvąm tanūm pairi yaoždaiϑita:

«اگر او را مجبور به تطهیر نکنند، بگذارید خودش این تطهیر را انجام دهد» (وندیداد ۸، ۱۰۳).

ضمیمه

نمونه‌های متون

۱ ـ گویش اوستای متأخر: یسن II، ۲ ـ ۱ (خلاصه‌ای از هوم یشت یکی از مشهورترین بخشهای یسنا).

این المثنی، از روی دستنویس پهلوی یسنا (یعنی متن یسنا با ترجمهٔ فارسی میانه و تفسیرها)، K - 5 کتابخانهٔ دانشگاه کپنهاک نوشته شده است. این دستنویس را راسک در طی اقامت خود در هندوستان به دست آورد و آن را به کپنهاک برد. در ۱۳۲۳ نویسنده‌ای به نام مهربان کیخسرو این دستنویس‌های را که یکی از بهترین دستنویس اوستایی شناخته شده است استنساخ کرد ورق78r.

حرف‌نویسی

θrāyō haiθīm[1] ašavanō āfrivačaŋhō zavanti[2] (3 'šk'rk 'krwbw MNW PWN 'frynw gwbšnyh rpynd 3 HYTW y rwšnk 'YK afrynw 'BYDWNyh) gaoščā[3] aspasča haomasča (TWRH W 'sp W hwm) gāuš zaotarəm zavaiti[4] (TWRH zwtrpyt MNW ŠM YHSNWNšn) uta buyā afrazantiš[5] uta dāuš[6] sravā[7] hačinnō [8]('YK 'ytwn YHWWNyh 'frznd 'p-š 'ytwnw dwsrwbyh LWTH YHWWN't) yō mam x᷈āstąm nōiṭ baxšahe[9] (MNW L r'd L' HRKWNyh 'rč'nyg'nw) āaṭ mąm tūm fšaonyehe[10] nāiryā[11] vā puθrahe vā huyā[12] vā maršuyā[13] ('ydwn LK L r'd fšnynyh YK-m LHW'R YHSNWNyh n'rk'nw pwsr'nw ZK y NPŠH mwršw r'd)

* متن فارسی میانه که آن را در پرانتز آورده‌ایم برای آن صفحه داده شده است که المثنای آن را چاپ کرده‌ایم. تنها متن اوستایی مضافاً حرف‌نویسی شده است.

aspō bāšārəm zavaiti (SWSY' 'ww WLH bwrt'r SGYTWNyt) mā buyā aurvatąm[14] yuxta mā aurvatąm aiwišasta mā aurvatąm niδaxta yō mąn zāvarə nōiṭ jaiδyehi[15] pōurumaēte[16] hanjamaine[17] pōuru.nārayā[18] karšyā[19].

گونه‌های دیگر دستنویس

1. haiθīm 2. zavainti, zavaite, zavayanti 3. gāušča, gāšča 4. zavaite 5. afrazaintiš, afrazainti 6. dāuš 7. srvā 8. hačəmnō, hačimanō 9. baxšahi 10. fšaonayehe, fšaonyehe 11. nāirayā 12. havyā, hōyā, haoyā, huyā 13. mršuyā 14. aurvantąm 15. jaiδyehe 16. pourumaiti, paōuru.maiti, pauru.maiti, paouru.maite 17. hanjamaini, hanjamanahe 18. pouru-, pauru-, paōuru-; -narayā, -naryā, -nairyā 19. karšuyā, karašuyā, karšayā, karašayā, karayā

آوانویسی در مصرعهای هشت و هفت سیلابی شعرها

ΘRĀYAH HAΘYAM ṚTAVANAH
ĀFRĪV AČAHAH ZAVANTI
GĀUŠ-CA ASPAS-ČA HAUMAS-ČA
GĀUŠ ZAUTARAM ZAVATI
UTA BUYĀH AFRAZANTIŠ
UTA DAUŠ-SRAVĀH HAČAMNAH
YAH MĀN HVĀSTAM NT-IT BAXŠAHAI
ĀT MĀM TUVAM FŠAUNAYAHAI
NARYĀH VĀ PUORAHYA VĀ
HUVAYĀH VĀ MARŠUYĀH
ASPAH BARTĀRAM ZAVATI
MĀ BUYĀH ARVATĀM YUXTĀ
MĀ ARVATĀM ABIŠASTĀ
MĀ ARVATĀM NIOAXTĀ
YAH MĀM ZĀVARNA-IT ǰADYAHI
PARUMATI HANǰ AMANAI
PARU-NARAYĀH KARŠUYĀH

ترجمه

سه موجود واقعاً نیکوکار درخواست می‌کنند و نفرین بر زبان می‌آورند: گاو نر و اسب و هوم. گاو نر موبد را نفرین می‌کند: «می‌خواهم که دارای فرزند نشوی، قرین رسوایی شوی، تو که به من نمی‌رسی، غذای مطبوع پختنی، ولی به زن و فرزند و خودت غذا می‌دهی» اسب، راکب را چنین نفرین می‌کند: «می‌خواهم که بر

(اسب) چابک زین نگذاری، بر (اسب) چابک سوار نشوی، بر (اسب) چابک فرمان ندهی، تو که از من نمی‌خواهی تا در برابر جمع بیشمار یک کشور پرجمعیت نیروی خود را نشان دهم.»

تفسیرها

ƟRĀYAN، ṬRĀYAṢ، «سه» (بخش ۸۳) جمع مذکر فاعلی.

HAƟYAM، هندی باستان satyam «واقعی» قید، صفت رایی (بخش ۱۰۱)؛ ترجمهٔ فارسی میانه āškārak «آشکارا».

R.TA - VAN - AṢ، – ṚTA، فارسی باستان – arta، هندی باستان – ṛta (از لحاظ ریشه‌شناسی چنین است در صورتی که ترجمهٔ معمولی – dharma است) «عدالت»، «نظم الهی»، «نماد عنصر مهربانی در جهان»؛ پسوند – UN – :– VAN – (بخش ۴۵)، «نیکوکار»، «پرهیزگار».

Ā - FRĪ - VAČAṢ - AṢ √FRI، هندی باستان pri.

«خشنود شدن، خشنود ساختن»، Ā - FRĪ «(خوب یا بد) آرزو»، یعنی «برکت» و «لعنت» (فارسی نو āfrīn <– Ā - FRĪ - NA یا – Ā - FRĪ - VANA)؛ bahuvrihi (بخش ۴۸)، جمع فاعلی (بخش ۵۷) (– VAČ - AṢ ختنی «گفتار»، √VK (بخش ۴۴ b)، لاتینی vox).

ZAV - A - NTI، √ZV، حال – ZAVA، سوم‌شخص جمع (بخش ۱۱۹).

GĀU - Š «گاو نر»، هندی باستان gaus، یونانی باستان βοῦς، لاتینی bos، اسلاوی - гов ارمنی kov، فارسی نو gāv. این واژه در هند و ایرانی و یونانی نشانگر یک گونهٔ خاص صرف است:

مفرد فاعلی gāuš، GĀUS، اضافی gə̄uš، GAUṢ، هندی باستان مفرد فاعلی gaus، اضافی gos (gaus)، یونانی باستان βοῦς، βοός.

ČA ـ یک حرف ربط واژه‌بند جمله بند است (بخش ۱۵۱).

ASPA - Ş «توسن»، مفرد فاعلی (بخشهای ۳۲، G۳۴، ۵۰).

HAUMA - Ş، هندی باستان – Hu sama √«فشردن»؛ hauma «نام گیاهی که مقدس به شمار می‌آمد و عصارهٔ آن برای رسیدن به جذبهٔ مذهبی نوشیده می‌شد. آریائیهای باستانی به هوم شخصیت می‌بخشیدند و آن را می‌پرستیدند.

ZAUTAR – ،ZAV√+ TAR: پسوند اسمی‌های کنشگر، هندی باستان -hotar «کسی که خواند»، «موبد» (بخش ۴۵)، مفرد رایی (بخش ۵۶).

ZAVATI: سوّم‌شخص مفرد حال معلوم.

UTA: حرف ربط (بخش ۱۵۲).

BUYĀŞ، BUə√، هندی باستان – bhū، لاتینی fu - it «بودن»، «شدن»، ریشه گذشتهٔ ساده (بخش ۱۱۶) (حال – BAVA، بخش ۱۲۲)، دوّم‌شخص مفرد تمنایی گذشتهٔ سادهٔ غیرمادّه‌ای (بخش ۱۳۷).

A - FR - ZAN - TI - Ş، – ZN√هند و اروپایی *gnə (بخش ۳۲)؛ FRA – ZAN – TI «پسر»، «دختر»، فارسی نو frazand؛ (N̥) - A هند و اروپایی پیشوند نفی؛ bahuvrihi «محروم از نسل»، مفرد مذکر فاعلی (بخش ۶۰).

DAUŠ - SRAVAH – ،SRU√ یونانی باستان κλύω, لاتینی clueo (بخش ۳۲)؛ – SRAVAH خنثی (بخش ۴۴) «واژه»، «شهرت»: – DUŠ، هندی باستان – dus، یونانی باستان -δυς پسوندی است حاکی از بدی، تنفر، مقابل ایرانی – HU هندی باستان – SU، یونانی باستان -εὐ DAUŠ کاهش میانی در ترکیبها روی می‌دهد؛ – DAUŠ - SRAVAH «رسوایی»، جمع خنثای رایی (بخش ۵۴).

HAČ - A - MNA - Ş، HK√، هندی باستان sacate، لاتینی sequitur «دنبال می‌کند»؛ حال – HAČA (بخش ۱۰۹)؛ وجه وصفی میانی (بخش ۱۴۶) «در حال همراهی»؛ مفرد مذکر فاعلی، حالت رایی DAUS - SRAVAH را به وجود می‌آورد.

YAŞ، مفرد مذکر فاعلی ضمیر موصولی (بخش ۷۶).

māṃ «مرا» (بخش ۸۰).

HVĀSTAM، هندی باستان – svātta «ادویه‌دار»، «خوب پخته»: در اوستا مسلماً به این معنا در ترکیب با – gav استعمال می‌شود:

gąmča x̌ āstəm anāpəm, yaomča ašəm anāpəm, maδuča anāpəm:

«گوشت گاو که با ادویه‌هایی بدون آب پخته شده و جو کوبیده شده بدون آب و شراب بدون آب» (وندیداد ۵، ۵۲)؛ ترجمه فارسی میانه puxtak «پخته» اما در متن ما ĀM ــ یک صورت مؤنث است به جای AM - که یک صورت مذکر است و ترجمهٔ فارسی میانه x̌āstak «خواسته»، «ثروت»؛ ترجمهٔ سانسکریت که در سدهٔ سیزدهم از فارسی میانه به عمل آمده کلمه Lakṣmis را به دست می‌دهد که به معنی «خوشبختی»، «ثروت» است اما بیشتر محتمل است که این خود اشتباهی از سوی مفسر پهلوی باشد.

NA - IT یک نفی است (بخش ۱۴۳).

BAXŠAHI، √BG – BAGA خنثی «سهم»، هندی باستان bhaga: مذکر «خدا»، «دهنده». ریشه آن گستردهٔ S - است (بخش ۳۸)، ستاک حال (بخش ۱۰۷) «عطا کردن»، «هدیه کردن»، فارسی نو baxšīdan؛ دوّم‌شخص مفرد میانی (بخش ۱۲۱).

ĀT حرف ربطی است که جمله جدیدی را آغاز می‌کند: «و»، «سپس»، «اینجا» و «آنجا».

TUVAM «تو» (بخش ۸۰).

FŠAUNAYAHAI، – √PSV «رمه»، هندی باستان paçu، لاتینی pecus (– p̂eku*)؛ با کاهش صفر – FŠU - YA «گله‌داری کردن»، با کاهش میانی - FŠAU – NI «فربه». از اینجاست ستاک اسمی حال – FŠAUNAYA «تغذیه کردن»، «فربه کردن»؛ دوّم‌شخص مفرد حال میانی.

NĀRYĀṢ، – NAR «مرد»، هندی باستان – nar، nara؛ – NĀRĪ، هندی

باستان nārī «زن» (بخش ۴۶، کاهش در کلمات مشتق شده تقویت می‌شود): مفرد اضافی (بخش ۶۲).

VĀ «یا» (بخش ۱۵۳).

– PUΘRA «فرزند»، هندی باستان – putra (بخش ۳۶)؛ مفرد اضافی (بخش ۵۰).

– HAVA «وابسته به کنشگر» (بخش ۸۱؛ مفرد مؤنث اضافی (بخش ۵۱، ۷۱).

– MARŠUYĀS - MARŠU – یا MARŠVĪ «زهدان» یا «کام»؛ مفرد اضافی بخش (۶۱ یا ۶۲).

BARTĀR - AM، BARĀMI، √BR، هندی باستان bharāmi، یونانی باستان φέρω، «حمل می‌کنم». اسمی یک کنشگر با – TR -.

MĀ یک نهی است (بخش ۱۴۲).

ARVAT - ĀM، √R «حرکت کردن» (در ستاک: نگاه کنید: بخش ۱۱۰)، هندی باستان – rccha فارسی باستان – rasa فارسی نو rasīdan «رسیدن»؛ - VAT – AR :- VANT - با پسوند – VAT - :- VANT - (بخش ۴۵) «تندرو (توسن)»، جمع اضافی (بخش ۵۵).

YUX - TA، √YUG لاتینی yungo «می‌پیوندم»، هندی باستان yuñajmi؛ مقایسه شود با یونانی باستان ζυγόν، لاتینی Jugum اوستایی YUǰYATI «دهنه می‌زند». اسمی یک کنشگر با TR -. یک ساختار تفسیری.

– ABI - ṢAḌ - TR این صورتی است شبیه به بالا، از √SAD، لاتینی sedeo، هندی باستان sīdati، فارسی نو ni - šas - tan «نشستن» با پیشوند فعلی ABI (بخشهای ۳۳، ۳۴).

– NI - ΘNG - TR عیناً از √ΘNG، ستاک حال – ΘANǰAYA «کشیدن»، «مسلط بودن بر اسب» با پیشوند فعل – NI.

- ZĀVAR خنثی «زور»، مفرد رایی (بخش ۵۶)، فارسی نو zōr.

- J̌ADYA ستاک زمان حال است از √GD «پرسیدن»، دوّم‌شخص مفرد حال معلوم (بخش ۱۰۹).

– PARU، هندی باستان – puru «بیشمار»، فارسی نو pur، با پسوند MAT – : – MANT – (بخش ۴۵) «دربرگیرندهٔ بسیار»، «انبوه»؛ دری مفرد (بخش ۵۵).

– HAM - J̌AM - ANA، √GM(ə) (– J̌ASA، هندی باستان – gaccha، حال: بخش ۱۰۸، ā - gma - ta وجه وصفی (بخش ۱۴۹)، فارسی نو «آمد»). یک اسم فعل با پیشوند فعلی HAM (بخش ۱۴۲) و پسوند – ANA - «گرد آمدن»، «انجمن».

– PARU - NAR، bahuvrihi «بسیاری» + «آدم»، یعنی «بیشمار» مؤنث با – I –، حالت اضافی.

KARŠVI (احتمالاً)، √KRṢ «شیار زدن»، «شخم زدن» هندی باستان krṣati، فارسی نو kištan «کِشتَن»؛ مقایسه شود با – KARŠ - VAR، – KARŠ – VAN، فارسی نو، «کشور».

۱۱. گویش گاهان: (یسن ۴۵، ۱ـ ۳) از متن مشهور به اوشتودگاه (بر طبق چاپ گلدنر).

حرف‌نویسی

at̰ fravaxšyā nū gūšōdūm nū sraotā yaēčā asnāt̰ yaēča dūrāt išaθā...... at̰ fravaxšyā aŋhuuš mainyū paouruyē yayå spanyå ūitī mravat̰ yə̄m angrəm: nōit̰ nā manå nōit̰ sə̄nghā nōit̰ xratavō naēdā varənā nōit̰ uxδā naēdā šyaoθənā nōit̰ daēnå nōit̰ uruuąnō hačaintē. at̰ fravaxšyā aŋhəuš ahyā paourvīm yąm mōi vīdvå mazdå vaočat ahurō yōi īm vā nōit̰ iθā mąθrəm varəšəntī yaθā īm mə̄nāičā vaočačā aēibyō aŋhə̄uš avōi aŋhat̰ apəməm.

آوانویسی

1. AT FRAVAXŠYA, NŪ GŪŠADVAM, NŪ SRAUTA, YAI-ČA ASNĀT YAI-ČA DŪRĀT IŠAΘA ....
2. AT FRAVAXŠYĀ AHAUŠ MANYŪP ARVYAI, YAYĀH SPANYĀH UTI MRAVAT YAM AHRAM: NA-IT NAH MANAH, NA-IT SANHAH, NA-IT XRATAVAH NAI-DA VARAṆĀ, NA-IT UGDĀ NAI-DA ŠYAUΘNĀ NA-IT DAINĀH, NA-IT RVĀNAH HAČANTAI
3. AT FRAVAXŠYĀ AHAUŠ AHYA PARVYAM, YĀM MAI VI-DVĀH MAZDĀH VAUČAT AHURAH. YAI ĪM VAH NA-IT IΘĀ MA NΘRAM VARŠANTI, YAΘĀ I M MANĀI-ČA VAVAČĀ-ČA, AIBYAH AHAUŠAVĀI AHAT APAMAM.

ترجمه

و در اینجا سخن خواهم گفت ــ اکنون توجه کنید اکنون گوش فرا دهید ای کسانی که از جاهای نزدیکید و ای کسانی که از جاهای دورید بجوئید (این را)...

در اینجا در بارهٔ دو مینو در آغاز آفرینش سخن خواهم گفت که در بارهٔ آنها مینوی مقدس با مینوی بد چنین سخن گفت «نه پندارهای ما،نه گفتارهای ما، نه دلایل ما، نه اعتقادات ما، نه کلمات ما، نه اعمال ما، نه وجدانهای ما، نه روحهای ما با یکدیگر منطبق نیست».

و در اینجا در باره آغاز آفرینش آنچه را که اهورامزدا به من گفت بازگو خواهم کرد. «آن عده از شما که این دستور را به انجام نرسانید، بدان گونه آن را درک و بیان می‌کنم، برای آنان، پایان هستی مایهٔ افسوس خواهد بود».

تفسیرها

FRA - VAK̦ - ṢYA - ستاکی از زمان حال به معنی آینده است (بخش ۱۱۳) با پیشوند فعلی – FRA؛ اوّل‌شخص مفرد معلوم از صرف ماده‌ای (بخش ۱۰۶، ۱).

NŪ «اکنون»، هندی باستان nū، یونانی باستان νύ اسلاوی باستان НЫ - НЄ و مانند آن.

GŪŠA – «گوش دادن» فارسی نو niyōšīdan <- ni - gōš (مقایسه شود gōš «گوش»).

SRU – SRAV -: «گوش دادن، همان ریشه که در – SRAVAH (نگاه کنید به قطعهٔ بالا منتخب از هوم‌یشت)؛ دوّم‌شخص جمع تاکیدی استمراری معلوم.

YAI فاعلی جمع مذکر از ضمیر موصولی – YA

ASNA - «نزدیک»، – DŪRA «دور»، فارسی نو dūr؛ ازی به معنای قیدی (بخش ۱۰۳).

ـIŠA «آرزو کردن»، هندی باستان – iccha، دوّم‌شخص جمع حال معلوم.

– AHU «جهان»، «هستی»، √S «بودن»؛ مفرد اضافی (بخش ۵۹).

– PARVYA «نخستین»، به مفهوم اسم از جنس خنثی «آغاز»؛ مفرد دری.

– MANYU «مینو»، √MN، mainyate، «می‌اندیشد»؛ اسلاوی мьнитъ و مانند آن؛ تثنیه فاعلی.

ـYAYĀṢ تثنیه اضافی از – YA.

- SPANYĀṢ درجه تفصیلی از ریشه (بخش ۴۷) با صفت – SPANTA است، اسلاو باستان свѧтъ «مقدس»: مفرد مذکر فاعلی (بخش ۵۴).

UTI «چنین» مقایسه شود با هندی باستان iti.

√MRV «سخن گفتن» با هندی باستان – brū، مقایسه شود. ستاک حال ـ MAU :- MRAV؛ سوّم‌شخص مفرد استمراری، با انتقال به صرف مادّه‌ای به جای صورت MRAUT معمولی (بخش ۱۳۹). در این جا حالت رایی را به معنای سخن گفتن با کسی به وجود می‌آورد، ولی معمولاً حالت برایی به کار می‌رود:

mraot̰ ahurō mazdå... zaraϑuštrāi

«گفت اهورامزدا به زردشت».

– AHRA «اهریمن»، در اوستا با – MANYU «مینو» به صورت یک اسنادی معمول ترکیب شده است بعدها دو واژه به صورت واحدی درآمده‌اند: ahraman «اهریمن».

NAṢ یک ضمیر بی‌تکیه به معنای ملکی است، جمع ابزاری (بخش ۸۱).

– MANAH «اندیشه» از همان ریشه √MN که MANYU است. صورتی از خنثی با پسوند – AṢ - (بخشهای b۴۴، ۵۴).

– SANHA «واژه»، √S(N)H، SANHATI sənghaiti، فارسی باستان ϑahatiy ϑatiy «سخن می‌گوید». اسم – SANHA «گفتار»، از جنس مذکر است. مفرد فاعلی SANHAS Səŋhō و جمع فاعلی باید SANHĀṢ بوده باشد. اما، پایانی

با Ā - که احتمالاً به صورت sandhi پیش از واکه بعدی برمی‌گردد هم در اوستای متأخر و هم در گاهان (بخش ۶۸) معمول است. همان پایانی مشخصهٔ فاعلهای همگون VARANĀ ، UGDĀ ، ŠYAUΘNĀ است که از آنها برای اسمهای خنثای - UGDA(وجه‌وصفی - TA -، ŪGH√(«آنچه گفته شد»، «گفتار»، بخشهای ۱۳۹، ۳۴a) و - ŠYAUΘNA (اسم کنشگر با پسوند - NA - از - ŠYAV، هندی باستان - CYAV، فارسی نو - šav «حرکت کردن»، «عمل کردن») که درست صورت معمولی است (بخش ۵۰)؛ اما، - VARANA «ایمان»، «اعتقاد» از VR√«برگزیدن» معمولاً دارای صورتهای مذکر است.

XRATU «خرد»، فارسی نو xirad؛ جمع فاعلی.

- NAI - DA «نه این و نه آن».

- DAINĀ «دین»، «وجدان»، فارسی نو dīn: جمع فاعلی (بخش ۵۱).

- RVAN - :RUN «روان»، فارسی نو ruvān؛ جمع فاعلی (بخش ۵۷).

- HAČA «دنبال کردن»، «موافقت کردن».

- AHYA: مفرد مذکر اضافی از ضمیر «این».

YĀM: صورتی است که در دستنویسها آمده است، مؤنث رایی. گلدنر آن را به صورت YĀ تصحیح می‌کند، جمع خنثای رایی (مانند سایر زبانهای هند و اروپایی معنای جمع دارد).

MAI یک ضمیر بی‌تکیه است (مفرد بایی) به مفهوم برایی.

- VID - VĀṢ «در حال دانستن»؛ وجه وصفی نقلی معلوم (بخش ۱۴۸، ۱)

- VA - VAČA - T «گفت»؛ ماضی بعید.

- AHURA، هندی باستان - asura نام یکی از طبقات خدایان آریایی و مخالف - daiva است؛ MAZDĀṢ «دانا» صفتی است و بعدها در ترکیب با اهورا نام خدای تعالی است.

ĪM ضمیر بی‌تکیه مفرد رایی است (بخش ۷۳)؛ که در حالت اوّل به صورت

زاید به کار می‌رود.

IΘĀ «چنین»، قید ضمیری (بخش ۱۰۳).

– MAN - ΘRA «اندیشه»، «واژه» بویژه به مفهوم «واژه مقدس»، هندی باستان – mantra.

- VAṢ ضمیر بی‌تکیه، دوّم‌شخص جمع، به مفهوم جزئی.

– VARZ̧ - Ṣ - VARŠ گذشته سادهٔ «S»دار از √VRZ «ورزیدن»، «انجام دادن»؛ – VARŠA ستاک تأکیدی است.

YAΘĀ «وقتی که» (بخش ۱۰۳).

MANĀI، VAVAČĀ صورتهای ربطی اوّل‌شخص مفرد هستند (از ستاک گذشته سادهٔ مادّه‌ای – MAN «اندیشیدن» و تام – VAVAČ «گفتن»؛ صورت نخست میانی و صورت دوّم معلوم).

– AIBYAṢ صورت جمع برایی از ضمیر – A.

AVĀI، «افسوس»، به صورت اسم درآمده است.

: AHAT سوّم‌شخص مفرد ربطی از √Ṣ به مفهوم زمان آینده.

– APAMA «آخرین» با – PARVYA همدوش به کار می‌رود.

فهرست مراجع اصلی

در زیر، تنها کتابهای عمومی و اساسی را که کهنه نشده و شامل کتاب‌شناسی مفصل‌تری است آورده‌ایم. این فهرست شامل صفحاتی که مربوط به مسائل فردی است نمی‌باشد و همچنین ترجمه‌های بخشهای اوستا را در بر ندارد.

ک گلدنر،

Awestalitteratur (مطالب مربوط به اوستا، Grlph، جلد دوّم، استراسبورگ ۱۹۰۴ـ۱۸۹۶، S. ۵۳ـ۱. این کتاب محتوای اوستا را شرح می‌دهد، اطلاعاتی در بارهٔ نسخه‌ها و تاریخ بررسیهای اوستایی و اصول زبانشناسی آنها را در اختیار ما

می‌گذارد. همچنین شامل فهرستی از منابع تحقیقات کلی پیشین، انتشارات و ترجمه‌های اوستاست.

ک. بارتولومه

vorgeschichte der iranischen sprachen, Awestasprache, und Altpersisch, Grlph., Bd 1, strassburg, 1895 - 1901. S. 1 - 248.

این کتاب جامع‌ترین مطالب آواشناسی و خلاصهٔ دستور زبانشناسی اوستایی است. در اینجا نوشته‌های زبانشناسی پیشین تقریباً به طور کامل ولی تنها در پانویسها ذکر شده است.

ک. بارتولومه.

Altiranischen Worterbuch, Strassburg, 1904, 2nd ed. Belin, 1961.

این بررسی همهٔ مواد اوستا و کتیبه‌های فارسی باستان را که در اختیار مؤلف بوده است دربر دارد. همچنین فهرستی تقریباً کامل برای متن اوستا در آن موجود است. پس از تحقیقات والترهینتس و رونالد کنت، این بررسی در مورد فارسی باستان کهنه شده، ولی برای زبان اوستایی به منزلهٔ دستیاری لازم باقی مانده است.

هـ. رایخلت

Awestisches Elementarbuch Heidelberg, 1909. این بررسی به صورت کمکی بسیار مناسب باقی مانده است، در آواشناسی و سازه‌شناسی از بارتولومه به صورت موجزتر پیروی می‌کند. گذشته از این، رسالهٔ مزبور شامل بخش وسیعی در بارهٔ نحو است که بدون توجه به تحقیقات کهنه‌شدهٔ اشپیگل در نوع خود بی‌نظیر محسوب می‌شود متون فراوانی با فهرست واژه‌های دشوار به این بررسی ضمیمه شده است.

هـ. رایخلت

iranisch, Grundriss der indogermanischen sprach und Altertum Skunde, II , Bd4 ,2. Halfe, S.I - 84, Berlin - leipzeig, 1927.

این اثر به منزلهٔ بررسی عمومی و اطلاعاتی به شمار می‌رود که در مورد

مطالعات ایرانی به عمل آمده است.

مورگن اشتیرنه

orthograp hy and Sound - System of the Avesta NTS, XII, 1942, PP. 36 - 82.

گذشته از بازسازی تجربی نظام صوتی اوستای ساسانی، این رساله شامل مطالب کلی در بارهٔ تکامل نظام صوتی زبانهای ایرانی است.

ک. هوفمن

Altiranisch, "Handbuch der Orientalistik, I Abt. IV Bd, iranistik", I. Abschritt. Linguistik, Leiden - koln, 1958.

خلاصه مختصر و مفیدی است از ویژگیهای آواشناسی و دستوری زبانهای اوستا و زبانهای فارسی باستان با بررسی مسایل اساسی آنها در زمان حاضر.

متون منتشر شدهٔ اوستا

ف. اشپیگل

Avesta, die heiligen Schriften der parsen, Zum ersten Male im Grundtexte Sammt der Huzvaresh - Ubersetzung herausgegeben Bd I - II, 1853 - 1858.

متن فارسی میانهٔ این رساله ارزش بسیار دارد.

ک. گلدنر

Avesta, die heiligen Bucher der Parsen, Bd I - III , Stuttgart, 1886 - 1895.

این چاپی است انتقادی متکی بر شمار بسیاری دستنوشته‌های به کار رفته، که به صورت یک مرجع نمونه‌ای مفید باقی مانده است.

((codices Avestici et Pahlavici Bibliothecae Universitatis Hafnensis)). Vol. VII - IX, K - 5 (1937, 1938, 1939); Vol. X - XI, K - 3a, K - 3b, K - 1 (1941 - 1942)., Vol XII, K - 7, K - 25 (1944).

این کتاب عبارت است از کلیشه‌هایی از بهترین نسخه‌های موجود در کپنهاگ.

ه. رایخلت

Avesta Reader, Strassburg, 1911.

متن بسیار مناسبی از اوستاست با منتخباتی از متون به انضمام یک تفسیر و یک واژه‌نامه.

ترجمه‌های اوستا

ج. دارمستتر

Le Zend - Avesta, Traduction Novelle ovec Commentaire Historique et Philologique, Vol. 1 - III, Paris, 1892 - 1893, 2nd Ed. Paris 1962.

ترجمه متن از بسیاری جهات از لحاظ زبانشناسی کهنه است، ولی تفسیرهای او بر ویژگیهای کتابها هنوز مورد استفادهٔ بسیار است.

ف. ولف

Avesta, die Heiligen Bucher der Parsen, Ubersetzt auf der Grundlage von chr. Bartholomae's Altiranischen Worterbuch, Strassburg, 1910.

در اینجا تفسیرهای تازه‌ای از بخشهایی به عمل آمده، ولی رویهم‌رفته کتاب، همان‌گونه که فرهنگ بارتولومه به صورت یک فرهنگ اصیل بر جای مانده، اصالت خود را از لحاظ ترجمه حفظ کرده است.

ترجمه های گاهان

ک. بارتولومه

Die Gatha's des Awesta, Zarathustra's Verspredigten Strassburg 1905.

م. اسمیت

Studies in the Syntax of the Gathas of Zarathustra together With Text, Translation and Notes, Philadelphia, 1929.

این رساله در مقایسهٔ با ترجمهٔ بارتولومه، که نویسندهٔ مزبور طبعاً کار خود را با آن آغاز کرده است، تفسیرات ابتکاری بسیار در بر دارد. این کتاب حاوی اطلاعات

فراوانی است که بدون توجه به موافقت یا مخالفت با نتایج کلی مؤلف (که در آنها جای بحث است)، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

ج. دوشن‌گیمن

Zoroastre, Essai Critique avec une Traduction Commente des Gathas, Paris, 1948. (English Translation: the Hymn of Zarathustra, London, 1952, 2nd. Ed. Boston, 1963).

این ترجمه‌ای دقیق با تفسیرات ادبی است: تفسیر بیشتر جنبهٔ تاریخی ـ دینی دارد. مؤلف همچنین می‌کوشد که بخشهایی از گاهان را به ترتیب زمانی مرتب سازد.

بود (bode)

Songs of Zarathustra, the Gathas, Translated From the Avesta, London 1953; Anklesaria, the Holy Gathas of Zarathustra, Bombay, 1953.

این ترجمه‌ها بیشتر از آن لحاظ جالبند که به وسیلهٔ زردشتیان معاصر مورد تفسیر قرار گرفته‌اند.

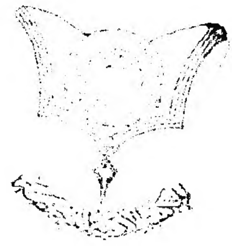
و ـ هینتس

Zarathustra, Stuttgart, 1961.

این پژوهش در بارهٔ دورهٔ آغازین آیین زردشتی و ترجمه‌ای از گاهان با فهرست مفصلی از مراجع است.

ه. هومباخ

Die Gathas des Zarathustra, Bd 1, II, Heidelberg, 1959.



THE AVESTAN LANGUAGE

S. N. SOKOLOV

Translated into Persian
by
Roghieh Behzadi, Ph.D.

Cultural Studies
and
Research Institule
Tehran, 1991